

# نوجوان

شماره ۱۵ و ۱۶

Ketabton.com



# دئیس دولت و صدر اعظم گفتند: در پهلوی تعلیم و تحصیل داشتن تربیه و هدف ملی یک امر ضروری است

دوش دارند و مسلم است که برای تسریع اکتشافات وطن ورسیدن به اهداف ملی چیز لازم است.

رهبر ملی ما خطاب به دکتورا ن گفتند راسخ و احساسات وطن پرستانه بکاراست و بیرون شک اعمام و پیشرفت یک کشور به تنها خود مردم این خاک اندکه در راه حفظ نوا میس ملی و پیشرفت وارتفای آن سهم بارز دارند. آنها درین خاک تولد شده اند، اولاد این سر زمین اند و وطن بالای همها حق فراوان دارد.

عرا نو پیشرفت عمومی یکشود باز هم تکرار میکنم که تنها از طریق وحدت فکر، وحدت عمل وبالا خره وحدت ملی میسر شده میتواند.

پس اغلی رئیس دولت به فارغ التحصیلان گفتند برطبق قانون نطبیت شما در مرحله فرار دارید که مسوولیت اور گشود خواهی خواهی بدش شماست و برای انجام این امر باید خود را آماده ساخته و بانسایت تباخت و بایداری برای اجرای آن عتم گمارید.

پس اغلی رئیس دولت یکبار دیگر مرا تسبیت شانرا از ملاقات با فارغ التحصیلان بر هنر طب نتگر هار ابراز داشته و انجام خدمات صادقانه را اذیار گاه خداوند بزرگ برای آنها آرزو نمود.

بو هاند دکتور گرام الدین رئیس پوهنخ طب پوهنتون نتگر هار قبل از معاشر فارغان مطالبی پیرامون تاریخچه پو عنخی طب پوهنتون نتگر هار که در زمان صدر انت پس اغلی محمد داؤد تاسیس شده است بیان نموده و اینکه در پرتو نظام جمهوری کشور این پوهنتون کام های هبته بپیشبرد سویه تعلیمی و علمی برداشته است اثبات میگردید.

شنبه دوره فارغ اهلی پوهنخ طب پوهنتون نتگر هار را در دفتر دکتور جو انشکل میدهد.

در اخیر یکن از فارغ التحصیلان، نهایتگر از مقاطران خود از ملاقات با پس اغلی رئیس دولت و صدر اعظم اعظم اتفاق ایجاد شده است بپرتو ع ایشان و فدا نهوده و تمامگر شانرا بپرتو ع ایشان و فدا کری در حقیقت بختی دن از های ایشان نظام - ذرین کشور مخصوصاً در پرآورده شدن این امریه سلامت و موقوف این ابراز داشت.

تحول یک جا مهبسی دیمو کراسی واقعی و تائین عدالت اجتماعی عتم عالی و عزم

حرفی میسر شده نمی تواند یک کشور به عمل و ایثار بکار است چه دنیای امروز دنیای عمل و کار است.

متاسفانه وطن ما عنوز هم از کاروا ن تهدن بدور مانده و برای نیل بهاین کاروان وظیفه فرد فرد این خاک است تابا ایمان کامل و عزم خل خل نایزیر و برادر وار بر ای

پیشرفت و سعادت آن مجاعده است نهایتند. اعتلای کشور وظیفه یکفرد، یک گروه و یاریک جمیعت محدود نیست بلکه همه افراد کشور مخصوصاً جوانان تعلیم یا فهموند

وظیفه ستگیشی در برآورده شدن این امریه

باعده دیگر از جوانان وطن پرست و من و کشور از نزدیک صحبت می نمایم.

شاغلی رئیس دولت غلبه کردند پیش روی یکشود به تحصیل علم و دانش نیاز هندی برم دارد ولی در پهلوی تعلیم و تحصیل

دانست تربیه وحدت ملی یک امر ضروری است چه هیچ ملتی نمی تواند بدون داشتن هدف ارمنان عای خود را پسر رساند.

ملت از جوانان تحصیل کرده کشور آرزو عاویشم امید دارد ورسیدن به این هدف از طریق اتحاد عمل وحدت از اری صادقانه جوانان بر آورده شده میتوانند.

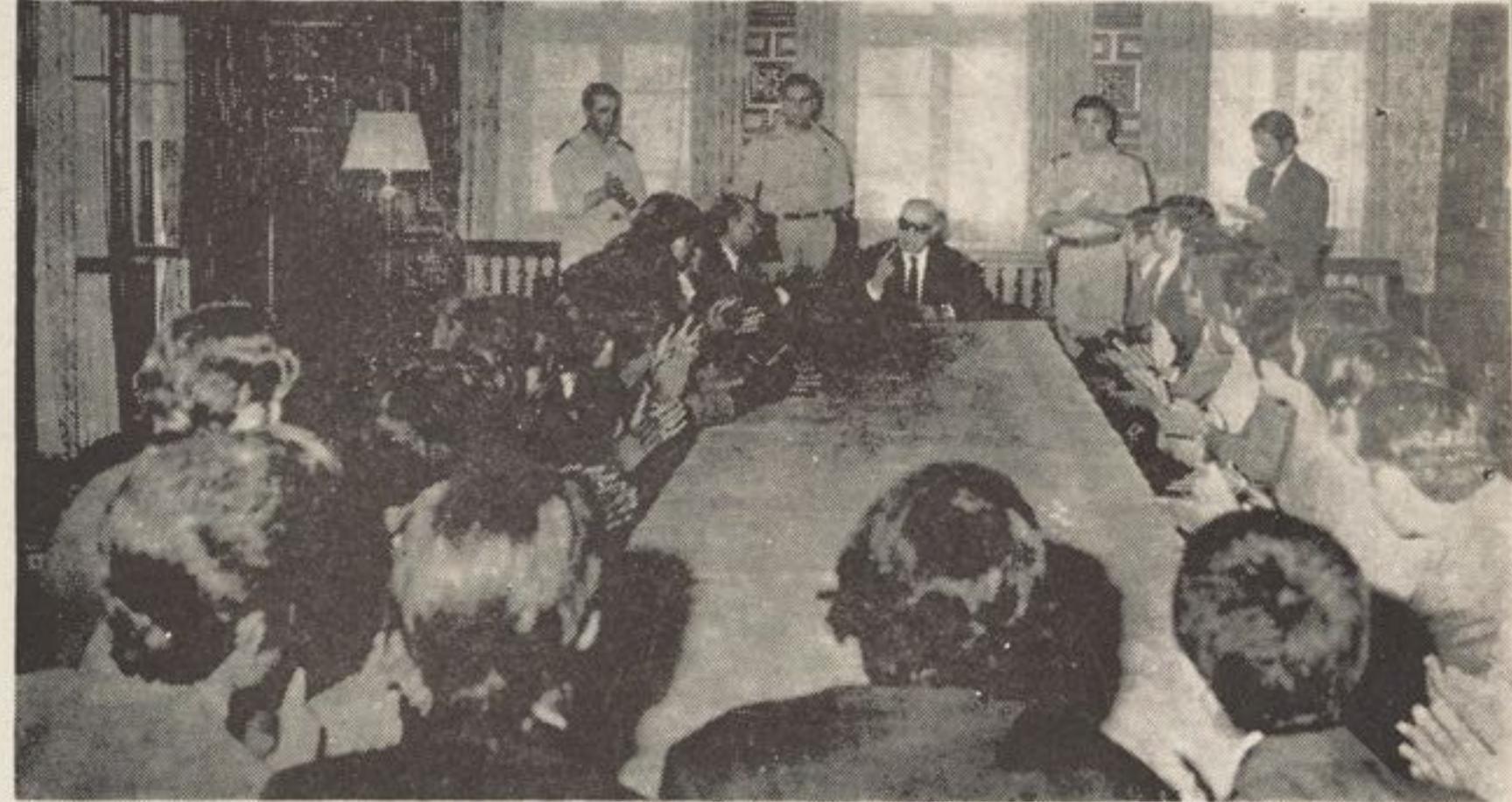
پس اغلی محمد داؤد ضمن اشاره به

بنغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم

شنبه دوره پوهنخ طب پوهنتون نتگر هار گفتند: بعد از ظهر فارغ التحصیلان اسماً

پو هنر طب پوهنتون نتگر هار را در قصر ریاست جمهوری یذیر گفتند.

با غلی دنیس دولت و صدراعظم و صدراعظم فرم ایضاً رئیس ایضاً رات شان به دکتوران جوان گفتند، مسروق از ایشانه امروز



بنغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم موعده با دکتوران جوان پوهنخ طب پوهنتون نتگر هار در قصر داماد جمهوری صحبت می نهایند.

## دئیس دولت و صدر اعظم حکم اعدام شش نفر را عفو کردند

این سه نفر یک مدت ۲۲ سال جلس را در مجلس عوو می کابل سپری نموده اند.

پس اغلی ابلاغ افزود عیناً لقیوم و لد سلطان محمد ساکن ارجمند ب گند هارمه محکوم به اعدام گه ۱۵ سال جلس را در مجلس

کابل سپری نموده به جلس دوام و شیرینی ولد صاحب الدین ساکن کنتر هارعبد الرزاق شدند.

طب قاطلاع خیرتگار آزادی با ختیر حکم

غفعادام این شش نفر ساعت ه عمر روزه سلطان توسط رئیس کمیته بررسی احوال محبوسین در حالیکه بنغلی فضل احمد آمر علومی محابس وزارت داخله حاضر بود به آنها ابلاغ شد.

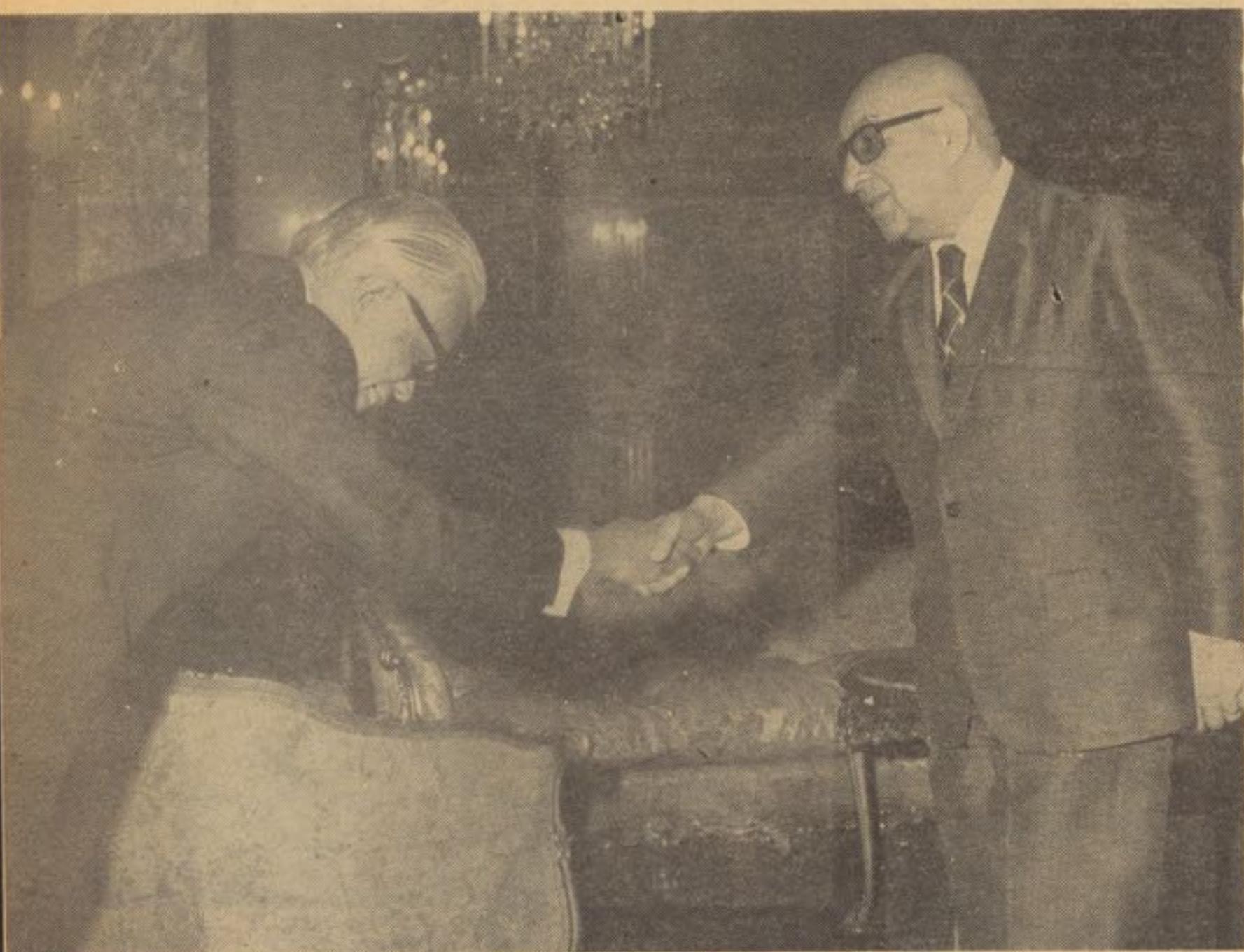
بنغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم به اعدام شده بودند و حکم محکمه در وقت قرار گرفت باید دوره های مختلف جلس را سپری نهایند.

وی افزود آنها یکه مورد عفو بنا غلس دنیس دولت و صدراعظم قرار گرفتند.

رئیس کمیته احوال بررسی محبوسین اند از: هیائل ولد بایر آخنه زاده ساکن یاچور شمس الدین ولد امیر محمد ساکن کابل محمد عوض ولد محمد حسین ساکن هزاره

# رئیس دولت و صدراعظم اعتمادنامه سفیر

## سویلانکار اپذیر فتند



پنا غلی رئیس دولت و صدراعظم موقعیه بساغلی جستن سریوار درین سفیر کبیر غیر مقیم سریلانکا را بدیرفتند.

از این رو قیمت شکر اگر بحال طبیعی اش  
گذاشته بشده یقیناً قیمت آن بیش از صد  
پیصد افزایش می‌یافتد و در نتیجه وضع  
اقتصادی اکثریت مردم کم عاید کشور هنائر  
میگردید.

منبع گفت تهدید از این سیاست ببود زندگی  
اکثریت مردمان کشور هاست که دارای عاید  
کم‌ویا نابت همیاشد.  
منبع افزود بنابر بحران پولی و ارزی  
قدم اجناس بصورت امدادوت جمهوری در حدود  
صعود نموده امدادی خود توائی است تا  
امکانات مالی و اداری خود را بازداشت  
نماید.

منبع گفت رونمایی این ماده حکومت تصمیم گرفت تا  
خواهی این ماده حکومت غیر عادی در جهان  
غیر عادی صعود نموده باشد تا این ماده  
امکانات مالی و اداری خود را بازداشت  
نماید.

از اینجا که احتیاجات ما از تولیدات داخلی  
مرفوع نمیگردد و سرانه در حدود ۱۰ الی ۱۲  
هزار تن وارد مینماییم دولت با این این  
تجارتی مالی و اداری توائیت تاحدی قیمت  
آن را استقرار بخشید، قیمت رونمایی بهم  
یکسال قبل صد قیصد در خارج بالا رفت اما  
دد داخل کشور حدود افزایش آن از این قیصد  
بالاتر نرفت البته اینهم بوسیله کمک موتو

منبع یاد آورشد شکر ماده دیگر یست که  
دولت جمهوری همیاشد که محصول رونمایی  
واکثریت نفوس کشور بنابر محدود بود  
عایدات شان شکر را بعوض مواد غذایی که  
قیمت روزانه هصرف میگند.

## دولت اقلابی ماقاحدی امکان چلو صعود قیم را توائی است بگیرد

با اینکه درین اوآخر بحران پولی و ارزی  
نمیتوانست، از این حادثه ناگوار جهانی  
بلند برده است دولت اقلابی مادر حسود  
امکانات مالی و اداری خود توائی است تاحد  
امکان جلو صعود غیر عادی قیم اموال طرف  
شرورت عامه را در کشور بگیرد.

چنانچه در مرحله اول مواد نفتی شکر،  
رونمایی خوداگی، منشو جات نفتی و کتان  
و کاغذ درین حصه مورد نظر حکومت قرار  
ولی در درود نمود هم مشکل و هم غیرقابل تحمل  
نمیگردید.

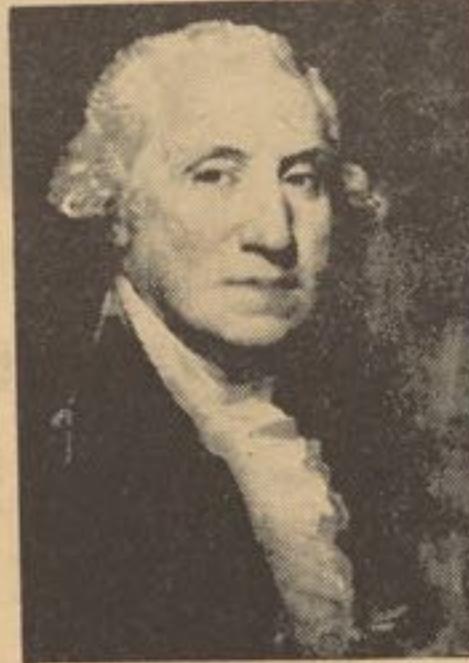
این مطالب رایک منبع وزارت تجارت  
روز ۲۸ سلطان در جواب - وال خبر تکار باختش  
برامون صعود قیم در جهان و تایران در کشورها  
اگبار داشت.  
منبع گفت اینها حوادث اخیر دنیا و تایران  
نایکاران سبب گردید تا بحران پولی و ارزی  
مشکلی برداشواری های دیگر اقتصادی ما  
می‌ابوچد این مواد نفتی و سیله میهم  
و اکثار نایدیری برای بلند رفتن نرخ تمام  
و سایل و ما بعنای ذندگی مردمان دنیا اعم  
از این خوداگی البته واستیلاکی ترینی

# قانون سرمایه‌گذاری خصوصی و تعریفه جدید گمر کات فاقد گردید

قانون سرمایه‌گذاری خصوصی داخلی همچنان باسا س تصویب مجلس عالی وزراء و متنظری رئیس دولت و صدراعظم نهاده است. تعریفه جدید گمر کات که پادرنظر گرفته مجلس عالی وزراء و متنظری بنا غلی رئیس ایجادهات عصر و حجم روز افسرون تعدادی دولت و صدراعظم درشما ره هشتم موافقه ۳۰ جوزا ۱۳۵۳ جریمه رسی نشر و تأثیر ملی و بنین المللی از طرف وزارت مالیه طرح تجویید شده است فاقد گردید. بتأسی از خط هشی دو لت اتفاقاً بی‌ا تطبیق تعریفه جدید گمر کات تزهیه سه ماده و بیک لایحه منصفه است تشییع ایجادهات انتشار صنایع ملی و تشویق و حمایت آن مساعد میگردد و برای رفع نیاز مندی های او لیبه اکثریت مردم بی‌منظور تا هنین عدالت اجتها عی تسبیه لات هی دولتی و سر های خاصی خصوصی چرب ترقی عم اهنک و انشاف متعادل انتصاد ملی هیانشد. طبق جزء بیک ماده ۲۳ با اذناز این قانون قانون سرمایه‌گذاری خصوصی داخلی و باید ویکصد و بیانزده فصل بیاند. خار جی اول حوت سال ۱۴۴۵ ملغی - وارداتی و صادراتی تی ۱۲۰۹ کوت و قمع شده است.

## تلگرام تبریکیه به واشنگتن مخابره ۵ گردیده است

هدایت اطلاعات وزارت و صدراعظم در این خبرداد که از طرف بشاغلی محمد تبریک داده رئیس دولت و صدراعظم تبریک قسم از ازادی ۱ هر یکا روز از ایالات متحده امریکا عنوان نسی دایرای سعادت و هو فقیت های هزید رئیس بشاغلی تبریک داد نکن رئیس جمهور ایالات متحده امریکا حکومت و مردم آنکشور ابراز کرده اند.



جورج واشنگتن اولین رئیس جمهور امریکا و تبریک دادن رئیس جمهور ایالات متحده امریکا

## ۱۲۷ جریب زمین دیگر در وادی هلمند توزیع گردید

با اساس خط هشی دولت اقلای روز اسراطان گرفته است. بکراز و دو صد و هفتاد جریب زمین دیگر همچو اضافه کرد زمین هاییکه ۱ هر روز از اراده خود را داشتند وار غذا ب به بیکصد بیست و توزیع شد ازیک تبریکه ۳۵ کیلو متر طول هفت خانواره مستعد توزیع گردید. داده آبادی همگردد. ابراز سپاسگذاری نموده هو فقیت بیشتر همچنان این زمین هایچهار دعنه یغتو ایک همچو ولایت هلمند گفت عجمو ع زمین هاییکه طی پنج روز اخیر به گوچی اساس داشته و ۳۹ کیلو مترا سر ک ۳۹۵ داده داده رئیس دولت و صدراعظم گردیده به ۶۲۳۰ کیلو مترا زمین توزیع گردیده به ۶۲۳۰ - جریب زمین هاییکه ۶۲۳۰ خانواره ای احمد و خفر گردیده است. داده رئیس دولت و صدراعظم از خدا وند استند عا نمود.

# رئیس دولت و صدراعظم اعتماد فامه سفیر جمهوریت کوریا را پذیر فتند

رئاست عمومی دفتر ریاست جمهوری حیث سفیر کوریا در هند ایقای وظیفه در اطلاع داده بشاغلی جان هیون بالک سفارت کیم غیر مقیم جمهوریت کوریا در افغانستان بشاغلی هوصوف سه بار به بحث‌عنوانهای ساخته اقبال از ظهر روز ۲۵ مرداد اعتماد نامه ایست و همچنان



با غلی رئیس دولت و صدراعظم هنگامیکه سفیر کیم غیر مقیم جمهوریت کوریا را در قصر ریاست جمهوری پذیر فتند.

راهبه بشاغلی محمد دادر رئیس دولت و صدراعظم عفو شورای موسیات جمهوریت کوریا بود. طبق بیک خبر دیگر:

به مناسب انتخاب سلطنت کیم رئیس مردم دیمو کراتیک کوریا در کابل ساخته اعصر روز اسراطان دعوی از طرف بشاغلی کی وان بیک شارژداری سفارت کیمی و موسو دره قول انتر کاتینتال ترتیب شده بود. درین موقع بشاغلی محمد اکبر رئیس عدو هی دفتر ریاست جمهوری و بشاغلی عبدالصمد غوث هدیر عمو می سیاسی وزارت امور خارجه نیز خضر بودند. خلص سوانح بشاغلی جان هیون بالک: بشاغلی جان بخار بیخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۴۷ تولد شده است.

تحصیلات خود را در رشته ادبیات دارای دارای علوم اجتماعی در دیوبونتو نیمسوری ای امریکا به بیان وسانده است.

بشاغلی هوصوف سه بار به بحث عه وشورای ملی کوریا انتخاب گردیده است و همچنان عضو شورای موسسان جمهوریت کوریا بود. داموریت ها: رئیس و ناشر روز نامه بوسان دیلی نیوز.

رئیس و ناشر روز نامه گیونک هیونک سیول. معاون یرو فیسور علوم سیاسی پوهنتون دانگ.

عمین وزارت صحیه و امور اجتها عی و زیر ترانسپورت. سفیر در جمهوریت ترکیه و در عین زمان سفیر غیر مقیم کشورش در عربستان سعودی واردان.

واز فیروزی سال ۱۹۷۴ باینبل ف به صفحه ۴

# در کمیسیون مشترک همکاری افغانستان و هند

## به یک پروگرام وسیع و طویل المدت موافق تبعیت آمد

از خدماء تکه هنگامی هنگامی در افغانستان انجام داده اند اظهار امتنان نمود این عیات همچنان از امکانات توییوی که برای پرسنل افغانی در هند فراهم گردیده است این رشایت نمود.

جلسه سوم کمیسیون مشترک همکاری کردن با هند تعداد دیگر هنگامی هنگامی در این عیات صورت طویل المدت و قصر المدت به افغانستان افزایم گردیده و در میان مختلف هنگامی هنگامی صحت، معادن انکشاف محل، تدریسات ایندیا بین وزارت بلندی برای پرسنل بیشتر افغان واقع تحصیل فراهم گردد.

۶- کمیسیون مشترک همچنان از ازدراز تماش های مقابله و همکاری در سایه این مختلف دیگر هنگامی معارف مطلع عیات و کلتور اظهار رضایت نمود.

۷- وزیر معادن و صنایع افغانستان امتنان خودو هیات خوش داشت از پل برای و میمانان نوازی جانب هند اظهار نمود.

۸- کمیسیون مشترک همچنانه که بیشتر که جلسه آینده آن در تاریخ ۱۹۷۰ در گابل جانب متناسب باشد در سال

دایر گردد.

اعلامیه مطبوعاتی که در ختم سومین جلسه کمیسیون مشترک همکاری افغانستان و هند صادر شده است.

ویرق، صنعت، صحت، معادن و پلاتکداری و معارف داده بود.

هنگامی افغانستان در وشته ۱ نستیتوت صحت اطفال، پارک صنعتی و بروزه ها، دستگاه های غیر منقول در حال اکتشاف و پیشرفت سریع اقتصادی چهان در حال اکتشاف اتخاذ گردد باردویکر تایید کر دند.

کمک درسا های جدید تا سیسی - نستیتوت، تبعیت زرا عنی فارم لبیات خدمات هنگامی نظریه تی در بو طبله بروزه هریروود و سروی بند خوا جه علی و توسعه انتیتوت صحت طفل کابل را بجهش مرکز تربیه و شعبات تبعیت عالی در افغانستان احذوا خواهد گرد.

۵- هیات افغانستان در کمیسیون مشترک

اسلاک میباشد مورد مطالعه قرار داده هر دو جانب نزدیکی نظریه تی خود را راجع به مسائل همکاری بین اسلامی مخصوصاً داده بودند بایکه باید بمنقول از دیده همکاری

بین کشور های غیر منقول در حال اکتشاف و پیشرفت سریع اقتصادی چهان در حال اکتشاف اتخاذ گردد باردویکر تایید کر دند. ۴- کمیسیون مشترک همچنانه کمیسیون توصیه آن بعمل آمد و بوده در راه تطبیق مطالعه قرار داده و این توصیه ها ابزار رضا یعنی کمیسیون همچنان بروزها و پیش - نهادات هریرو ط به تطبیق آینده توصیه هارا مطالعه گردد و بیریک برو گرام وسیع و طویل المدت موافق نمود.

این برو گرام ساحه های زرا عنی آبیاری

۱- این دعوت سردار سو ارنستکه وزیر امور خارجہ هند پوهاند عیناً لفیوم وزیر معادن و صنایع جمهوریت افغانستان بناریخ ۲۰ جون ۱۹۷۴ برای باز دیدرسی وارد هند شد.

وزیر مدکور ریاست هیات های خوبش را در جلسات کمیسیون مشترک لامتحانی افغانستان و هند به عینه داشتند که از ۲۰ جون ۱۹۷۴ صورت گرفت جلسات مقاماتی همکاری بین اسلامی مخصوصاً داده بودند بایکه باید بمنقول از دیده همکاری باز دید خود از هند با میر من اندراکاندی صدراعظم، بنا غلی فخر الدین علی احمد وزیر معادن خواراکه وزرا عن، بنا غلی کامپانی شوبرا مانیا وزیر اکتشاف صنعتی، بنا غلی کامپانی شوبرا دمالاوی یاوزیر فولاد و معادن، دکتور کران سنتگی و وزیر صحیه و رهنما خا نواده، بنا غلی بارو و وزیر امور ثقیل و مساده کمیاکی و بنا غلی کامپانی سنت وزیر ایباری و برق هند ملاقات بعمل آورد هد اکرات و با حبات کمیسیون مشترک دریان فضای دوست و تقاضا هم صورت گرفت که وبروگرام های آینده همکاری بین کشورهای شانرا که از جمله، هوسینین نهشت عدم

## اولین قرداد تجاری بین افغانستان و

### بنگله دیش به امضاء رسید

غیر منسلک در الجزاير یکمی ستد. جانبین همکاری نزدیکی را که بین هیات های شان در عده این اجتماعات بین المللی موجود است ارزیابی نهشت گردند.

جانبین پشتیبانی خود را از نیتمن های ازادی خواهی مردمان تحت تسلط همه مناطق چون مجدد گردند اینسان پشتیبانی نی خود را از مردم بین انسان وینام بیان نموده و موافقه نمودند که باید بمردم وینام موقع داده شود تا آینده خود را بایدون هدایت خود تعیین نمایند.

جانبین پشتیبانی خود را از داینه حق ملت برای عرب علیه تجاوز باردویکر تایید نموده و موافقه گردند که محل و فصل نهایی مفصله شرق میانه باید براساس تعلیم همه سرزمین های عرب و اعاده حقوق و حق مردم فلسطینی صورت بگیرد.

عنکام مطالعه او فساع نیم قاره جانبین اظهار نظر گردند که سیاست مقابله و خدمت مفاخر رفاه و ترقی مردم این منطقه می باشد، معین سیاسی وزارت خارجه افغانستان از سرمهی که حکومت بنگله دیش تحت قیادت شیخ مجتبی الرحمن صدراعظم آنکشور درامر عادی ساختن افغانستان اوضاع و تعکیم یک صلح دوامدار و هما هنگر روابط درنیم قاره گرفته است بگرمی تقدیر نمود.

جانبین اظهار عقیده گردند که توسعه یاگاهای بحری و هوایی جزاير در دیکوارسیا واقع در بحر هند مختلف ملکه تشکیل یک حوزه صلح درین بحر و تصمیم نامه های مجمع عمومی ملل متعدد می باشد جانبین موافقه گردند که مساعی خود جهت دویکار آوردن یک حوزه صلح در بحر هند ادامه بدهند.

معین سیاسی وزارت خارجه افغانستان تشرکات و امتنان خود را نسبت به پدیرایی و روابط های این منطقه نمود از وزیر امور خارجہ بنگله دیش گرفت و موافقه بعمل آمد که یک هیات عوالي ملکی بنگله دیش بمنقول مذاکره و عقدموافقنامه خدمات هوایی بالافغانستان مسافرت گند.

وزیر تجارت خارجہ بنگله دیش باعضا رسید.

هنگام وداع معین سیاسی در هدایا نهاده داشتند شانرا برای بنا غلی مسافرت رئیس دولت و صدراعظم و حکومت و مساده افغانستان بر سانده.

بنگله دیش در هتل انتر کانتیننتال داکه بافتخارش ترتیب شده بود اشتراک نمود.

طبق یکخبر دیگر روز ۵ سرطان قبل از عزیمت هیات افغانی از داکه اولین قرار داد تجارتی بین معین سیاسی وزارت امور خارجہ

۱۱ سرطان نشر گردیده است.

و صدراعظم و حکومت و مردم افغانستان ابراز داشتند و از هیات افغانی خواهش نمود تا سلام

های دوستانه شانرا برای بنا غلی مسافرت رئیس دولت و صدراعظم و حکومت و مساده افغانستان بر سانده.

بنگله دیش در هتل انتر کانتیننتال داکه بافتخارش ترتیب شده بود اشتراک نمود.

طبق یکخبر دیگر روز ۵ سرطان قبل از عزیمت هیات افغانی از داکه اولین قرار داد تجارتی بین معین سیاسی وزارت امور خارجہ

۱۱ سرطان نهشت عدم دو لت

بنگله دیش باشیخ مجتبی الرحمن صدراعظم

بنگله دیش بنا غلی موصوف عیات افغانی را باگرمی صمیمانه پذیرفتند احساسات برادرانه

اصال از بنگله دیش باز دیدرسی بعمل آورد.

درین مسافرت بنا غلی معبد یحیی معرفی معاون مدیریت ملل متحد و روابط بین المللی

وزارت خارجہ و بنا غلی محمد عظیم مدیر تجارت خارجی وزارت تجارت باعین سیاسی افغانستان همراه بودند.

هنگام این بازدید بنگله دیش بنا غلی محمد الله رئیس جمهور بنگله دیش ملاقات نمود.

وی همچنان باشیخ مجتبی الرحمن صدراعظم

آنکشور ملاقات نموده ویام حاوی تمنا ن دوستانه ویرا درا درانه بنا غلی محمد عظیم مدیر

رئیس دولت و صدراعظم جمهوریت افغانستان را بهوی تقدیم گرد.

بنگله دیش باشیخ مجتبی الرحمن صدراعظم

افغانستان نموده ویام حاوی تمنا ن دوستانه ویرا درا درانه بنا غلی محمد عظیم مدیر

رئیس دولت و صدراعظم جمهوریت افغانستان را بهوی تقدیم گرد.

بنگله دیش باشیخ مجتبی الرحمن صدراعظم

افغانستان نموده ویام حاوی تمنا ن دوستانه ویرا درا درانه بنا غلی محمد عظیم مدیر

رئیس دولت و صدراعظم جمهوریت افغانستان را بهوی تقدیم گرد.

بنگله دیش باشیخ مجتبی الرحمن صدراعظم

افغانستان نموده ویام حاوی تمنا ن دوستانه ویرا درا درانه بنا غلی محمد عظیم مدیر

رئیس دولت و صدراعظم جمهوریت افغانستان را بهوی تقدیم گرد.

### اعلامیه مشترک

جمهوریت افغانستان را از زیارت

بنگله دیش شیخ مجتبی الرحمن صدراعظم بنگله

تجارتی بین دوکشور مذاکرات عمومی بعمل آوردند بایکه بمنقول مذاکره شد که برای تامین این هدف

آورده بایکه دیش احترام و تقدیری راکه حکومت و مردم بنگله دیش برای

زعامت مترقبی بنگله دیش شد و مذاکرات احتمالی شدند.

و صدراعظم افغانستان دارند بیان نگفته

مذاکرات بین معین سیاسی وزارت امور خارجہ

جمهوریت افغانستان را از زیارت

بنگله دیش شیخ مجتبی الرحمن صدراعظم

جمهوریت افغانستان را از زیارت

بنگله دیش شیخ مجتبی الرحمن صدراعظم

# حاصلات پخته امسال ۰۵ فیصد افزایش خواهد یافت

کابل ۱۰ سرطان (ب): جوی انتظار میروود که حاصلات پخته امسال نسبت سال ۱۳۵۲ در حدود پنجاه فیصد افزایش باید، منبع افزوده لایه تغیر، کندز، بغلان، بلخ سمنگان، فاریاب، جوزجان، بادغیس، هرات، غراء، هلمند، و کندهار در کشت پخته سهم گرفته اند.

دانربیت [عومی] مقایسه افزایشات وزارت زراعت و آبیاری گفت تولیدات پخته خام در سال ۱۳۵۲ به مقایسه سال ۱۳۵۱ بیشتر از شصت فیصد بالا رفته است.

موقعیت میروود امسال در تولید پخته خام به مقایسه ۱۳۵۱ بیشتر از هشتاد فیصد افزایش بعمل آید.

منبع افزوده بلند رفتن تولید پخته در کشور نه تنها مواد خام بیشتر را برای صنایع نساجی جنوبیس تبل کنی روغن سازی صابون سازی و تولید کنجهار همچنان ذمینه مساعد دارای جدب قوای بیشتر بشري نظر به تکاف بود نزدات پخته گردیده بسود افزایش عواید اسعاری کشور از طریق صادرات پخته محلج نیز تأثیر قابل ملاحظه را در بیانس تجارت خارجی کشور حائز میباشد.

## دولت انقلابی ما...

۷۵ فیصد تنزیل داده شد. باید گفت که در مارکیت های چهان نه تنها قیمت کاغذ افزایش فوق العاده نموده بلکه قلت شدیدی از مدرك آن محصول س است تورید کاغذ از کشور های خارج باعقتاد موافقنامه های تجاری و تدبیر دیگر تحت اجرا است و یقیناً با تخفیف محصول گمر کی از ترتیب قیمت فاحش جلوگیری واستقرار اقلام دیگر طرف ضرورت اولی از قبل صابون گوگرد چای و امثال آن نیز مورد توجه جدی مقامات مریبوط دولتی قرار دارد و برای عرضه مقدار کافی باقیت مناسب جدوجذب لازمه دارد خریداری یک مقدار صابون برای ویاست عمومی ارزاق و عرضه آن بقیمت ثابت توسعه این موسسه نمونه از اقدامات دولت در ذمینه میباشد.

بعضیت عمومی سیاست دولت در حصه استقرار قیمت اجناس دیگر وارداتی آنست تابعه بین تحولات قیمت های چهان و قیم خارجی واردات بیشتر منسوچه جات تدبیر لازمه از طرف دولت جمهوری گرفته شده و تخفیف علی التربی ۵۰ و ۲۵ فیصد در محصول داخلی منسوجات نخی وستدی تعلیمی وارداتی میباشد آنکه دولت ایجاد شده بود و دارای کشور بالاشدوداین قبول جبران خسارة عابری دولت جمهوری بیشتر از یکهزار میلیون افغانی میباشد آنایکه به عنوان سلیم ذکر میکنند و بدیده باز می تکرند همیشه این اقدامات مورد قضاوت عادلانه اوشان قرار گرفته و شرعاً قائمانه قضاوت میکنند.

خط مشی دولت جمهوری در همچو موارد خدمت به اکثریت مردم را وظیفه اساسی ارگان های حکومتی میداند درین مرحله بالا ملاحظه امکانات مالی واداری تدبیر فوق الذکر را که در جهات اکثریت مردمان کشور تأثیر مثبت دارد عمل نموده وجزو وظایف ملی خود می شمارند.

قیمت یک تعداد اجناس طرف ضرورت دومی ویاحتی بادر نظر گرفتن سویه حیات عمومی مردم تجملی پنداشته میشود خواهی نخواهد در این بعنوانات بین المللی تائدازه ای صعود نموده است و مینماید که باید از طرف مستبلکن آنکه یک فیصله محدود نقوس کشور های ازین مدلک قلم درشترا تشکیل میدهد.

اگر هموطنان گرامی شش ماه قبل مشکلات بین اندمازه مردم را مقابل نشودند صحن سفید در بازار ها بخطاط داشته باشند تصدیق مینمایند که این اقدامات از نتیجه کار موثر کار کنن اداری بود با اینکه قبول خسارة ازین مدلک مدد تتحمل گردد و یقیناً اشخاصیکه به اموال تجملی سرو کار دارند نیز مطلع اندکه قیمت هادر آنکشور هایه چه حد بالا رفته است که باقیت های تویید تکریده بلکه کاملاً از خارج وارد میشود و برای آنکه در عرضه و قیمت آن به مقایسه تحولات دنیا تغیر فاحش رخداده مورد توجه حکومت جمهوری بوده و نخواهد گذاشت که بی موجب قیمت های صعود نماید.

# سفارت کبرا ایالات متحده امریکا در کابل روز ملی آنکشور را تجلیل کرد



باقیه صفحه ۳

دکتو ر محمد حسن شرق معاون صدارت علیمی روز آزادی ایالات متحده امریکا را به سفير کبرا آنکشور تبریک میگوید.

کابل ۱۵ سرطان (ب): برخی از سفرا واعضای کود دیپلو ماتیک کابل روز آزادی آنکشور را روز سیزده مقام کابل اشترا کیورزیده بودند. روزنامه های مرکز در شماره هایی درین دعوت که ساخته دوازده نظریه از پژوهشی خود فمن نشر فتووهای جاری و استگنن معرف بساغلی تیو دور ایلیو تسفیر کیسر و بساغلی ریچارد نکسن و همچنان نسر مقامها امریکا در هنر لش ترتیب شده بود دکتور محمد حسن شرق معاون صدارت علمی، افغانستان و ایالات متحده امریکا از روز ملی بعده ایضای کاینه دکر جنرا ل عبدالکرم مستوفی لوی درستیز، عله از صاحب منصب رادیو افغانستان نیز برو گرام خاصی؛ این ارتدادی جمهوری، مامورین عا لیر تبلیغکی مناسب بتجنبه نشر نمود.

## ۱۴۵۵ میلیون دالر به افغانستان قرضه میدهد

کابل (ب): سرطان (ب) ۱۵ سرطان: حکومت ایالات متحده امریکا علت - قرضه یکصد و بیست میل لین یکصد و ده کیلوان و شانزده میل لین یکصد و چهل چار کیلوان و سب سیشن های طرف ضرورت بمقدار اسعاری انتقال بر ق براکز ولایت گند هارو لشکرگاه و کندهار به افغانستان قره همه هیلمد استفاده میشود.

یک منبع مریبوط به این قدرها موافق نامه بغير تکار با خطر گفت دوره تادیه قبل از ظهر دیروز بسا غلی على احمد خرم وزیر پلان بنمایند کی از حکومت افغانستان این قرضه چهل سال بشموده ل ده سال دوره معافیت بوده وریج آن در دوره معافیت دو و بساغلی تیو دور ایلیو تسفیر کیسر امریکا فیصله درزمان تایمیه فیصله میباشد.

# تصمیم قاطع

## خلل تا پذیر

### ود امداداریکه

#### دلت میتواند

##### اور به هدف

###### علی اش رسالت

### در دفتر مدیر

همان طوریکه خوانند کان نبا یت عزیز مجله زوندون اطلاع دارند، زوندون برای حل و راهیابی مشکلات و پر ابلم هاییکه در بسیار از فامیل های ما وجود دارد در حدود ده میز مدور دایر نمود که بی رامون موضوعات مختلف فامیلی صحبت های شد و پیشنهادات و نظر یاتی هم عرضه کردند. که به نظر ما بسیاری ازین نظریات مقبول و صاحب هم است. زیرا تلاش ما اینبود تا اشتراک گنند کان (میز مدور در خدمت خانواده ها) اشخاص خبره و صاحب نظری باشند تا با نظریات و پیشنهادات ایشان بتوانیم معضلات فا میلی را که یک گوشه بزرگ از اجتماع است از میان برداریم و تا حد اقل رهنما بی دینمود کرده باشیم. یازدهمین دور میز مدور مامربوط به مشکلات محیطی بود که در عرضه وسیع تر مباحثه و مصا جب در آن صورت گرفت و میز مدور زوندون از محدوده خانواده برآ مداری دور میز مدور در اطراف مشکلات شهر و بشاروالی و طرق حل این مشکلات بود که اشتراک گنند کان میز مدور انتقا داتی در امور شهری نموده و نظریاتی برای صفاتی و بیهود وضع شهر در حدود امکان مالی و شرایط موجود بشاروالی ارائه کردند در دوازده همین دور میز مدور نوبت از مستولان بشاروالی بود که بی رامون سوالات و پیشنهادا ت شهریان که در میز مدور اشتراک ورزیده بودند، صحبت میکردند. ولی مصروفیت های زیاد بشاروالی و کار های متداوم عاجل که قبل از جشن بیست شش سرطان برای بشاروالی پیش شد. ما نتوانستم میز مدور را در زمینه مسایل شهری دنبال کنیم. بهینه ترتیب مراجع و موسسات دیگر تیز باگر فتاری های داشتند، نتوانستند در میز مدور زوندون اشتراک ورزند. خوانند کان گرامی مجله زوندون از اینکه چند دور از میز مدور زوندون به تعویق افتاده ام خواهند بخشید. البته مجله زوندون پس از سپری شدن اولین سالگرد فرخنده جمهوریت دوباره بحث های مختلف اجتماعی و پر ابلم های محیطی را با درنظر داشت شرایط مو جود دنبال خواهد کرد و به علت یابی مشکلات و جستجوی راه ها و وسائل حل این مشکلات خواهد پر اخت.

# زنگ

## زوندون

شماره ۱۶۹۱۵ شنبه ۱۵ سرطان برابر با ۱۶ جمادی الثانی مطابق با ۶ جولای ۱۹۷۴

### اتحاد فکر و عمل

بناغلی محمد داود رئیس دو لتر صدراعظم خطاب به فارغان پو هنخی طب پوهنتون ننگرهار گفتند:

«عمران و پیشرفت عمومی یک کشور جز از طریق وحدت ملی، وحدت فکر و وحدت عمل میسر شده نمی تواند.» افغا نستان بحیث کشور یکه تازه در شهر اهی ترقی و عمران گام نهاده است، نیاز هندي هبرهی به کا رفعالیت تمام افراد وطنیست، بخصوص جوانان روشنگر و تحصیل کرده دارد. بر ای تحقق بخشید ن آرمانهای ملی و مردمی و برای نیل بهدف از همه اولتر اتحاد نظر تمام افراد یک کشور ضروری است تادریز تو وحدت فکر و نظر، وحدت عمل ایجاد گردد و در طریق پیشرفت واعتلای کشور گامهای استوار و تزلزل نایابدیر بر داشته شود.

برای ایجا ذاتی اتحاد نظر شنا خت درست و درک واقعیت های اجتماعی که در جامعه وجود دارد اهمیت زیاد دارد با درک این واقعیت ها است که وظیفه و مسئو لیت تمام کسانیکه احساس وطنیست در آنها موجود است، روشن میشود و با یک تصمیم راسخ در راه اکشاف و ترقی کشور تلاش میکنند.

از هیان بر داشتن مشکلات و دشواری های گونیکه فعلاً باز مواجه هستیم و جستجوی راه بهتر که این مشکلات هرچه زود تو نموده شود، وسا یلیکه هارابه هد فبرساند، فقط از طریق تلاش و اتحاد و همبستگی میسر خواهد بود برای تفہیم مشکلات و درد های اجتماعی اصل تبلیغ و تفاهم بـ منظور گسترش اتحاد نظر وظیفه است حیاتی که در تقویت آن با یست پیوسته کوشان باشیم.

جوانان تحصیل کرده ایکه تازه و دوره تعلیمی را به اتما هرسانیده اند و در عمل داخل فعالیت میشونند مسئولیت بس گرانی بدشودند که عبارت از کار و خدمت صادقانه به هموطنش است. آنها از همان روز های نخست باید مسئولیت های راکه در برابر اجتماع و مردم خود دارند تعیین نمایند تا راه شا روشن گردد هدفمند بودن و تلاش ورزیدن از خصلت مردمان آگاهی است که حس وطنیست در خود شان عجین است و نوع د و ستسی از خصلت انسانی او هنشا میگیرد. چنین انسانی با اراده است و مصمم.

اساسی آن برایم بوضاحت در میباشیم که یکانه مبداء و سر چشممه آزادی ها و بطور خاص، یکانه منشاء آزادی فکر و عقیده، همانا دستورات جهانی و انسانی آئین اسلام و اساسات پیشی است که متون عمده این دین را تشکیل میدهد.

اسلام بانسان آزادی میدهد ولی این آزادی رادر شکل بی بندوبارو لجام گسیختگی اش نمی پذیرد و حدودی برای آن مقرر مینماشد و مزاحایی تعیین میکند، برای مثال، قلم راتا آنجا آزادی میدهد که نویسنده صالح اجتماعی رادر نظر گرفته و آنچه می نویسد مستلزم اجرای فضیلت و اخلاق خوانده شود و در داخل حفظ امنیت و تامین حقوق و کرامت بشری صورت گیرد و بر هیچ نویسنده حق نمیدهد تا هرچه دلش خواست بنام آزادی بیان و عقیده بروی کاغذ بزید و یک مشت کلمات و مطالبی را که اثری سودمند اجتماعی در آن سراغ نمیشود تحويل خوانده بدهد.

اسلام قاعده‌ای کلی و عمومی ای دارد بینکونه که (تحمل ضرر و تحمل ضرر در اسلام موجود نیست) یعنی این یک قانون کلی اسلامی است که هیچ فردی از افراد انسان نباید بر دیگری ضرر بر ساند و یا ضرری را از جانب شخص دیگری بر خویش بپذیرد و ازین تو هر گونه تمایل و طرز العملی را که بر آزادی دیگران ضرر و اخلاقی کر تمام شود نمی پسندد و آنرا خلاف روش های اسلامی و فلسفه حیاتی اسلامی و آنmod میکند.

این قرآن است که برای استحکام بخشیدن آزادی و تفهم اهمیت موضوع آزادی عقیده و فکر، انسانها را خاطر نشان میکند که جبر و اکراه درین اسلام وجود ندارد و هیچ کسی را نماید به اکراه وزور وارد دین اسلام نمود. اکنون اگر نگاه منصفانه در بیرون رف و دید اسلام درینباره افکنیم و ارزش جهانی و حیاتی آنرا مورد مذاقه قرار بدهیم، دیگر این قضاویت با مخواهد بود که اسلام، بلى تنهادین اسلام است که روح آزادی را باتمام ارزشها و ممیزاتش در دنیا بشیریت ایجاد کرد و قانونی وضع نمود که تاجهان باقی و بشیریت هست، همچنان در حمایه آزادی و حریت کار کند و پایه های متین آنرا در قبال حوادث، از تزلزل محفوظ و در امان داشته باشد.

ع، هبا

# آزادی

با یکنونه نفعه های تاریک، رو برو تمیشویم و بلکه کلیه امور فردی و هر گاه دانشمندان و نوع اجتماعات اجتماعی در نظر اسلام روی پایه های نظر علمی ای را خاصه در بیراهمو ن متنین علم و دانش استوار است، زیرا همه مکلفت ها و ارزش های پذیده های علمی همواره در برابر خرافات و مظاهر غیر واقعی آن، علم و دانش استحکام یافته و آنچه را چهی وجبهه معین و مشخصی دارد، بر پردازی دانشمندان قیام آغاز میکند و بطور موجز میتوان ادعای کرد که اسلام یکانه آئینی است در جهان که آزادی بتمام مشخصات و مقایم ممکن نیست تمام فجایع و عملیات عالی و انسانی اش در سایه آن تبارز و تشکل مینماید.

این از گفته های دانشمند معروف فرانسه گوستا لو بون است که، اما با مقابله وقتی سری بتاریخ «آزادی فکری و عقیدوی که امروز در اسلام میزیم در تمام ادوار و مراحل میان ملل شایع و عام گردیده، اگر دعوت های اسلامی و مبارزات آن، در جستجو و شناخت منبع اصلی و

عبدالرحیم (عیتی)

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

## حضرت مصعب بن عمير (رض)

این شخصیت برازنده اسلامی بنام مصعب بن عمير قریش عدوی معروف و باطلوت و ناریکی تسبیه نموده همکلت هم بوده از اصحاب جلیل القدر رسول خداو فضلاء شان بحسب می آید هنات و ثبات آفریده و دین اورا حضرت محمد (ص) معرفی کرده است حضرت مصعب (رض) با مهاجرین نبغستان پیشہ هجرت نموده سپس در چنگ بدر استراک و رزیده است.

وی روزی بالباس زو لبه حضرت پیغمبر اسلام را دید و گفت من از خداوند خلی را فسی میباشم رسول خدا برایش گفت تو جوازی هستی که رغبت در پرشای خدا و رسول او حال ظاهري ترا به فقر و خاکشیده است.

مصعب (رض) با گروه بیعت عقبه اول یکجا گردیده به بتراب هجرت گرد و سپس یمکه باز گشت. پیغمبر اسلام وی را بعد از عقبه دوم وی خلاف سایر جوانان قربان به دارقم بن ادقم یعنی جایی که پیغمبر اسلام در آنجا بمردم تعلیمات دینی را می آموخت. جهت تعلیم و فراتر قرآن بعده فرستاده اند و به نصایح و گفتار پیغمبر اسلام گوش

آزادی و داشتن حق خود ارادیت، صفتی است مثل ماهیت واقعی دانشمندان و آنچه که عقاب آزادی و حریت، شهیر سعادت آفرین خود را نگشترد وطنین آزادی در سراسر زندگانی ملی و مقاومت واقعی بشری، پخش نکردد بدون تردید، دیگر مفهوم و ارزشی در آن زندگی موجود نخواهد بود.

انسان از نگاه فلسفه واقعی اسلامی موجودی است که با داشتن امتیاز آزادی بدنی آمده و در تمام ادوار زندگی اش این امتیاز با او همراه بوده و آزادی جزء معنای انسانی است، زیرا اسلام در آغاز بانسان آزادی و اختیار وارد میکند و سپس مستویت ها و تکالیفی را در مسیر حیات برداش او میگذارد و هر نوع مستویتی را بپرداز از چوکات آزادی بی مورد و غیر عادلانه و آنmod میسازد.

واقعاً بزرگی و عظمت این نگاه عالی اسلام زمانی روشنتر و برازنده تر جلب نظر میکند که بدانیم ترقی و پیشرفت های شکفت آور امروز محصلو و پذیده ای از همین آزادی داشتن حق ارا دیت و حق آرا ده و تصمیم است.

در تاریخ با برخی از حالات و اوضاع اجتماعی انسانها بر میخوریم که در آن بشر در عالمی از بدینه ها و ناگواری هادست و پا میزد، یکانه دلیل و علت آن بوده که انسانهادر آن روزگار، اصلاً ازمن ایای زندگی انسانی خبری نداشتند باین معنی که علم و دانش مجال تبارز نداشت و برای دانشمندان آزادی ارائه نظرات علمی داده نمیشد، چنانچه در اروپا حتی در چند قرن قبل، اربابان کلیسا یک مشت خرافات و مطالب دور از حقیقت را با تعالیم حقیقی و اساسی

# سو میں بازدید و مذاکرات بروز نیف و نکسن.

مذاکرات خود را با بروز نیف دوام داد. و درین مذاکرات طرفین روی بعضی مختلف روایت دو کشور ایجاد شده است. بطور هنال با امضای از مسایل مربوط به سلاح ذری بـ موافقنامه راجع به جلو گیری از محدود ساختن هرمی های ذری ضمـ با لستیک که سلاح دفاعی است -

محبود ساختن آراما یـشـهـای ذری زیر زمینی و محدود نمودن ذخایـر ذری .

بعقیده مبصرین موضوع مهمی که بائیستی روی آن موافقه صورت میگرفت عبارت بود از راکت های بین القاروی و هرمی های دارای چند سر گلوله ذری که سلاح تعریضی میباشد و در يك وقت هر سر گلوله آن جهت خاصی را اختیار کرده و ساحة وسیعی رابه تباہی و خرابی می کشاند .

اما طوریکه گفته شده است درین زمینه چند مشکل موجود است یکی اینکه اتحاد شوروی از نظر داشتن راکت های بین القاروی نسبت به ایالات متحده امریکا مقدم تر است و دیگر اینکه ایالات متحده امریکا با داشتن راکت های دارای چند سر گلوله نسبت به امریکا قدرت دارد البته اتحاد شوروی و سایل و زمینه هایی قبل از اختیار داده از ناحیه هرمی های دارای چند سر گلوله هم نسبت امریکا سبقت جوید و در نتیجه در زمینه سلاح اتومنی ستر اتـرـیـکـ بـهـ کـدـامـ موـافـقـهـ توـسـیـهـ اـنـدـ .

پھر حال مسافرت نکسن به اتحاد شوروی و مذاکرت وی با لیونید بروز نیف از يك طرف دیانت این شرق و غرب را مجددآ تحکیم مزید بخشید از جانبی هم بدون شک در راه تفاهم بین دو قدرت بزرگ تأثیر بسزائی والد اور ده است .

چنانچه لیوتید بروز نیف خود هنگام اعلام موافقنامه مربوط به تحدید

تغییرات قابل ملاحظه ای در جهات مختلف روابط دو کشور ایجاد شده است . موافقنامه راجع به جلو گیری از جنک ذری زمینه آنرا مساعد ساختند که هر دو جانب با روح آرامتر در مراحل مسایل ذات البینی و مسأله ثالث جهانی بپرواژند .

در مسافت امسال - سران شوروی و امریکا طی بی روز اوی مذاکرات خود در مسکو علاوه بر آنکه در مورد مسایل مهم سلاح ذری مذاکراتی انجام دادند يك سلسـه موافقنامه هایی را در هوره مـورـهـ صـحـیـ - خـانـهـ سـازـیـ - مـسـایـلـ محـیـطـیـ باـهمـ اـمـضـاءـ گـرـدـنـهـ چـنـاـجـهـ در پـرـوـگـرامـ صـحـیـ اـمـسـالـ مـسـایـلـ تـحـقـيقـ رـاجـعـ بهـ قـلـبـ مـصـنـوعـیـ شامل

خارجـهـ اـمـرـیـکـاـ بـرـ اـعـرـابـ بـیـ تـائـیـسـ رـیـچـارـدـ نـکـسـنـ رـئـیـسـ جـمـهـورـ اـیـالـاتـ مـتـحـدـهـ اـمـرـیـکـاـ بـرـ اـعـرـابـ بـیـ مـلاـقاتـ وـمـذاـکـرهـ باـ لـیـونـیدـ بـروـزـ نـیـفـ منـشـیـ عمـومـیـ کـمـیـتـهـ مرـکـزـیـ حـزـبـ کـموـ نـسـتـ اـنـجـادـ شـورـوـیـ بـرـ اـعـرـابـ يـكـ مـسـافـرـتـ زـمـسـمـیـ بـتـارـیـخـ ۲۷ـ مـاهـ جـوـنـ وـارـدـ هـسـکـوـشـدـ .

این سومین سال پیاهم است که

رهبران دو کشور بزرگ جهان باهم ملاقات نموده و روی مسایل مربوط به مذاکرات می بروزند و نگنس خود این دینوباز دیده ها را یکنوع دینو بازدید عنعنوی خوانده است .

مسافرت نکسن در اتحاد شوروی

بتاریخ چهار شنبه سوم جولای

خاتمه پذیرفت .

مسافرت نکسن به اتحاد شوروی

هنگامی آغاز یافت که يك روز قبل

از آن سران کشور های عضو پیمان

ناتو در بروسل اجتماع نموده و

موافقنامه جدید آن پیمان روی

تجدید اسا سهای پیمان مذکور

را امضاء کردند که این امر در حقیقت

نکسن را با موقف نسبتا مطمئن

تری مبنی بر پیمان ناتو در پراپر

بروز نیف قرار میدهدچه قبل در پیمان

ناتو چه مقدار بر ایجاد هم اعزامکی

و درهمی بین اعضای پیمان جریان

داشت - اینکه امضای اصول جدید

ناتو چه مقدار بر ایجاد هم اعزامکی

بین اعضای ناتو میشود این موضوع

را بجایش میگذاریم .

همچنان مسافت نکسن به نیبال

سفر تاریخی وی در شرق میانه

صورت میگیرد - که بدون شک این

موضوع هم در مذاکرات نکسن

تجارت بین اتحاد شوروی و یـالـاتـ

در حالیکه قبل از ایالات متحده

امریکا را تنها همکار نزدیک اسرائیل

فکر میگردند در مسافرت شرق میانه

خواهد بود چه

در حالیکه قبلاً اعراب ایالات متحده

amerیکا را تنها همکار نزدیک اسرائیل

فکر میگردند در مسافرت شرق میانه

خواهند بود چه

amerیکا و اعراب نیز مطرح شد و در

بازدیدهای زمینه های مبارلات علمی

و همکاری فضائی ریمساعد ساختند .

مختصر اینکه طی دو سال گذشته

## پرسی مسایل پر

# آیه لند شمالی

نوشته «بوب پورتی» ترجمه «رز»

بخش دوم

## سرزمین بیقرار

نامیو نالیستهای بورزو در آیرلند انتیازانی داده هیشهد . (اید جیورج) از حمایت نامیو نالیستهای آیرلند برای در هم کوبیدن رقیباً نش در درون طبقه مسلط بریتانیا استفاده میکرد . رقیبان (اید جیورج) مجلس سنا را در دست داشتند و (اید جیورج) برای درهم کوبیدن آنان لایحه بی را از مجلس عوام گذرانید .

محافظه کاران سخت در اضطراب افتادند

آن وضعیت گشته را ترجیح میدادند و میترسندانه که مبادا کارگران بریتانیا و توده های آیرلند دست به دست هم بدهند و قیام متحداه بین راه اندازند . با مطرح شدن سومن لایحه مربوط به آیرلند محافظه کاران باشتاب شگفتی انگیزی به حمله آغاز کردند .

خشتن واکشن در شمال و جنوب آیرلند این بود که مردم خود شان را برای تطبیق آن آماده میساختند و در مدد بودند تا با بیبود یافتن روابط بین بریتانیا و آیرلند ، مسائل طبقاتی را مطرح کنند و شعار مبارزه خود بسازند . اما در مقابل ، محافظه کاران در (بلغاست) به (اید جیورج) ضربت زدند . آنان آشکارا بے

لبرالیای انگلیس بر پایه و عده های از جمله ، (چیمز کونول) ، در حالی که یک میلیون یا علیون آیرلند همت بودند ، این عده تها روی کاله وجود داشت ، در انتخابات سال ۱۹۱۰ حکومت لبرالیا فاتوان شد و آنان ناکزیر گشته قانون دیگری را از پارلمان گذراند . این قانون در طبقه مسلط بریتانیا الشعابی به وجود آورد .

دیگر میدل شدند . این دکر کوئی معنای هم سیاسی داشت :

مردم به جمهوریت روی آوردند .

شاید ظاهرا چنین به نظر آید که گشته شدن رهبران قیام همدردی مردم را نسبت به قیام جلب کرده بود . در واقع ، تنهای لبرالیا ، به رهبری (اید جیورج) ، شدند این عناصر انگیزه پیدایی روبرد های شش سال آینده بود .

روز یکشنبه ، عید «ایستر» سال ۱۹۱۶ مراجعن دفتر مرکزی پوست در (دبليون) ، توسط دسته بی از مردان مسلح که بونیلوور همای خاصی به تن داشتند ، اخلال شدند . اعضا این دسته مراجعن را از دفتر پوست بیرون گشیدند و پنجراه ها را شکستند .

در همین روز دسته دیگری از مردان مسلح در (منت استین گرین) پایگاهی بنا گردند . دسته دیگری به (دبليون گامبل) حمله بردند و دسته های دیگر در بخشی های دیگری مواضع به دست آوردهند . بدین - صورت ، جمهوریت سال ۱۹۱۶ در آیرلند تأسیس شد .

دسته های انقلابی با وجود کار پسرد از مند ترین تاکتیکهای چنگهای گودیلا بین شمری ، وضعیت نوین را نشوا نستند تکبدانش و قیام در هم شکست .

واکنش آن توده های آیرلند در برابر این رویداد شگفت و حیرت بود .

رهبران این انقلاب ناکام دستگیر شدند و یکی پس از دیگری توسط محکمه نظامی



«بلغاست»، «ولندن دیری» ازین صحنه‌های بسیار دیده است درین تصویر سپاهیان بجهیز بریتانیا درحال فعالیت دیده هیشوند .

پیشیانی یکی از پیرو تستا نهای ارتجاعی به نام (کارسون) پیر داختند . کارسون در هم شکستن لایحه مربوط آیرلند شمال میازده بی راه راه الداخته بود . در بخشای شمالش فی آیرلند بورزا های پروتستان در هم کوفن فشار کار کری از اختلاقات منتهی استفاده می شدند . کار گران پیرو تستان در پایه سیاستات سیاستکران بورزا خود شان . پدین پندار بودند که دشمن اصلی داران و کلیسا روم است . سر ماشه داران و زینه ایان شمال در اثر لایحه مربوط به بیان زیان میدیدند . بدین اساس . بحافطه کاران و سر مایه ایان شمال مبارزه رسیعی را سازمان دادند و (نیروی زاد طبلان است) را به میان آوردند . این برو ها سلاحهای آلمانی مسلح شدند . بیان آن میرفت که با قیام مسلحه می شدند را بر این داشند .

## پاسخ جنوب

رویداد های شمال، جنوب را به جنب ر جوش انداخت . در پراپر (نیروی داوطلبان لستر) ، (داد طبلان آیرلند) سازمان راه شد و بدبختی در این بروی مسلح بوده بیان داد .

در پشت سر این (داد طبلان آیرلند) سازمان (برادری جمهوری آیرلند) کار میکرد که طاهر آمر رهبری (داد طبلان آیرلند) را (جامعة کلیلیک) به عهده داشت . با اکتشاف بحران لایحه مربوط به آیرلند آمد که نجزیه آیرلند راه حلی میتواند بود .

بجنان آیرلند با آغاز جنگ بین بریتانیا و آلمان متوقف شد ، عنابر طبله مسلط بریتانیا اختلافات خودشان را کنار گذاشتند . این وضع تا زمانی ادامه یافت که آلمان شکست خورد - شماره بزرگی از هر دو دسته داو طبلان به میدان نهای جنگ اروپا کشیل شدند .

طرفداران بریتانیا در آیرلند میکنند که بنتیانی از بریتانیا در جنگ ، اکنیز آن خواهد شد که بریتانیا امتنان زات بشریتی به آیرلند پدهد .

ولی عده بی از مردم آیرلند با این سخنها فریب نخورند . این مردم میخواستند از موقعیت پیروی بر داری کنند و ضربی کاری بر بریتانیا وارد آورند .

سازمان (برادری جمهوری آیرلند) خودش را برای قیام آماده میساخت .

و رویداد ها چنان آمد که سازمان نامبرده بایستی با تیروی دیگری همیست شود که در

تشکل میباشد .

و سیاستهای امنیتی آین لند نقش برجسته دارد .

## سیاه باشندگان آیرلند :

در سال ۱۹۱۳ کار گران (دبلین) علیه کار فرمایان و حکومت ایلند میباشد . شدیدی را به راه الداخته بودند . اعتضاب عمومی (دبلین) نمود دار آن بود که کار به سیست عامل قدر تمدنی در جامعه آیرلند پدیدار گشته است . این اعتضاب از طرف اتحادیه عمومی کار گران رهبری شد و رهبری اتحادیه عمومی کار گران را (جیمز لارکن) و (جیمز کولوی) که سازماندهندگان توالي بودند ، بدمست داشتند . اتحادیه عمومی کار گران برای دفاع از اعتضاب ، یک بروی دقاعی را به میان آورد . این بروی ، (سیاه باشندگان آیرلند) نام گرفت .



سپاهیان بریتانیا در برخورد با آزادی خواهان آیرلند زخمی یاکشته میشوند .

به زودی رهبری این سپاه را (جیمز پدیرفت و شامل شورای جنک سازمان کونولی) به دست گرفت . وی بدین سیاه مذکور شد و از آن به بعد ، در نشکل اضباط بخشید و نیروی اکبریته سیاسی و تبلور نقشه های قیام سهمی برآزتسده داد . با اکتشاف بحران لایحه مربوط به داشت . آیرلند ، (کونولی) دریافت که امکان تجزیه قیام پیش از (دبلین) در بخشای دیگر کار سیاسی انجام نتوانست داد . پاسخ عمومی مردم آیرلند به وجود آمده است . اوپیش بیش کرد که نجزیه آیرلند به تیاز ارتجاج در شمال و جنوب خواهد انجامید . رویداد های که بعداً به ظهور رسید ، درست پسوند اندیشه های (کونولی) را ایجاد کرد . او بدین پیش از باور بود که طبقه کارگر باید داعیه ایشان را نجات نتوانست داد تا سال ۱۹۱۸ دیگر هو خواهی مردم از (شین فین) در آغاز حریبه شعبانی بود - او این بود : در حالی که ایلند میگردد .

او این کار را که بریتانیا بر مردم آیرلند

ساخت . و هنگامی که (لاید جیورج) در نامه

یعنی از رئیس جمهور آیرلند خواست که به

کنند ، حکومت جمهوری آیرلند این دعوت

کرد .

کار گران را در سال ۱۹۱۳ نکوهش کرد

اما سازمان برادری جمهوری آیرلند این داد

لندن بود تا از طریق مفاهمه راه حلی بین

را پدیرفت .

## آیرلند شمالی پدید آمد :

در سال ۱۹۲۰ پارلمان بریتانیا لایحه حکومت آیرلند را به تصویب رسانید . بر اساس این لایحه دو پارلمان دیگر در آیرلند به میان میاید : یکی در آیرلند

شمالی و دیگری در آیرلندجنوبی - بدبختی

تجزیه آیرلند عملی میشد - سازمان

(شین فین) ازین لایحه استفاده کرد و دوین

## انتخابات را به راه الداخت .

بروتستا نهای شمال اگر چه تما می

به آزادی داخلی نداشتند ، با اینهمه بالغ

شدن مذکور (حکومت آیرلند شمالی) را

به وجود آوردند که پس از آن به حیث

است .

یک عامل در سیاست آیرلند نشان بازی کرد



ملکی ها نیز از مدد محفوظ نیستند.

گزارش: از سلطان نعلی دانش و

# وضع گلیم و برگ بافی در ولایت بامیان

خود بامیان بندرت دستیاب میشود مردم این ولایت در دو موسم اول پشم آن بعد از پشت سر گذاشتند تولیدات عناتی محلی آن که عبارت سال مصروف زراعت و مالداری، و موسم گر ما در زمانیکه کشت و کار عظمت تاریخی اش همه دیده اند. از یافتن برک های پشمی گو ناگون متباقی ایام سال را اکثرا در بیکاری خود را جمع آوری نمودند، محروقات و علوفه حیوان را ذخیره و تهیه کردند سپری مینمایند، بیش از نود فیصد در ولایاتی از کشور عزیزها همان گلیم های رنگبو سیاه سبید و بعضی مردان تمام موسم زمستان را در طور یکه از لحاظ موقعیت جغرافیا تولیدات دیگری میباشد علاوه قمندان قوای بشری در موسم بهار و بیکاری بسر میبرند و در واقع تفاوت و تغییراتی وجود دارد، بعضی ارزش نیزی بازوی توانای شان در تایستان مشخص میباشد، مردان زیادی دارد. نکار نده این سطور در دوران آقامت خود در بامیان که با همکی در بی زراعت و کشت و کار، طول این ایام بهدر میرود، طبقه ایشان با اینکه در تمام دوران کشت و ذخیره محروم قات و علوفه برای موسم کار دوش بدش مردان در همه امور سرها میباشدند. آنده ایکه زارع هستند، مجبور ند مواشی هم همکار و باور است، علاوه با پیشبردن امور کارخانوادگی و خانه داری، نگهداری نمایند. علاوه بر آن که از نگهداری نمایند. علاوه بر کشت و زراعت کود حیوانی در کشت و زراعت استفاده مینمایند، از روغن، شیر، تازه برای آنها رسیدن پشم، بافت پنیر، هاست و قیماع و قروت مایحتاج جوزاب، دستکش، بنیان بشمی، روز مرد خوبیش را تکافو میکنند و از در اوقات فراشت دوران بهار، در

ولایت بامیان را با همه مناظر و زیبایی های طبیعی، آثار وابدات با علیه ایشان میباشد، از یافتن برک های پشمی گو ناگون در ولایاتی از کشور عزیزها همان گلیم های رنگبو سیاه سبید و بعضی مردان تمام موسم زمستان را در طور یکه از لحاظ موقعیت جغرافیا تولیدات دیگری میباشد علاوه قمندان قوای بشری در موسم بهار و بیکاری بسر میبرند و در واقع تفاوت و تغییراتی وجود دارد، بعضی ارزش نیزی بازوی توانای شان در تایستان مشخص میباشد، مردان زیادی دارد. نکار نده این سطور در دوران آقامت خود در بامیان که با همکی در بی زراعت و کشت و کار، طول این ایام بهدر میرود، طبقه ایشان با اینکه در تمام دوران کشت و ذخیره محروم قات و علوفه برای موسم کار دوش بدش مردان در همه امور سرها میباشدند. آنده ایکه زارع هستند، مجبور ند مواشی هم همکار و باور است، علاوه با پیشبردن امور کارخانوادگی و خانه داری، نگهداری نمایند. علاوه بر آن که از نگهداری نمایند. علاوه بر کشت و زراعت کود حیوانی در کشت و زراعت استفاده مینمایند، از روغن، شیر، تازه برای آنها رسیدن پشم، بافت پنیر، هاست و قیماع و قروت مایحتاج جوزاب، دستکش، بنیان بشمی، روز مرد خوبیش را تکافو میکنند و از در اوقات فراشت دوران بهار، در

مولیدین محلی از نزد یک در تماس بوده، طی این گزانتی نگاه اهمیت اقتصادی دارای ارزش پیرامون بافت گلیم، برگ، گلدوزی و خامگذاری و غیره روشنی خواهد بصورت بدروی عرضه میشود که از نگاه اهمیت اقتصادی دارای ارزش پیرامون بافت گلیم، برگ، گلدوزی و خامگذاری و غیره روشنی خواهد بود. از نیز بعمل آمده است که ذیلاز ولايت باستانی بامیان که روز گاری های نیز بعمل آمده است که ذیلاز روغن زرد آن در بازار های مرکز بوفور یافت میشند و امرور ختی در نظر تان میگذرد.

# مَوْلَدِينْ كَسْوَرْ بَهْ هَرْ سَوْ دَهْ وَ پَيْمَانْه اِيْكَهْ باشند-قَابِلْ تَمْ جَيْدَوْدَرْ خَور تَحْسِينْ اَنْد



پشم گوسفند منبع اصلی صنعت قالین و گلیم بافی است.

میشود و اول رنگ آمیزی میگردد، به تناب تیره بیر و وصل شده و بین اصطلاح محلی (چوغ) میگویند. یعنی وسیله یک خط بافته میشود. گلیم از چوغ یا قار یشمنی تناب و بافه وسیله بافتن و بهم وصل نمودن تناب و بافه توسط شانه های چوبی بافته میشود.

اصلاً گلیم بافی و یا برگ بافی صورت میگیرد. اکثر یت زنان منا طبق تارهای تناب آن نقش بافته میشود از خود کدام کارگاه مخصوص ندارد، قیمت ترین نوع گلیم، گلیم رنگه مختلف بامیان به گلیم و برگ بافی اگر یک تناب در وقت بافتن از نزد ذریعه چهار دانه میخ چوبی که در ایست که نقشی بافته شده باشد، چهار گوشه آن بزمین کوچیده میشود درجه دوم گلیم رنگه خط دار و درجه بلندیت واشتغال دارند.

تارهای تناب گلیم بد و چوبیکه بر سوم گلیم سیاه و سبیل در بازار گلیم بافان رفته بودم و میخواستم در گلیم بدان معین شده، تناب گلیم خردباران زیادی دارد. گلیم بدان میگویند، تناب گلیم باف و قتن از زن مسن گلیم باف ذهن آماده ساخته و با ایشان در دو آنده یا بیجانده میشود و هر دوسر وقتی از چوب توسط رسما نهای مستحکم به میبرسم که این گلیم رنگه را بجه نمایم، زن مسنی را بادو دختر جوان میان نگذاشته ام بکلمه تناب پس نبردم، میبرسم که تناب کدام حصه میخ های چوبی کوچیده شده، بسته منظور میباشد، با آه سردی که در آن میشود، تارهای تناب فوکانی و یک جهان درج و تالم نهفته است چنین گلیم رنگه را میگویند، در حالیکه ازین سوال متعجب میشود و بسویم خیره تحتانی ذریعه چوب دیگری که بنام حواب میدهد:

(دمکش) یاد میشود، یکی از دگری - پسرم، تو خبر نداری که روز نگاه میکند، میگوید:

- قارهای اصلی گلیم را که دو آنده طوری گذارنده میشود که باهر پس گارها با داشتن دو جریب زمین شده و مابالای آن نشسته میباشیم تدو و پیش (دمکش) تار بافه که بچوب خیلی سخت میگذرد. (تناب) یاد میکنند و تارهای تناب و نازکی بیجانیده شده و بنام (چاد) وما مجبوریم از حاصل همین دو جریب زمین گذاره یکساله خود، راگنیم اگر هر ساله یک یادو جوره گلیم نبافتیم، اصلاً باید لباس نوشیم بخاره همین است که از قیمت فروش همین گلیم هایک یک جوره لباس برای اعضای خانواده خود از تکه های وطنی تهیه میکنیم، در خانواده ما هشت نفر نان خور است.

از وی سوال میکنم در صورتیکه چنین است، چرا همیشه گلیم نمیباشد، ذهر خندی میزند و میگوید: - کاشکی میتوالیستیم همیشه گلیم بافیم، در اینصورت هیچوقت بجزی احتیاجی بینا نمیگردم، بدست آوردن یشم گوسفند و بز

اگر وضع بافت گلیم رنگه، سیاه، سپید و برگ بافی در بامیان اصلاح شود بازار عرضه و تقاضای آن در داخل مملکت رونق بیشتری خواهد یافت.

## چراغده گلیم بافی را حرفه دایمی خود قرار داده نمیتواند؟



ایام زمستان مو سه خزان و جبال دارد، همه از روی حساب اکثر یت زنان منا طبق تارهای تناب آن نقش بافته میشود مختلف بامیان به گلیم و برگ بافی اگر یک تناب در وقت بافتن از نزد ذریعه غلط شود، نقش گلیم خراب دریکی از روزها که برای تماشای بافته میشود. گلیم بافان رفته بودم و میخواستم در منکه هنوز سوالاتی بسیاری در باره طرز بافتند گلیم با ایشان صحبت ذهن آماده ساخته و با ایشان در نمایم، زن مسنی را بادو دختر جوان که در سایه دیواری مشغول بافتند گلیم رنگه بود توجه ام را جلب مینماید، نزدیک رفته با دلچسبی خاصی طرز بافتند گلیم را تماشا نگاه میکند، میگوید: میکنم، دختران جوان با حجاب و حیای روستایی همچنان مصروف و سرگرم شده و میگردند ولی زن مسن که در کار خود هستند ولی همچنان که در واقع مردی و مادر گلیم بافان جوان میباشد، با چهره آفتاب سوخته و چروکیده اش در حالیکه لبخند کمرنگی در لبانش ظاهر میشود، با من احوال پرسی میکند.

او اینکه علاقه ام را بپرامون بافتند گلیم می بینند، میگوید: «بیش ازده روز است که هر سه ما مشغول بافتند این گلیم رنگه هستیم ولی هنوز هم بنصف آن نرسیده ایم».

میگوییم چرا؟ در حالیکه چشمان بیفروغش را با طرز خاصی بطرف میدوزد، میگوید: بشما معلوم نیست که یک گلیم رنگه خصوصاً که نقشی بافته شود و خطوط بافته نشود بسیار مشکلات

ترجمه «روز»

نوشته «او ماراو»

# (وحیده رحمان) صحبت میکند



وحیده رحمان با آشو کما ر

دلخوشی (وحیده) است . سر انجام آخرین لحظه فرا میرسد از فراز دیوار های باغ دریار، قایق و (وحیده) میگوید . های ماهمیکران و خورشید در حال — نا بدید شد ! غروب رامیتوان دید . وقتی (وحیده) سپس میخندد : به خانه باشد ، هر گز تماشای غروب آفتاب را از پرنده عمارتش ، فراموش به نظر (وحیده رحمان) غروب نمیکند . این کار برای او یک گذشت زمان را به یاد آدم میاورد . تجربه (زیبا شناسی) است ، من (وحیده) شاعر نیست . خودش اعتراف چندین بار غروب را با و تماشا میکند : کرده ام در اینحالات خود ، و را هم سرودن شعر خوب از دستم بر نمایید . زیر نظر داشتم . درین لحظه عاوی خا موش و بیحرکت میایستد . انکار به فکر عمیق فرو رفته باشد — نسیم (وحیده) ساعتها را درازی زد . شامکاهی با موهاش بازی میکند و شعر از اتفاق خودش سپری میگذرد . چشمایش بزرگتر میشود . مثل دو میخوند . این دوستان او میدانند اتفکه با چشمایش گشادتر مقدار بیشتری از منظره را میخواهد ببیند (وحیده) شعر هایی را با آواز بلند ژوندون

وحیده رحمان میگوید:  
بهمن پیشنهاد شد که نقش مادر را در برابر «اهیتاب بچن» بازی کنم  
ولی نپذیرفتم

آخرین بازی که به دیدن (وحیده) مطمئن هستم . رحمان) رفتم ، دیدم که در باغ خودش در واقع ، پس از شش عاه ، باغ کار میکند ، در بینحال با نوعی اعتماد (وحیده رحمان) با گلمهای یتونی ، بته های گلاب ، درختهای بر شکوفه کا .  
با تعریف بیشتر ، در گار بالغبانی کتوس و سبزه های بیرا سته ، باغ بیهتر میشوم . درین مورد گما ملا خوبی بود . اکنون بن باغ مایه



«وحیده رحمان» در پوز معروفش: مقصوم و دخترانه



«وحیده رحمان» با «لتامنگیشکر»



«وحیده رحمان» همراه با «پران»

صفحه ۱۵

سرايد . همچنان میدانند که پاري، بيازمايد ، به صحبت شروع کرد .  
زندگي کلمه کو چکيست که معنای در دل شب بيدار شدو از ارسی  
اتاقش مهتاب چارده شببه را ديد  
ای مهتاب چنان براو اثر گذاشت که  
درايد . به هر کس ميرسد ، از مهتاب

گذاشته سخن ميگفت و با نفس  
باشه زندگي يا سيف هست شايد به  
رختكى دخترانه قصه ميکرد که  
تاب دزاده به ديدن او آمده بود خاطر آنکه به سر نوشت و تقدير  
باور دارم ، يا آنکوه که شاعر ميگويد  
ل شهزاده يين که زيباي خفته را  
بوسيه بيدار ساخته بود .

بار دیگر دوستا نش به يار دارند  
ميادن تابستان بود . باران بهشت  
ياريد و آذرخش در آسمان آتش  
يارورد ، بياورد : شادمانی واندو ،  
افر وخت . غرش رعد همه جا را  
آميد و نوميد ، پيروزي و ناكا من ،  
در زانيد .

ريحال ، (وحيده) به سوي ارسی راحتی و دشواری ، من همه چيز را  
رييد . ارسی را باز کردو به تماشای پذيرفته ام ،  
يمان پرداخت . شکفتی زده بود . (در زندگي شغل همراه بوده است  
و دش گفت :  
— همه چيز خيلي زيبا بود . اينطور است . آنچه گتون هستم ، به خاطر  
همين شغل است . امنوز و قتي هردم  
ميگويند :

من گفتم :  
— به نظر من هيج زيبا ي نداشت  
گذاشته است . حالا باید کثاره گيري  
رای اينکه من از رعدو برق خوشم  
ميابد من يهش گفتم : که هر وقت آواز  
علو برق راهيشنوم ، سرم را بزير  
لشتن ميکنم .

باري مادر سالون او نشسته بوديم  
بن روی قالين دراز گشيم روبه  
ويم ، تابلو يي که (وحيده رجمان)  
نشان ميداد ، برد يوار آويخته  
ود — (وحيده) جوان ، ملاییم و  
عناصر کوچکي در ساختمان  
تحصیت آزم (وحيده) نقش دارد .  
آنشب ، خانه او عطر (کيکو) که  
در لخواه وي است ، شنيده مي  
شد در گوش يي کتاب (باد هاي  
نك) افتاده بود گلها در گلدا نها  
جلوه ميفروختند . (وحيده رحمان  
حالی که پاها يش را زير ماکسي  
بيش پنهان کرده روی کوچ افتاده  
ود ، آبي يكی از رنگهاي آرمانی  
وست خندهاش با سر به عقب  
افتاده ، زندانهاي سبيده شن رانميان  
پساخت — باري به گله (ديو نند )  
که اين دندانهاي را . . .  
لکيز) بخواند .

نا وقت شب بود هوا اندکي  
سردي داشت . شب خاموش و آرامي  
شده ايم . ولی اين سخن درست نیست  
ود . از آن شبها يي که راز ها را  
نشاء ميسازد و پرده از آرزو هاي  
سهام بر ميدارد . (وحيده) مثل آن  
ما خسته شده است . واقعیتش همین  
که میخواست سخنو ری خودش را است .

پقیه در صفحه ۵۶

# کریستوف کلمب د تاریخ دیروی کاشف



دیاره لپری . لپرل شوی کسان په  
تاپو کبئی دنه ۶۲۶ میله و پاندی خی  
او کله چه راستنیری دغه ریبوت ور  
کوی . دغه تاپو دنورو تاپو کانو په  
نسبت ودانه او حاصلخیزه ده . دلیری  
او نژدی لویدلو کلیو او بانپو نه  
علاوه ، پولوی کلی هم شته چه تقریبا  
یوزر تنه او سیدونکی لری . خلک بی  
دغی سیمی دنورو او سیدونکو په  
شان لو خ نفردی ، هکر تر نورو هو .  
بنیار او زیرک معلومیری ، ددوی غذا

و اوله یوه وابنه خخه بی لوگی ر  
ایستل .) ذغه عبارت دسمونیل مو-  
شی چه (ماین) نومیری ، میده کوی  
اخوری بی ، به دغی تاپو کبی محلور  
بوانی نشته ، یوازی یودول کو چنی  
سپی اویو راز سوی شته . هغه وابنه  
او دانه چه مویزی نن جوار بو لو ، له  
هغه ڈانو خخه دی چله امریکی خخه  
کبئی هغه دخراخ په اور رو بنانه  
کوی اوهر یو دری یاخلور خله هن  
کشیو . دخراخ ساتونکی یوماشومدی  
چه تل هغه روبنانه ساتی .

په خینتو اثارو کبئی لیکل شو -  
یدی . (که د تصادف له مخی دکر -  
یستف کلمب بیپری په پنځلسپ  
بی د امریکانی یومیانو دپاره غنم  
میلادی بیپری کبئی داف قیانوس تاپو  
سوغات یوووه .)

کلمبوس چه هری خواته دچین او  
جایان په سرو زرو پسی گرخی ، د  
خخه خوک نه خبریده . د ۱۴۹۲ کال  
بومیانو له اشاری خخه گمان کوی  
چه (کوبا کایان) یامنخنی کیوبا په  
خل دپاره ڈچه ولیدل شو بومیانو خو  
نامه یوه خای کبئی دیر سره زرشته  
پیچلی شوی پانی ولکولی ، لوگی بی  
او په دی تصور چه کوبا کایان دچین  
نه ایستل او هغه بی دخپلوا پنزو له  
پایتخت دی (رود ریکو واگزرسن )  
سوریو خخه دباندی را ایستل . له  
دی امله دسکرت او سیکار خکولو  
ناوره عادت چه نن ورخ نری ورسره  
دبنه نیت دسفیر په عنوان دسوغا .  
تون او تو لو اکمنی الیزابی دیزند  
لیک سره یو خای هلتله لپری . مگر  
دامریکی له دیرو گیترو سوغا تو نو  
ذبنه نیت سفیران په منځنی کیوبا  
لکه جوارو او پتاپو خخه نری وال  
کبئی همد یوی ډلی بومیانو سره  
برخه وردی ، مگر دهغه خای له زیان  
مخامن کیپری . کلمبوس دخپلوا خا .  
طراتو په پاپو کبئی په دغه باره کی  
راسونکو سوغا تو نو خخه هم نری  
داسی لیکی . (دبنه نیت سفیران درا  
بی برخی نهده چه دهغه نه ده  
ستنیدو په وخت کبئی داسی خلک  
خخه سفلیس (و هم دهه تنباكو دیا .  
وینی چه روبنانه خراخ بی په لا س دوئی و پرده .)

هغه ما جرا غوښتو نکی چه له  
او قیانوس خخه و نه ویرید ، هند قه  
در سید و په لاره کبئی بی فوی خاوره  
کشف کر ۱۵۰۰ دا سپانی د پاره بی دیوه  
لویه استعماری خاوره منع قه  
داوستله .

کلمبوس دخپلی نقشی د عملی  
کولو په لاره کبئی دیرو حلله له خندو نو  
او مو افعو سره مخامن شو ، خو  
هیڅکله بی له خپل عزم او را ادی  
خخه لاس و انه خیست او خو کاله  
وروسته بی خپله اراده د عملی کړه .

کلمبوس بی دوو ورخو کبئی په  
توله تاپو باندی ګرځی او دغه  
لويه تاپو بی (سانتا ماریا) (سرنا  
نديا) او (ایزا بلا بولی) داکتوبه  
چه دغه تاپو پاتی برخه دلویدیخ  
خواته او بردیزی . دی چه دخپل  
انتظار به خلاف خان دسر و زرو کخوره  
او دچین ، هند او چایان ددره ملو سره  
د محامن کيدو په خای دیسو شمیر  
کبئی (ایاپیاپاریا) ته رسیپری .  
کلمبوس په خپلوا یاد داشتنه نو کبئی  
لیکی «ما په خپل ژوند کبئی د غسی  
یو بنکلی بندر چه له شنو و نو خخه  
دیکن نهؤ لیدلی دهغه خای نو د  
ازوپا د براعظم له نو خخه دیرو توپر  
در لر د اوپه ګلانو او خوندورو میوو  
دکی وی دا لوتکومرغانو نغمی دغه تاپو  
پنکلا زیاتوی له او یو شاعرانه په  
حر کت کوی .  
زړه پوری منظره بی جو ړوله .»  
دغه سمندری سیاحت په ترڅه  
کلمبوس دیوه سیند په ګاهه کبئی  
تم کیپری او دیوه تن بومی لارښود  
سره خو تنه مانو گان تاپو ته دنگ

لوازم راغونه کړ او دنورو په شان  
د (نیدا) بېړی ته وليپنديد او نو موږي  
بېړی بي خپل سر نوشته ته، پس  
ینبوده.

دېلې ورځي په ګډیخ دامریکي به  
داریخ کښی لوړه انس پایه څاوبښته  
څکه چه کلمبوس خپل ملکري را  
غونه وي او وايی - (پنه ېوهېږي په  
د (نیدا) بېړی یوازی نشي کولا چه  
ټول اسپانیي ته راسته، کړي زه  
ړو شمیر دا طلبان غواړم چه دله پاتي  
شې او یوه کلا جوړه کړي او یه کافې  
اقداره دغدايی موادو سره یو کال  
دلته پاتي شي، زه به دخبل کشف  
ذېږي پاچا او ټولواکمني ته ورسوم  
او پایا به ديو مجھن ګروان سره  
ستاسي دېړتله را ګر خولو دباره  
راشم، دا طلبان دی لاسونه ېورته  
کړي). ټول لاسونه پورته کېږي  
کلمبوس ۳۹ ته پاکۍ او (دېکدو-  
هارنا) ددوی دعا او سرېرست په  
حیث دروي. دکلا د چوپښت کارله  
هم غلا نشو، آرمستانګ سپری په  
سبا خخه شروع کېږي او لس ورځي  
دوام کړي. کلمبوس دکلا درج دپاسه  
خو توپونه هم دروي او د کلا نوم  
(لاناویداد) پېړن دی او با تسي شو  
کسانو ته لار ینبوده کړي چه دده  
(پاتي په ۲۶ مخکښي)

لوښو او خپل باندی ولاړ ويني .  
سمدستي (لاکسا) او خو تنو نورو  
لوړنۍ نېډه په ۱۴۹۲ کال کښي هغه  
وخت ولیدل شوه چه فرانسوی لېټکر  
نایل ته راګل او یېړتله ستانه شول.  
کلمبوس دغه، راز دیوی اندازی دوا  
کانو ګان له دی امله چه دوميانو د  
بېړي ته رسوی .

بېړي دسمندر دختلو او را پر یو  
تلويه وجه هره شبې زيانه به خپل  
باندی کښيني اوله سوری خخه بي  
کلمبوس هم چه له ۴۸ ساعتوناهیسي  
ېی خوب نهدي کړي دېړي قوماندانی  
دسانتمار (اکوزا) نو می ساتو ونکي  
امر کړي. (کوا ګانا ګاري) سلطان  
او بوميان بي چه په ساحل کښي دا  
او د (سانتا ماریا) ټول هالونه او مال  
انتخاره دلينا) بېړي ته انتقا لوي  
او دغه مرسته په دو هره صداقت او  
امانت داري سرته رسوی چه  
کلمبوس لیکي . (حتى دبوت یو بند  
هم غلا نشو، آرمستانګ سپری په  
دغه باره کښي لیکي . (بېړي هره  
شې به ډوبیده او ټانو ګان هم دلينا  
او ټانو ګان د (کوا ګانا ګاري) په  
لاندنې برخه سوری بیدا کړي او  
بېړي ته تبنتيدلې ټه، کلمبوس چه  
سانتا ماریا بېړي له لاسه وتلسی  
خطر احسان بي کېیدي، چېغه  
شانداره کرسمس دېړولو به هيله  
خو خيل لېږنې عنري اثر چه یو کوچني  
خوبېږي کړي . هکر یو سخت تو فان  
پاخېږي، بېړي له خلیج خخه په  
نقشی، یاد داشتونه او سمند ری

سمو نیل موږیسن به دغه باره (کاراکل) به خلیج کښي د (کوا -  
کانا ګاري) پایخته ته دېړي یودرسیدو  
مانع ګرځي په نتيجه کښي دشپي  
خواته چلوي، مکر دوی دغه لار -  
بېړي ولسوبجودواړه بېړي (لیموناند)  
نایل ته راګل او یېړتله ستانه شول.  
کلمبوس دغه، راز دیوی اندازی دوا  
کانو ګان له دی امله چه دوميانو د  
بېړي ته رسوی .

تابته کړي چه د آسيا شاو خوا ته  
تیری شپي په میلسستیا کې د ګډون  
یېوچه ېی خوبه دی، ژر وید یېړي او  
باښه کښيني او له سوری خخه بي  
کلمبوس هم چه له ۴۸ ساعتوناهیسي  
ېی خوب نهدي کړي دېړي قوماندانی  
دسانتمار (اکوزا) نو می ساتو ونکي  
کړي. (هارتین الوازن وېښرون) چه  
منصبدار ته سپاري او پخېله دخوب  
رغه خبره منی، دسر و زرو دلاس ته  
ر اوړل دیاره یاغني کېږي اود (بیتا)  
ېېړي کښي هغه خواته درو می.  
خخه ګټور نهدي او له پلی خوا شينې سره دغه  
ورباندی بری موندلی دی، دېړي  
کلمبوس فیرات خواشینې کېږي او  
وړیمه یو وختو کښي (هاتین) دېندر  
دغه دېړي دېړی دېړی دېړی دېړی  
بېړتله رسېږي .

دادسماپير ۲۴ ورځي په ګډیخ ،  
یان سانتا ماریا پړاندی بیماری او تر  
(سانتا ماریا) او (نیدا) د (اکول) د  
خلیج به نیت له هایتی خخه روانيږي  
کلکه لکوي، پهدی دول چه د ګړې  
شې به ډوبیده او ټانو ګان هم دلينا  
او ټانو ګان د (کوا ګانا ګاري) په  
لاندنې برخه سوری بیدا کړي او  
بېړي ته تبنتيدلې ټه، کلمبوس چه  
سانتا ماریا بېړي له لاسه وتلسی  
خطر احسان بي کېیدي، چېغه  
شانداره کرسمس دېړولو به هيله  
خو خيل لېږنې عنري اثر چه یو کوچني  
خوبېږي یېس دی تصنیف کړي .

د، آ، ب، ن، له خپلنو خخه  
دن جلالی زباره

## اته کلنډه کډپو زړه

ددی عنوان معنی دانده چه ګنسی آسيا  
منا ګیان داتو کالو رایه دی خوا ګډوزونو  
جوړو او موسيقی ترتیبوي بلکه لکه خنکه  
چه د عکس کښي ویني ددغه هتر مندی  
زوکنیدونه تراوشه یوړي دهمر دټولو ګلنو  
نمیر تراوو ژیاتېږي یعنی آسيا هنایکان  
اته کلنډه نجلی دهمر له پلوه نهاده هتری، باڼۍ  
له پلوه!

دشوروي اړمشستان ده رکتز اېړو دن دښونځي  
اته کلنډ شاکردي آسيا هنایا ګیان تراوشه  
ېړو تقریبا دېړش دموسيقی، پیسونه،  
سوټانونه، نځاوی او سندري تصنیف کړي.  
ددغه هتر هنډ پځلی دموسيقی استعداده دو  
وخته پېړنډ شوی دی ګله چه داره ګلنوه  
دېړانو به غږولوې پېل وکړ او چه خلود کلنډه  
شوه خيل لېږنې عنري اثر چه یو کوچني  
دموسيقی یېس دی تصنیف کړي .

اوس پېغله آسيا دلهمنې به وونځي به دوهم  
ټولکن سېق وابي او دموسيقی په خلودم  
ټولکن دموسيقی زده ګړه پرمخ بیاپي، او یه  
ټولو مډامینو کېښ همتازه نهره اخلي، ددغه  
تنکي او زلمه، ګډوزړي وروستي آثار یوه  
پسته مواجه سندره او یو آهنګ لړونکي  
والس دی. چه دېغه دېښ دېښ المللی ورځي به  
منامېت پې خيل موړته اهدا کړي دی .

دارافتستان نامتو ګډوزړ گوګونې چېت چان  
دا سیا هنایا ګیان په بای دا سن عقیده لړي چه  
ددغه نجلی دموسيقی استعداد او موافقې دېړ  
کېډي شې خه په آینده کښي ډېړه ستره  
موسيقاره شې .

نمۍ او مخ په اکشاف دی. او ګډیخ ددی استعداده په ساله او مخه توګه اکشاف وکړل او ور وړل شې .



# زلزله و عوادت خیم آن

به هر طرف انتقال می یابد توسط آن سمت حرکت اهتزازات مذکور معین میکند هم چنین مراکز تحقیقاً ترس زلزله شناسی بین المللی نیز وجود دارد که احصا نیمه های زلزله را از تمام جهان جمع آوری و بقیه نشرات و بلوتن ها توضیح میکند. نظر باینکه این مراکز مواد بیشتر و مختلفه ای با ماشین های حسابی سریع در دستور مسر خویش دارند میتوان که با ساس احصا نیمه های یکساله خویش معلومات چندین ساله را ارایه کرد. اذ معلومات واحصائی هایی که از طرف این مراکز داده میشود میتوان وضع زلزله را در سالهای گذشته و آینده قیاس کرد.

در اثر زلزله معروف سان فرانسیسکو که در سال یکهزار نهصد و نود هفت آسام دیده شد، مرکز آن کوه حاذی و گارو بود که بیست و هزار کیلومتر عرض آن به چهار هزار میرسید.

زلزله شدید یکه در یکهزار هشتاد و نود هفت آسام دیده شد، مرکز آن کوه حاذی و گارو بود که بیست و هزار کیلومتر عرض را ویران و داده تلفاتیکه از این زلزله در ناحیه مذکور رخ داده بود به یکهزار و پنجصد و چهل دو نفر بالغ میشد. یکی از زلزله هایی که در سپتامبر ۱۸۸۷ میباشد.

جهت دسته بندی قوه تکان های (۱) تکانهای زلزله ناحیه المدات که ۲۸ می ۱۸۸۷ شروع و تقویتی است سه سال دوام کرد به صد ها حادثات دلخراشی را تولید و تبا هی را در آن منطقه بوجود آورد.

در آن قوتوین تکانهای زلزله حس میشود. زمانیکه زلزله بوقوع می پیوندد در اطراف کانون مواد سخره دائماً گناه رفته و خساره مند میشوند و خود ارتعاشات در کانون، علت فرنستادن موج تکانهای زلزله میباشد.

نظر به قوه عمق تکانها در سطح زمین، تکانهای عمودی که در اثر آن سنگها و عمارت بیهوا پرتاپ می شوند تکانهای افقی که تماماً آبادی ها در اثر حرکت افقی ویران میشوند و همچنین مانند سکنگهای تکوینی که با مقدار حرقاً تولید میگردد نیز به وقوع می پیوندد.

زلزله های کوتاه از چند ثانیه تا چندین دقیقه و تکانهای شدید بعضی اوقات مدت طویلی، چند روز و حتی چندین ماه ادامه پیدا میکند (۱۰). کانون یا مرکز زلزله در عمق مختلفه از سطح زمین قرار گرفته که عمیقترين آن به عمق هفتاد کیلو متر میرسد، مرکز زلزله مرکزی دارد که ازان امواج نیرمانندی بپرون میروند هر قدر از مرکز دور شود به همان اندازه از سرعت و خساره آن کاسته میشود.

آلله ایکه بنام سیسو گراف یاد میشود کیفیت زلزله را تو سط

قطع نظر از معلو ماتهای زیاد یکه سر می برمی با این همه زیبایی و منابع سرشار طبیعی که برای بشر ارزانی کرده است خالی از خطرات و بلاهای آفاقی نبوده دائماً بشر را تمدید میکند یکی از این بلاهای زلزله میباشد که زمین در ظرف یکسال کمتر از میلیون تکانهای انصیب شده است. یک مقدار کم آن باعث فاجعه و تغیرات در سطح و قشر زمین شده و بسیاری از آنها ضعیف و زود گذر بوده اند که زلزله شنا سان تقریباً یکصد هزار آنرا ثبت نموده اند.

بعضی از تعریفات واحصا نیمه های ناشی از زلزله

تاریخ بشر نشان میدهد که دائماً احتزازات و ارتقاء شات زلزله هزاران نفر از افراد بشر را تلف، صدها شهر قریه، آبادی را ایان وسماهند نیتبا معدوم و نابود شده اند. زلزله موجب بعضی از آتش فشا نهای، تند باد ها گردبار های سختی میشود که همترین آفت طبیعی آن بشمار میروند که این هم بنوبه خود باعث بر بادی بشر و مدنیت های آنها میگردد.

احصائیه نشان میدهد که در ظرف صد سال اخیر کم از کم ۵ میلیون از مردمان جهان در اثر تکانها زلزله از بین رفته اند و بعضی از منابع دیگر تعداد آسیب دیدگان نواحی ایکه مستقیماً بالای کانون آن معلوم کرده اهتزازاتیکه برقش این بلای بزرگ را سه مرتبه زیاد تر قلمداد کرده اند.



۲- در اینجا ملاحظه می کنیم که بعد از زلزله آگست ۱۹۵۲ گردن کوئنی واقع ایالت کلوفور نیا، تونل خط آهن ویران و تاب خورده است.



۳- ویرانی و تلفات شهر قدیم ترکیه بعد از زلزله سال ۱۹۷۰.



۱- یکی از جاده ها سان فرانسیسکو بعد از زلزله ۱۹۰۶ که زلزله مذکور پس از سطح زمین را بصورت عمودی وافقی چین داده است.

های تحت البحاری بود و تکانهای آن زندگی میکند حس میشود. فوق العاده شدید و عمیق میباشد درجه ۴- متوسط - (پسر عت و تکانهای منطقه مدیترانه طوری ۶-۱۰ میلی متر فی مربع ثانیه) موازی به عرض البلد قرار گرفته که تنها در بعضی نقاط حساس حس می از کیونیای جدید بطرف غرب ساحه شود.

آن دویده از اندونیزیا، برمه شمال هند، افغانستان ایران، درجه ۱۷- متوسط - (پسر عت قفقاز، آسیای صغیر گذشته و بحیره ۲۵ ری ۱۱ میلی متر مربع در ثانیه) در فضای آزاد تو سط بعضی مدیترانه میرسد که دارای کانون اشنا صیکه ساکت باشند و در داخل عمق متوسط میباشد. علاوه بر مناطق فوق نواحی دیگر عمارت بسیاری از سر نیشنان آن حس میکنند. آینه هاوائیات البیت زلزله وجود دارند که بامناظق فوق به اهتزاز در آمده و مردم در بالای ربطی ندارد مثلاً کمربند تکانهای بحر اطلسیک که تا تیر ۱۳ زیادی چوکی و یا بستر شور خورده و بعضی مردمان حساس را از خواب دارد که تکانهای زلزله در این نواحی بیدار می سازد.

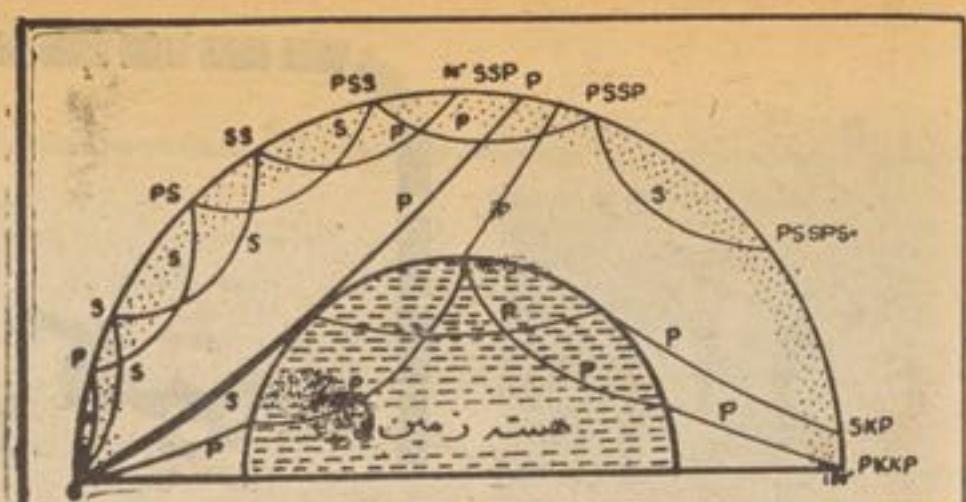
درجه ۵- کم شدید - (پسر عت بصورت عموم ضعیف و خفیف اند.

#### درجه بندی زلزله

بصورت عموم قوه تکانهای زلزله رابه دوازه درجه و مرتبه بندی گردیده اند که این اسکیل را مار کالی بزرگ بکار برده است، والبته به قوه لرزش با سرعت نهایی ارتعاشات و انتقال امواج در موقع زلزله می باشد. درجه ۶- شدید - (پسر عت ۱۰۰ میلی متر مربع در ثانیه) درین مردم وحشت تولید و خانه هارا ترک در ها باز و بسته شده مردم را از خواب بیدار می سازد.

درجه ۶- شدید - (پسر عت ۱۰۰ میلی متر مربع در ثانیه) درین ارقام رومی نشان داده میشوند. اینک دوازده درجه زلزله با خصایص میکنند تصاویر از دیوارها افتاده آن که در مراکز تحقیقاً تی شهرهای میل بیجا شده و بعضی خسارات به عمارت وارد میشود.

درجه ۷- بسیار شدید - و به درجه ۱- (پسر عت ۲۵ میلی متر



#### ارتعاشات بعضی از امواج تکانهای زلزله در داخل قشر زمین

زلزله مقیاس معین و مخصوصی به اشکالی آن بلکه تغییری وارد شده کار برده اند که بنام مقیاس (مکنیتود) است، عین مساله را در ساحه چین یعنی جاییکه کتلک تکانها از نزدیک باد میشود.

**جغرو فیای زلزله** در نوشته های باستانی و مصری کرد همچنین در مکسیکو جاییکه آزت ها حالات و تکانهای زمین را یادداشت کرده اند این موضع حقیقت وارد.

اولین نقشه زلزله های جهان در سال ۱۵۹۰ نشر شد در قرن ۱۹ بسیاری از نقشه های کار توگرافی تکانها تکمیل گردید. بزرگترین خدمتی را درین ساحه شخصی بنام مذکور است که عین قوه و کشش امروزی را دارا بودند همچنین علمای مکتوب یونانی، حوات و پرو بلمهای تکانهای زمین را نیز در نوشته های خویش نشان داده اند.

در دوره تمدن یونانی شاگردان مسو نیسیز دی بالورنموده

در اطراف کتابخانه الکساندری جمع شده و شروع به تهیه کتلک و قایع قدیمترین دوره هاشن داده است. زلزله نمودند که توسط ملاحان یونانیکه تماماً ممالک را دیدن کرده را بدرو منطقه بزرگ و انmod کردند تهیه شده بود. ولی متساقناً است یکی آن از شمال جزیره نمای ابریک مشهور ترین اثار که توسط (اسپانیه و پرتغال) شروع شده از پوزید و نیوس تهیه شده بود در کوه های آلپ سواحل مدیترانه و کوه های قفقاز و همایه عبور تا کمان آخرين معلوم ماتيکه راجع به تکانهای جزایر سونداین میرسد.

زمین در کشور های بحیره مدیترانه ابعار و شرق نزدیک بوقوع بیوسته غربی و امریکای جنوبی رادر برگرفته بود در بزرگترین کتاب (جغرافیا ای استرابون) که در زمان فتح مصر و غرب احاطه و حلقة بسیار وسیع تو سط اوگو ستوس تهیه شده بود وغیر محدودی را تشکیل داده است که با منطقه اولی یکجا میشود.

تمعا هدات بسیار قیمتی و جامع را راجع به زلزله شناسی کتاب (تاریخ طبیعت) اثر پلینیوس کبیر است موصوف و قوع تکانهای مختلفه جهانی امکانات آن نیز بر آورده شد زمین در کتاب خویش قلمداد کرده وهمچنین از خسارات آباد یها،

درج می باشد. مشاهدهای این رفتنه بعضی چشمی و جامع و وجود ویا از بین رفتنه تکانها را در تمام جهان سنتراال تکانها را در تمام ابعار،

عا با تغییرات خطوط ساحلی ابعار، ترسیم گردند که از نقشه های مذکور بوجود آمدن جزایر جدید، تغییرات چنین بر می آید که نواحی مجموع

تکانها زلزله در کره ارضی یکسان نامبرده است.

با مساح احصائیه های قبل از قرن و منظم نبوده بلکه بیشتر در نواحی بیست میتوان ثابت ساخت که در بزرگ سینگلین (مقعر) یعنی اطراف

نواحی بحیره مدیترانه در تکانهای پاسیفیک و بحیره مدیترانه تجمع زلزله آن کدام تغییری نه در تجمع شده اند.

امواج وقوه تکانها و نه در حالت و در پاسیفیک که مراکز میبندند زلزله

مترجم: دیپلم انجینیر سروزی

# وقتیکه مانگا ه می کنیم!

## چه چیز را دیده نمی توانیم

اشعه سبز برای زنبور خاکی معلوم  
به جه شکل معلوم می شوند. می شود زنگ های برای آن ذریعه اشعه  
ماورای بدن نفس دینه می شود این موضوع  
بالی دن عصاره گل رانیز آسان عیساز  
این رنگ را واضح سازد.

حقیقتاً دیدن اشعه ماورای بدن نفس  
به زنبور عسل بی بوده داده نشده  
است. مگر در عین زمان این را هم  
باید متذکر شویم آنجیزی را که آنها  
در ساحه اشعه ماورای بدن نفس نصب  
شده اند مگر در انجام دیگر سپکتر  
آنرا از دست داده اند. زنبور عسل  
نمی تواند که نه رنگ سبز و زنگ  
سرخ را بینند. چمن های سبز رنگ  
برایش به رنگ خاکی مجسم می شود.  
مگر چیزی که بسیار مهم است اینست  
که رنگ های خودشان در صحن  
اتاق سحر آمیز و پلان آن که علت  
وجود آمدن هوهومات را تشریح  
مینماید.

از شبکیه چشم به دماغ یک عدد  
اشارت الکتریکی از سال گردیده  
و عکس را شیفر ۵۵ می نماید. از گان  
دماغی عکس های مذکور را  
دی شیفر ۵۵ می نماید.

وقتیکه آفتاب طلوع می کند. در  
سیاره زمین جریان امواج الکترو  
کل دار رنگه نشان داده است که به  
مقنا طیسی برآگنده می شوند. برای زنبور  
چه شکل ما آنرا می بینیم و به چه شکل  
آنرا زنبور عسل می بینند. برای زنبور  
عسل تمام رنگ های شکل روشنتر  
ورنگار نگ دیده شده و در محلی که  
شویم که مافقط یک قسمت بسیار کم  
دیابزون اشعه آفتاب را قبول کرده  
می توانیم. در عین زمان حشرات  
در حالت خوب تری نسبت ببا قرار  
دارند. بطور مثال چشممان زنبور ها  
درخشیده و ماهیچ وقت نمی توانیم  
آنرا بدانیم و آنرا تشریح کنیم و آنها  
در مقابل اشعه ماورای بدن نفس حساس  
می شود.

این اشارات در اشعه ماورای بدن نفس  
رنگ سبز به بسیار وضاحت و خوب  
درخواسته و ماهیچ وقت نمی توانیم  
آنرا بدانیم و آنرا تشریح کنیم و آنها  
تر فرق می شوند.

.....

باچشم این زنده جان طبیعت به درچشم همیباشد. مگر درینجا یک موضوع مشکلاتی مواجه شده است. زیرا با دیگر بعیدان می‌آید. چشم زنده‌جان و کامره امبسکور تبدیل گردیده است. این قسم یک سوراخ بسیار کوچک در عمق (انجام) آن یک عکس کوچک عکس بسیار واضح به نظر میرسد. محیط اطراف بدست متوجه آید. حقیقتاً مگر عکس مذکور ضعیف به نظر کامره امبسکور مانند یک صنادق میخورد. اگر سوراخ کلانتر باشد بسته نیست که دارای سوراخ کوچک عکس روشن تریووده مگر وضاحت میباشد. در کامره مذکور عکس پیدا آن خوب نیست.

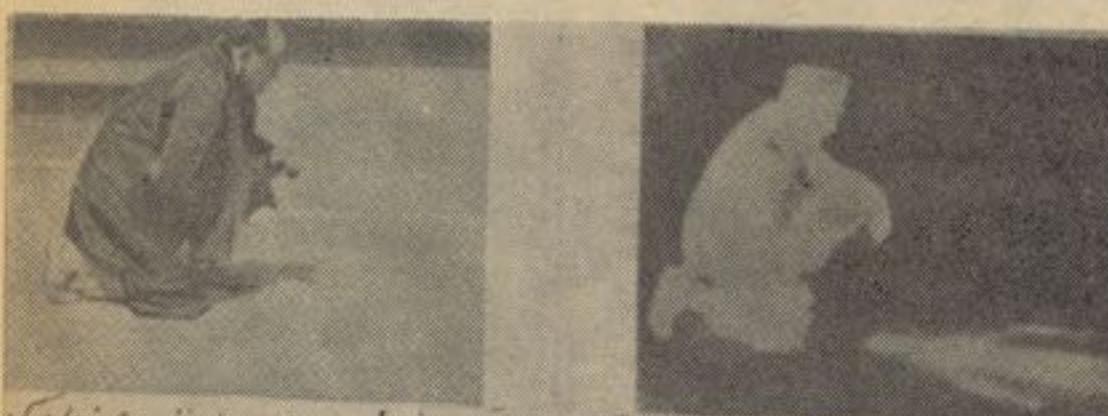
بقیه در صفحه ۵۶

که ذریعه اشعه تحت قرمن بدست آمده است. دیده میشود که درروی سرک یک نفر نشسته است فعلاً نفر مذکور در آن محل وجود ندارد. مگر بکمال اثرات حرارتی میتوان بصورت دقیق تعیین کرد که انسان به کدام شکل درروی زمین قرار گرفته بود. قبول این قسم عکس‌ها ذریعه چشم شاید سردرگمی رادر تما م عکس‌های در چشم انسان قبل از نماید بوجود بیاورد. و بدین شکل برای همیشه معلوماتی که از نظر مغایب میشود درذهن ما باقی می‌ماند.

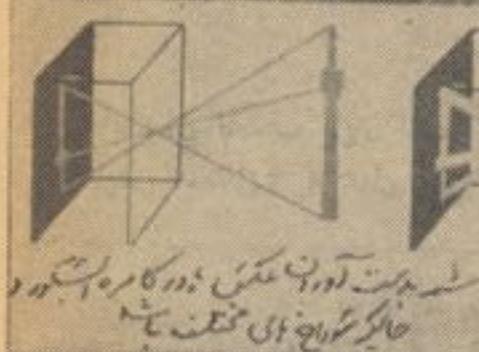
راهی که در طبیعت برای دیدن طی شده هنوز بسیار مجهول است مگر بازحمات و کوشش زیادمی توان تا اندازه آن را تسخیر کرد. تماماً این ها از حجرات ساده حساس در مقابل نور شروع شده است. بطور مثال کرم خاکی دارای چشم نمی‌باشد و اگر آن را از زیر خاک بپرون کنیم، کرم خاکی مذکور از همان لحظه کوشش می‌نماید که دریک تاریکی نجات دهنده خود را برساند. این عکس العمل مذکور در نتیجه فعالیت حجره حساس در مقابل نور که در وجود آن است بعیدان می‌آید. در صورت جمع آوری چندین حجره حساس می‌توانیم حساسیت آن را بلند برد. در نتیجه جمع آوری یک داغی بوجود می‌آید که نقطه خودنور را بست کرده به شکل ویا حرکت منبع آن عکس العمل نشان نمی‌دهد. وقتیکه این قسم لکه‌های بیننده برای محافظه خوب ترازنخترات در چقوری رفته و در اعماق کوچکی جا بجا شوند یک تفوق جدیدی بدست می‌آید. سایه از یک کنار چقوری به کنار چقوری دیگر نظر به موقعیت منبع نور می‌افتد. در اثر حرکت منبع نور سایه از طریق تمام لکه بیننده عبور می‌کند.

دید اشعه قرمز یعنی قابلیت قبول اشعه حرارتی در طبیعت به ندرت به نظر می‌خورد. بعیث ترتیبات معاونه البته دید اشعه قرمز موجود است. بطور مثال درمارهای زنگی بکمال این شعاع از طرف شبکه خود را جستجو می‌نمایند. برای انسان این طریقه رویا مشکلات زیادی را باز می‌آورد. برای روشن شدن موضوع به عکسی نگاه کنید

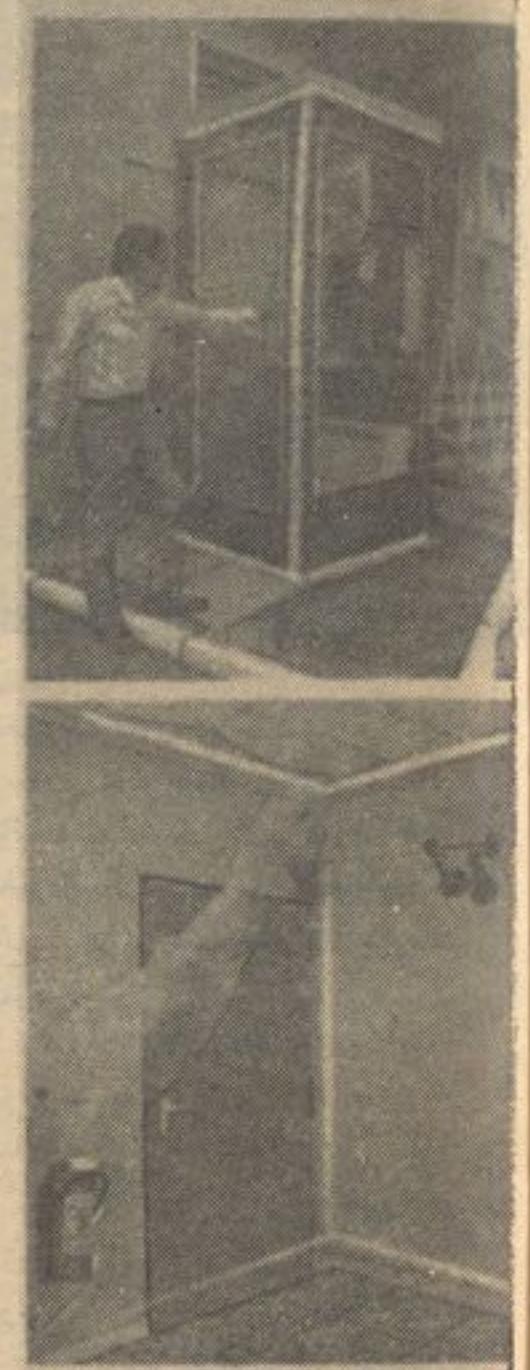
دید اشعه دیگر آنکه محدود بظری است. خود از قبیل تعبیر دیگر دلیل خانه موضع را در یک نایاب در گزینه ای از کلمه‌ی نور.



درین هنری می‌گذرد و راز کشیده اند بروی زنده آن در چهل نا نیم باشد اینکه یک شمع بسته شرخ عالمی که ترازوگران به شدت از مردمان نزدیکی داشت و همچنان همیشگی از این شمع بسته شرخ چیزی نداشت. عین زیبایی که درین



نمایش ۱۵



نمایش ۱۶

# تدویر سیمینار ملی انکشاف

دایور از: هریم محبوب‌افسری



## بناغلی نعمت الله پژواک و ذیر معارف حین ایراد بیانیه در افتتاح سیمینار

محفل بعد از خواندن سرود ملی، نظر گرفتن شرایط موجوده میباشد.

دکتور نعمت الله پژواک وزیر معارف دوم: نویسنده چطور غرض ضمن بیانیه ای اظهار داشت: این تالیف تو شته های بهتر و مفید تو سیمینار بهمنصور تدوین کتب مفید تشویق گردد و مسایل حق الزحمه برای مکاتب تشویق عادت به مطالعه و مفیدیت تو شته های او بررسی و انتشار مواد خواندنی دایر گردیده شود.

سوم: عادت مطالعه در اطفال و اعضای این سیمینار کسانی اند که موئیت خواندن باید در کودکی در به تمام موسسات دولتی و غیر دولتی شاگرد خلق شود.

به طبع و نشر کتاب و مواد خواندنی چهارم: تهیه مواد درسی و مهد سرو کاردارند و همچنین استادانی که درسی: البته برای آن عده اطفالیکه یک عده زیاد از معلمین صنوف مواد مدد تدریسی را جذب کرده ابتدائی را تربیه میکند و هم معلمانی بتوانند و این مواد بکدام پرنسیپ ها که در صنوف ابتدائی مضمون نوشته شود، محتويات آن چه باشد؟

پنجم: هدف اساسی این سیمینار پیشتوودری را تدریس میکند دعوت شده اند.

از این قراری روحیه همکاری بین تمام موسسات نشراتی و نویسنده گان و مؤلفین تشکیل میدهد.

ششم: کتابخانه ها چطور با سیمینار چیست؟ چنین پاسخ داد.

: « منظور از دایر کرد نا یعنی سیمینار در مرحله اول به سویه ملی شود که بصورت دائمی و منسجم بوده

از کتابخانه های موجود موطّق عادت سیمینار با تلاوت چند آیه از در نظر گرفتن پایالم های مهر و بطور پر آگنده نباشد.

و خواندن در اطفال و برای تشویق قرآن عظیم الشان افتتاح شد در این انکشاف کتاب و طرق حل آن با در از پوهنده ای انتظار پرسیدم:

در تشویق عادت مطالعه و یلنبردن سویه علمی شاگردان وزارت معارف از بودجه دولت و هم به کمک مالی و تکنیکی موسسات خارجی به تاسیس کتابخانه ها اقدام کرد و است اما با وجود سعی و تلاشی زیاد دیده میشود که اکثر مکاتب مخصوصاً مکاتب ابتدائی فاقد کتابخانه میباشند.

با کمال تاسف باید گفته شود که از کتابخانه های موجوده بطور باید شاید استفاده به عمل نمی آید.

کتب درسی مخصوصاً دوره ابتدائی طوری تالیف گردیده که نه تنها از آن شاگرد چیزی نمی آموزد که بدردش بخورد بلکه کلمات و عبارات آن انقدر مغلق و پیچیده است که شاگرد را از همان سال های اول دلسربه میسازد.

\*\*\*

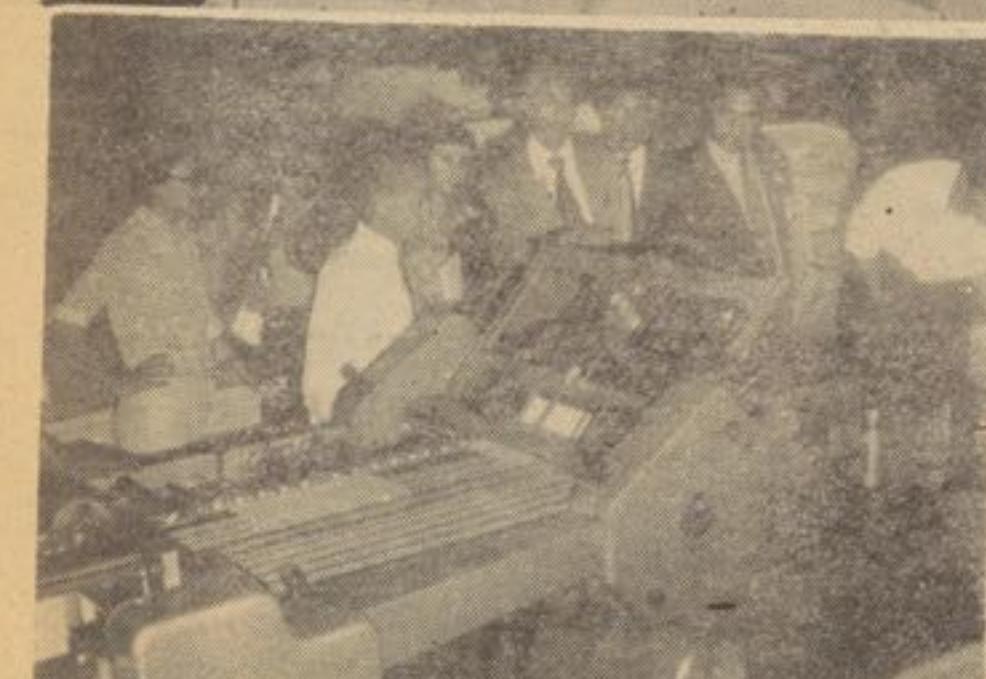
برای اولین مرتبه سیمینار انکشاف و مطالعه بهتر شاگردان، در مکتب کتاب غرض استفاده بهتر و خوبتر تختیک ثانوی دایر گردید.

از کتابخانه های موجود موطّق عادت سیمینار با تلاوت چند آیه از در نظر گرفتن پایالم های مهر و بطور پر آگنده نباشد.

# کتاب خود را صنعتی و فکری کودکان



یکی از شاملین سیمینار از در حین گفتن موضوع مورد نظر



اعضای سیمینار در حالی که از مطبوعه دولتی و مواد قابل نشر دکمکیا نو اخیس دیدن میکنند.

صفحه ۲۳

اعضای این سیمینار از کدام شاگرد در باره کتاب در معلم است.» شعبات دیدن کرده و منتظر از این از دوکتور پوهنده انتظار پرسید: «شما هدایت چیست؟ سیستم تعلیم و تربیه و طرز عادت دادن شاگردان به مطالعه و «شاملین سیمینار برای بهتر تهیه مکاتب شهر چگونه است؟ کردن مواد درسی و مدارس از مطبعه دولتی و اداره دکمکیانو نمی‌باشد. صنوف ابتدائی مکتب جمال مینه.» «هدف اساسی و عمومی از آمدن مکتب تجربی دارالعلومین کابل، شاگرد به مکتب تا کنون معلوم نبوده شعب مدیریت عمومی نصاب تعلیمی نه والدین شاگردان میدانند که اطفالشان برای چه منظور به مکتب و شعبه نشرات، کتابخانه مکتب میروند و نه معلمان میدانند که هدف ابتدائی محمود و کتابخانه عامه کابل دیدن کردن و در نهایت ارزیابی و از تدریس اموری شاگرد چیست؟ نتیجه گیری از این مشاهدات خود از طرف دیگر پروگرام های که در مکاتب ولیسه برای شاگردان داده بعمل آورده.» وی گفت:

«مطالعه و بررسی وضع کتابخانه میشود به حیات روزمره های مکاتب مستلزم رسیرج و تحقیق چندان ارتباطندازد. پس در چنین یک محیط نمیتوان فکر و ذهن شاگرد را مکاتب ابتدائی، فاقد کتابخانه بوده و آن لیسه های که دارای کتابخانه طرطی وار حفظ کرده و بر داشت خوبی شاگرد از آن گرفته نمیتواند. این معلمین از آن استفاده کرده نمیتوانند پرایام ها نه تنها در مرکز روئنماست بلکه اطراف و انکشاف شهر و ولایات رانیز بی توجویی و نا منظم بسودن سیستم درسی و طرز تدریس آن اشکار است. امیدواریم که تدویر این میمینار بتاند برای انسجام با خشیدن اکثر ما مکاتب ابتدائی را موربد بررسی قرار بدهیم و بر داشت شاگردان را بسیاری داشت شاگردان را در این دوره از مکتب مطالعه کینم. این بیان که کتاب به سویه ای انتقال و عادت مطالعه در شاگرد و طرز کودکان اصلا وجود ندارد درحالیکه انسجام با خشیدن کتابخانه ها در همین دوره است که شاگرد و چگونه این آن آماده برای مهارت های مولث ذهن خواندن و مطالعه است.»

پو هندوی انتظار می افزاید: «از کتابخانه ها و شکل منظم است. که همین اکنون برای بهبود کتاب شان فرمیده می شود که از کتاب این وضع فعالیت ها جریان دارد. های مکاتب استفاده لازم صورت در چنین یک سیستم مترقی و در این حالت بسیاری که در مکاتب موجود نگرفته که این عدم استفاده عوامل نیز است کتاب درسی و مهد در سی دارد که ذهنیت و طرز تفکر نادرست

کنی، با طلاق بیشتر دهن میکشاید  
و بیشتر ما در کام خود فرو میکشد  
نکاهم را بصورت محسن خان  
میدوزم، چشمانتش ثابت و بخزده بمن  
خیره شده است.

انگار که تمام حر فهایش را زده  
است و دگر چیزی ندارد بمن بگوید  
این من هستم که باید معنای حر فهایش  
را فرمیده باشم، این من هستم که  
باید به آن حر فهایش بگوید.

نم چنان داغ شده است که خودم  
از گرمای آن وحشت میکنم. از

محسن خان فاصله میگیرم، درست  
در لحظه ای که میخواهم خودم را روی  
مبای بیندم، آقای (ص) دستش  
را روی شانه ام می اندازد میگوید:

لیلا! مثل.. مثل اینکه، از  
اینجا خوشت نیامد... بیا برویم  
بیرون... روی صفحه من حولی  
بزرگ و قشنگی دارم.

منتشر موافقت وبا مخالفت من  
نمیشود و همانطور که سنتگینی  
شانه اش را روی من انداخته است،  
لکات خوران من را با خودش بیرون  
میبرد. محسن خان تادم در اتساق  
سالون دنبال ما میاید. من لبخندی  
در صورتش میبینم، لبخند شهوع  
آوری که حالم را بهم میزند.

حولی آقای (ص) واقعاً زیبا است  
عطر ملایم گلهای گونه گون در هوا  
پخش شده است. آقای (ص)  
خوشحال است اما، من احساس  
دلتنگی میکنم، دلم میخواهد در  
گوشه ای بخزم و تاجان دارم گریه کنم.



## یادداشت از: لیلا - تنظیم از: دیدبان

خودم در اختیار خودم نیستم شخصی  
میتواند محسن خان زندگیم را در اختیار  
بررسیله من برآورده سازد.

در همین شب است که زمیابم  
کرفته است. موثر بمن بخشیده  
است. خرج، خوارک و لباس را  
بهره برداری از من آغاز شده است  
میپردازد، نه تنها از من بلکه مخارج  
و محسن خان بدون جهم و بدون در

نظر داشتن منافع آینده، روی من  
میتوانند خرج کنند، بیش از حدی که  
سرمایه گذاری نکرده است.

درک این واقعیت شوم چنان اندیشه  
علاوه بر آن پنجاه هزار افغانی بی که  
روزهای اول بپرداخته است و دست  
تلخی شهوع آور هشروع را احساس

جود را از دامن کوتاه کرده است.  
شاید باور نکنید اما، این اولین

شب یعنی در واقع اولین باری است  
که حقایق را اینطور بر همه و عربان  
د ربرا بر خودم میبینم و میبینم  
که در باطلی پر از تعقیب که دیگر  
عنی وجود من در گرو شخص قالی رفته ام که با هر جیش و با هر حر

بی اراده میپرسم:  
- محسن خان قول داده است؟  
- بیش از اینکه آقای (ص) حرفی  
برند، محسن خان با عجله میگوید:  
- بله من قول داده ام!

خنده ای میکند و دو گیلاسی را که  
تقریباً بپر کرده است. یکی را بمن  
میدهد و دیگری رامیان انجستان  
از زان آقای (ص) فرو میکند و آن  
وقت نکاه بر سند بتصویر میگردید:  
اندازد و میگوید:

حرفی داری لیلا؟  
من که از لحن خشونت با  
او شکفتزده شده ام میگویم:  
- نه... چه حرفی باید داشته  
باشم؟

- بسیار خوب، پس در اینصورت  
لازم نیست هر لحن نقش یک دختر  
جهارده ساله را بازی کنی و با هر  
وقت دلت خواست نظم مجلس را بهم  
بزنی اول معنای حر فهای محسن خان

زانی فهم، واقعاً نمیفهمم، اما  
لحظه بعد، فقط چند لحظه که به مغز  
فرسوده وز کار افتاده خودم فشار

میاورم، در میابم که محسن خان چه  
میخواهد بگوید؟ میخواهد بگوید که:  
من دیگر آن لیلای منزه و پاک نیستم  
و در منجلاب آلو دگی و فساد غوطه  
نخورده باشد. دختر سیه روز مثیل من  
ناید ناز بفروشد، نباید در قالب  
دختران پاک در آید که هیچ حاده  
دامان شانرا لکه دار نگردد  
باشد. از طرف دیگر، من

## خوانندگان عزیزو زدن قضاوت میکنند

بهمین جهت من این نامه را نوشتم  
که انسان نباید زیاد احسا سا تی  
شود و یکطرفه قضاوت کند و بین  
لیلا وجود تنها جواد را گناهکار  
بداند...

نمیدانم قضاوت من چه انعکاسی  
خواهد کرد ولی من آنچه را که نوشتم  
عقیده من است و بدان استوار خواهم  
بود.

غفیقه از کوتاه سنتکی

لیلا اگر باندازه جواد گناهکار نباشد  
هم میتوانست. از شروع نشر یاد داشتها ی لیلا در حد خود گناه زیادی مرتکب شده  
من این سلسله را به علاقه و دلچسپی است، گیریم که جواد مرد دیو صفتی  
خوانده ام و نامه هایی را که است که به دختری مثل لیلا رحم  
خوانندگان شما نوشته اند نیز بپر سیم چرا پس از آن خودش به  
مرور کرده ام چو نکه در این نامه  
هاچیزیکه بیشتر جلب نظر میکنند اینست  
که خوانندگان زوندون در قضاوت  
های خود جواد را که بنظر من هم آیا نمیتوانست پس از آن حاده  
انسان بدی است محکوم میکنند و شرای فتحنده زندگی کنند و زندگی  
لیلا را بگناه و معصوم جلوه میدهند خود و خواهش را تامین نمایند.

در حالیکه اگر قضاوت واقعی باشد به نظر من می توانست و خوب

ـ حر فی نمیز نم  
خنده اش بلند تر می شود:  
این بپرین فرصت است ، که  
من میتوانم همه جای خانه را به تو  
نشان بدهم .  
(ناتمام)

ولی آقای (ص) مجالم نمید هد، از اول خیال میکنم که داشت دیگری داشته باشد . همین طور  
روی سبزه ها قدم بزنده، (اما وقتی هم هست وقتی نزدیک پله های سیم  
صفه پائین میرویم .  
پله های سپید رنگی را میبینم که آقای (ص) خنده ای میکند میگوید:  
دستم را در دست میگیرد و مرا آنطرف تر به طبقه دوم وصل شده مثل اینکه توطیقه دوم راندیدی  
بطرف گوشه حولی می کشاند . است ، در می یابم که او باید منتظر همینطور نیستم ؟



# علیشیر نوایی

تصویرش بزرگتر از پیش جلوه گز شد  
محبته که در قلبش نسبت بیوی «وج عیز»  
کرانه نداشت .  
شاعر بصفت هیردادولت ، شاید از  
رهنگرایی که صاحب خانه بود دویا از رهگر  
فروتنی خود ، پائین تراز همکان نشست .  
آنخست در اطراف چگونگی وضع مدارس  
مختلف هرات ، زندگی طلاق و مدرسین و  
چگونگی امور اوقاف در صحبت بازگرد .  
نمکان هر کس را بدقت شنید . بعداً کوشیده تا در بر راه  
الارعلمی و دوادین خرد و گوچکی که طرس  
سالهای اخیر در خراسان بوجود آمده بود  
معلومات مفصل حاصل گند . هرگاه سخن  
پیرامون یک ریاضی یا یادی بیت و یامعماهی م  
که توسط شاعر ناشناس سروده شده بود  
دور میخورد ، نوایی استفسار جدی بعمل  
می آورد . مغل جنان گرم شد که همکان را  
بشور و طرب آورد .

سلطان مراد چنان به چهره نوایی چشم  
دوخته بود که گویی من پنهانش بار دیگر  
اورالخواهد دید . اوردر سیماه نوایی ، یکجا  
باتواضع ، غرور واقعی بزرگ هشانه اماماعاری  
از گبر و خودخواهی ، و درحرکت دستهای او ،  
در چشم لبان او هنگام سخن گفت و در تسم  
آوازه ، نوعی تقاست ، نزاکت و لطافت  
آهنگ احسان میگرد .

ملازمان ، خوان گستردند . در پیش روی  
مدغوبین انواع حلولیات ، پسته ، بادام و دیگر  
اقسام میوه های خشک بمقادیر فراوان نهاده  
شد . سپس در گاسه های نفس چیز شور با  
و در لکن ها گشت و قرصهای ملایم نان آورد  
شد .

در بیان دعوت ، کهنسالترین اهل مجلس  
«فاتحه» خواند و در حق صاحب خانه دعا کرد  
وحاضرین بامبردار و داع تمودند .

۲

شعله شمعی که در طاق میسوزد ، در پرتو  
درخشان ماه که از دروجه نیمه باز بسیرون  
میباشد ، پرنشیهای رنگین قالین نشسته ،  
مناظری لطیف و خیال انگیز ایجاد میگند ،  
نمیم ملایم که کاه کاه میوزد ، شعله فروزان  
شمع راه طرف مایل میسازد و اوراق کتاب  
بزرگ قطوری راکه بحالت باز ، روی کرسی  
نهاده شده ، زیر و رو میگند و مثل اینکه تخت  
تالیف السون آهنگی که شاعر از تنبور بیرون  
میکشد قرار داشته باشد ، ناگهان به آرامی  
میگراید .

... نوایی که هر گز موسیقی را جدا از شعر  
نمی پندشت ، در فن صدای زیبا عینقاوارد

(خانی) را برای خویش بروزگرد ، خاطره ملاقاتی را که با مولات اعلیٰ بروزگر روی تالارهای بهی بسازد ، آهن بیرون کشید ... اینکه قلب خود را از فشار هجوم نواعی تاریخی و ارج یافتدی را که او به اشعارش تکریم کند ، بیاد نیاورد ؟ آیا میتوان تمام آنگاه چنین پنداشت که هیجان شیرین آمیخته با رنج و دشواری نخستین تعریف شعر و نوشتین ایجاد شدباره زندگی در جان و لحظاتی اند که آمیخته با عشق و هیجان در قلب و مغزی نقش بسته اند ...

وسعی ببراس افتاده بسودنه ، ناگزیر خواندن اثر مذکور را بروی قدمن نموده ، کتاب و بشدت از دستش گرفته و پنهانش تکاهد استند ، اما او که سراسر حیات هفت - هشت ساله در مشهد را که شاعر خویش بخود مینداشت و شعرای بزرگ هریک با اظهار جملاتی اورا تشویش در بقیه های خراب و حجره های تنگ و بکرده و سر الجام او موفق شد پس از انجام آنرا تکرار نمود ... نظیر این تأملات دور و دراز تخلص های (نوایی) روزها از حجره بیرون نمیرفت تا در پرتو بقیه در صفحه ۵۵

در حافظه او زنده شدند ... نوایی برای (الطیب) فریدالدین عطار ، مجنوب تصورات اسرار آمیز و الديشه های آتشین این شاعر تکریم ، این دلستگی بحدی شدید بود که رفته با خوش و نفریح و خواب و خوارا و داد لحظه ای بعد تپیور را به طاق خانه تکیه داد و ناخن را از انشست بیرون کشید نزدیک دریجه نشست . در صحن خانه پر آهنگ ملایم که از پازی نسیم شبا نگاهی باشاخه های درختان بر میخاست ، صدای دیگری شنیده نمیشد . شاعر در الديشه فرو رفت اینک ، حالا او پار دیگر در هرات ، در خانه خود است . شاید بعد ازین تا پایان عمر درین شهر محظوظ و دوست داشتیں یافی بمالند ... که هیدالله ، شاید دست سر نوشته پاز هم بولجی های تازه ای رویکار آورد .

حالا درینجا ، هر چیز به نظر وی آشنا و میریان چلوه میکند . قبل ازین احساس نمیشد . مثل اینست که روان پدر و مادر درین چیزها ، تالیر خود را پنجا کشته باشد ... مگر روزی نهایت الدین کجکیه (۷) در همینجا ، در زیر همین دریجه نسته او را نوازن نمیداد و هنگامیکه او پیهار ساله بود (شاعر گشته را بزمخت مژده همیهم بخاطر می آورد) واپس میرزا قاسم (نوار) (۸) را بزبانی سلیس و روان میخواهد . پس از پنچادر سرت دست ، میخواهد پس از خوبی بود . انسانی بسی تکلیف ، راستگو ، منصف ، دلسوز و میریان بود ... مادر مرحوم چطور او از چونکه مادران رفاقت خود را در میریان و شفقت ، همایه مادر خود نمیداشت . او بیز زی بی پیرایه ، میریان پفرزندان خویش بود و عیشه با همسا یگان و ازارب ، رویه ای نیک داشت . هنگامیکه در پنج . شش سالگی .

پس از تعطیل مادر سه ، روان دوان . دوان بخانه هیرسید ، فوراً او را در آغوش میگیرد و برایش شیر ، لسان روغنی و حلولیات هیداد ، و چون در سهایی را که از استاد محترم کهنسال آموخته بود ، یکایک از بر میخواهد ، از شادمانی بخود میباشد و آرزو میگرد تا روزی میرسد دانشمندی بزرگ پار آید .

مدتها بعد در چربان بی نظمی همای میباشی که با وفات شاهزاد میرزا در خراسان روی داد ، با عده زیادی از خانواره

ها بخاطر حفظ جان ، پسونی عراق هجرت کردند و در طول راه پادشاهیها ، سرگرمیها و خشنودیها مواجه شدند .

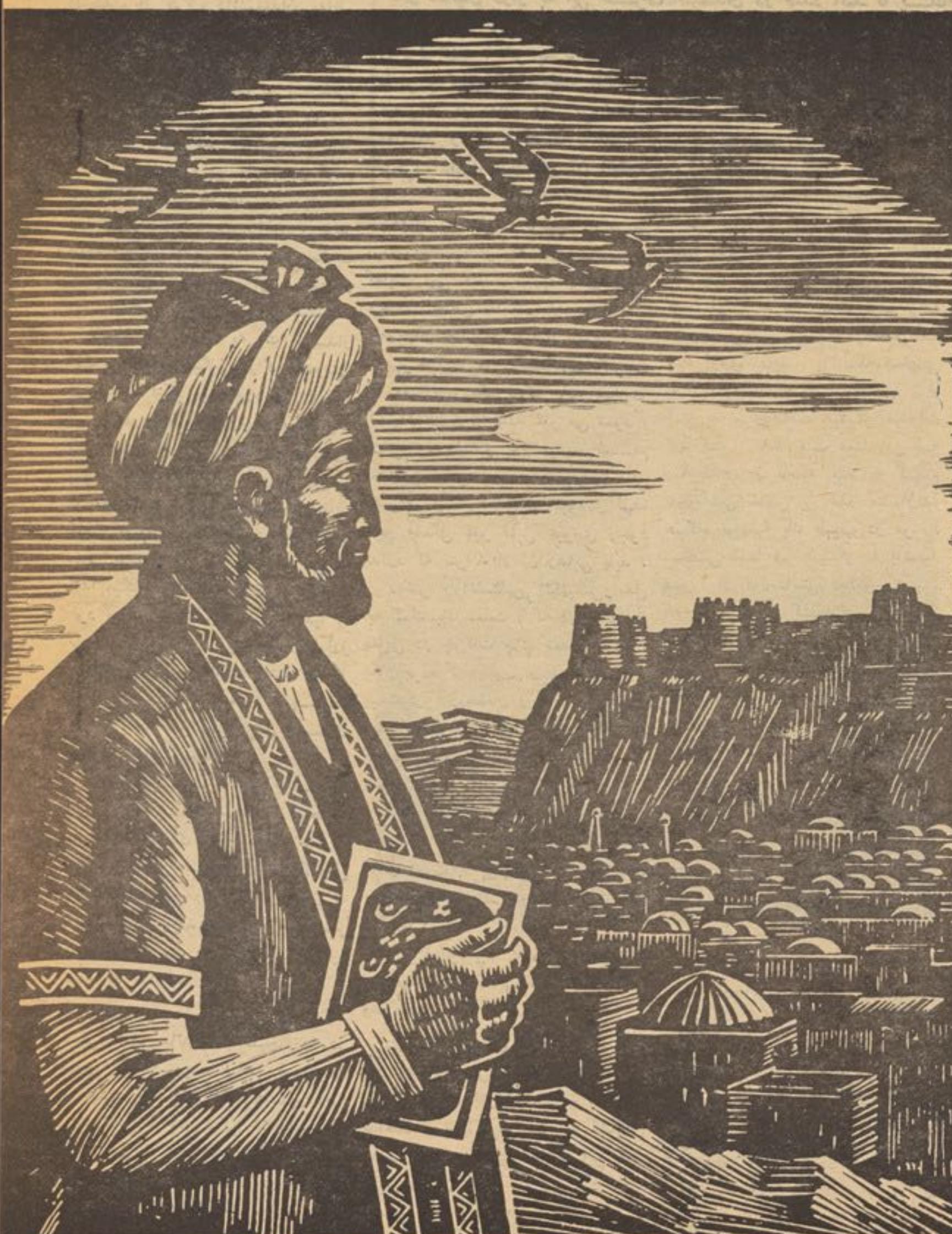
بلی این سفر بود که ملاقات با شرف الدین بزرگ (۹) روی داد ... موقع باشرف الدین از سفر ، شب هنگام در اثر غلبه خواب از اسب بر زمین افتاد و چون صبح بیدار شد ، در صحرای خشک و بی پایان ، چنان او شخصی دیگری بمنظور تبرسید بنا چار اسب خود را که مشغول چرا بود بزمخت سوار شده ، تنه و گرمه در صحرای سوزان به جستجوی راه پر داشت ، و سر الجام به محل اقامات کار وان رسید . پس

و مادر که ازشدت الدوه بخود می بیجند از دیدار او پس خرسند شدند ... این خاطرات و خاطرات امثال اینها ، یکی بعد دیگر از پایان چشمان گذشتند .

بیاد آورد ، هنگامیکه هشت - نه ساله بود و با حسین بایقر در یک مدرسه تحصیل میگرد ، چطور با مطالعه (مسئل

۷) پدر نوایی .

۸) یکی از شاعران بزرگ آن زمان بود .  
۹) مژده معروف که نوایی در شش سالگی با اوی ملاقات نمود .



من بیش از این فرمی خواهیم

# سکرت نگاشتم



از سالیان دراز به این طرف دانشمندان در صدد آنند تا یک نسخه پاتنت برای تمام کسانی پیدا کنند که میخواهند اعتیاد به سکرت را ترک کنند. اگر چه تاکنون چنین چیزی هیسر نشده با اینهم بازتر تلاش و تحقیق یک مقدار امکاناتی بوجود آمده میتوان آنرا گاهی بسوی انصاف از ادامه دود گردند سکرت پنداشت درین راپور ماتمام مطالب و معلوماتی را که باید شما به آن آگاهی پیدا کنید شما که تصمیم به ترک سکرت دارید بدانستن آن احتیاج دارید جمع آوری کرده ایم.

سکرت کشیدن امکان دارد باعث بروز سرطان در لبها - حنجره معده و روده ها بشود.

سکرت کشیدن باعث اختلال عمل اعضای ذیل می شود. جگر گرده ها - معده - چشمها و تمام سیستم دوران خون - اورگان های زیمه و همچنان به پیمانه بسیار سبب اختلال فعالیت سالم شناس ها میشود.

اگر کسی از کشیدن سکرت دست می برد ازین خطوات بصورت فوری و تاحد زیاد تقلیل می بخشد. جلد مقبولتر میشود، زیرا جریان خون زیر پوست بهتر تنظیم میگردد. بطور عموم شخص بشاش و سالم جلوه نموده به طاقت کارش می افزاید.

آیا بطور قطع با ترک اعتیاد سکرت شخص چاق می شود؟

وقتی یک شخص سکرت را ترک میکند احتمال این خطر میرود که انسان چاق بشود. اما آدم میتواند با بکار بردن بعضی چالهای از آن جلو گیری کرد. معتادان به سکرت

نمی کشند به انرژی بیشتر نیازمند هستند. علت آن اینست که انرژی باز وجود نیکوتین در خون به

حال خمار در می آید و مرتب به یک مقدار بیشتر کالوری احتیاج پیدا می شود. علاوه اینکه بسیار طریق غیر مستقیم باعث تحریب

علل آن که اعتیاد سکرت را ترک گفت میتواند متنوع باشد. مثلا برای اجتناب از کشیدن سکرت کفایت نمی کند. اونها تحت شرایط یک نفر میخواهد سکرت را ترک کند تا بتواند در آینده پولی را که تداویهای خاص را مقابله شوند. در راه خرید سکرت از دست میدهد بهر حال در مورد مشکلات اکثریت جمع آوری نماید. یا اینکه شخصی معتاد میباشد که اگر سکرت را ترک کند با نیرو و طاقت بیشتر میتواند کار کند. اطبا اغلب معتادین به سکرت را از ناحیه ابتلاء به کدام ناخو شی خاص بر حذر میسازند. هرگاه توصیه یک طبیب در مو روز در حدود هفتادو پنج فیصد تمام معتادین سکرت از لحاظ روانی تابع کشیدن و تأثیر سکرت نبوده و لهذا هرگاه توصیه یک طبیب در مو روز هیچ مشکل غیر قابل عبوری وجود ندارد که نتواند از آن رهایی یابد. شخصی شما هم همینکو نه باشد فوراً از او اساسی تحقیق کنید. داکتر روانشناس انگلیسی راسل که چرا سکرت کشیدن در مورد شما تا این حد خطر ناک باشد تلقی شود. اگر ادامه کشیدن سکرت واقعاً در سیر ناخو شی موثر باشد در چنین وضعی برای شما ساده تر است که تصمیم خود را در نکشیدن سکرت دنبال کنید.

بروفیسر داکتر کارل هاینس سوال جواب «بلی» یا «نه» بدھند. هرگاه شما به علت ابتلاء به کمک یک تست (که در صفحه نزدیک یا بسا از نمودهای سلولکو مقابله در چوکات چاپ شده است) را شود. اگر برده که اکنون از طرف عده عادات شخص میداشته باشد که با بکار برده که اینکه بصورت شوکی گاه گاهی هدف دایر میکند بصورت متواتر استفاده قرار گرفته است. درین تست هر شخص باید به چهار ده سکرت کفایت نمیکند.

بروفیسر داکتر کارل هاینس سوال جواب «بلی» یا «نه» بدھند. هرگاه شما به علت ابتلاء به اینطرف و هنگام بدست آوردن نتایج تست

پیرامون امکانات ترک اعتیاد سکرت باید دید که شخص یک سکرتکش مطالعات علمی بعمل می آورد و کورس عادی است یا برایش یک عمل شده یا اینکه بصورت شوکی گاه گاهی میدهد، در آنصورت حقاً یق آنی را در نظر داشته باشید.

کشیدن سکرت خطر حمله قلبی را از دیگر می بخشد. صرف در حدود ۱۰ فیصد عوارض سکرتکش

برای هر سکرتکش که به اعتیاد وجود دارد. در تمامی موارد معالجات بمنظور در انسانها اصلاً مربوط به دو: کردن حدود بیست و پنج فیصد صرف ترک اعتیاد چنین نتیجه به دست آمده سکرت نمی باشد. سکرت کشیدن میباشند که ترک اعتیاد مفهم آنرا است که باید تارکان سکرت در آینده ممکنست باعث برخیز نا خوشی دارد که باید به زندگی شان تغییری پذانند که چرا دیگر میل به کشیدن سرطان در شش شود و صرف و دود گردن سکرت ندارند این فهم ۵ فیصد کسانی که به مرضی همچنان کسه بیماران در خلال برای ایشان کم خواهد گرد تادر سرطان شش مرده اند، در زندگی اینمدت دریافت کنند که برای بسیاری تصمیم شان باقی بمانند.

برای مدتها دراز تأثیرات سکرت کشیدن از طرف دانشمندان به نظر بی اهمیتی دیده میشد و به آن ارزشی چندان قابل نسبودند اعتیاد به دود کردن سکرت یک عادت بی آزار تلقی میشد که هر از این عادت بی آن میتواند هر وقتی خواسته باشند آنرا ترک کنند و این کار بدون کدام اشکال واچاب خا صی میسر است

اما این و تصور درین اوخر تر دید شده است. بدین معنا که: سکرت کشیدن زیاد خطری برای صحت و احتمت افراد معتاد محسوب میشود. وجود هم روزانه به یک مقدار نیکوتین عادت میگیرد و اگر یک وقتی این مقدار نیکوتین مورد نیاز وجود نرسد در آنصورت وجود برای یک مدت معین به اختلال های ضعیف و یا شدید مواجه میشود. برای بعضی از معتادین سکرت، ترک آن چنان گران تمام میشود که علاوه از محاکمه ممکن جسمی یک محاکمه روحی نیز پیدا میکند. چنگ زدن به سکرت نزد معتادین شدید رابطه بسیار نزدیک یا بسا از نمودهای سلولکو عادات شخص میداشته باشد که با در نظر داشت این ملحوظ تنهای استفاده قرار گرفته است. درین خواستن یا نخواستن برای ترک مشکلاتی را سد راه هریضان خود میتوان معلوم کرد که برای ترک اعتیاد سکرت کفایت نمیکند.

بروفیسر داکتر کارل هاینس سوال جواب «بلی» یا «نه» بدھند. هرگاه شما به علت اینطرف و هنگام بدست آوردن نتایج تست پیرامون امکانات ترک اعتیاد سکرت باید دید که شخص یک سکرتکش مطالعات علمی بعمل می آورد و کورس عادی است یا برایش یک عمل شده یا اینکه بصورت شوکی گاه گاهی میدهد، در آنصورت حقاً یق آنی سکرت میگشند. پس از نتیجه گیری هدف دایر میکند بصورت متواتر مشکلاتی را سد راه هریضان خود میتوان معلوم کرد که برای ترک اعتیاد سکرت چه مشکلاتی سر راه اشخاص مشاهده مینماید:

برای هر سکرتکش که به اعتیاد وجود دارد. در تمامی موارد معالجات بمنظور در انسانها اصلاً مربوط به دو: کردن حدود بیست و پنج فیصد صرف ترک اعتیاد چنین نتیجه به دست آمده سکرت نمی باشد. سکرت کشیدن میباشند که ترک اعتیاد مفهم آنرا است که باید تارکان سکرت در آینده ممکنست باعث برخیز نا خوشی دارد که باید به زندگی شان تغییری پذانند که چرا دیگر میل به کشیدن سرطان در شش شود و صرف و دود گردن سکرت ندارند این فهم ۵ فیصد کسانی که به مرضی همچنان کسه بیماران در خلال برای ایشان کم خواهد گرد تادر سرطان شش مرده اند، در زندگی اینمدت دریافت کنند که برای بسیاری تصمیم شان باقی بمانند.

ویتامین ث باید گرفت زیرا همزمان تبارز میکنند به کومک همیشه و قتی میل کشید ن وجود پس از ترک سکرت در حال تغییر عادت به آن احتیاج متصاعد میشوند. زیرا پرده های حجرات میداشته باشد. اگر روزانه ۵۰۰ زودتر پیش می آیند. از آنجاییکه میلی کرام ویتا مین ث بگیرید این گرفتن مقدار پیش از اندازه این میتواند کوکا کولا یا سودا واتر وغیره. صرف نوشابه برای شما دل نوع مقید یست دارد: نخست تلاش برای کشیدن سکرت از شما رفع ویتامین زیاد گرفت. توصیه می شود میشود و دل مقدار نیکو تینی که دل وجود تان هست با گرفتن مایعات زودتر طرح میگردد.

وابستگان و همکاران را از تصمیم خود باخبر سازید و به او تهاجم کنید که هیچ کدام شان به شما سکرت تعارف نکنند. اگر شما خواسته باشید که بایک تن از اعضای خانواده و یا دوستان مشترک کا سکرت را ترک کنید در آن صورت قرار پذارید که شما میتوانید باشید.

برای هر سکرت کشی که تازه ترک عادت کرده سومین یا چارمین روز سخت ترین و صعبترین روز بشمار می رود. شما خود را برای استقامت درین روز آماده داشته باشید. و خود را به چیز هایی مشغول سازید که شما را میتوانید سر گرم سازد. اگر شخص مورد نظریک میرمن باشد میتواند در آن روز به یک طرح جدید آرایش موي یا لباس خود را مشغول سازد. البته رفتن به سینما یا تیاتر برای هر دو جنس برای وقت گذاری میسر است. یا مثلا در همان روز به خرید چیزی اقدام کنید که مدتیها در آرزوی آن بودید. اما از رفتن به رستوران ها دور کان های پر سروصدای مخصوصا در چنین روز های حساس بپرهیزید. آخرین سکرت را چه وقت باید دود کرد؟

بپتر آنست که ترک سکرت را در یک روز رخصتی عملی سازید. در شام پیشتر یک چنین روزی با فهم موضوع و آگاه از ینکه فردا ترکش میکنید دود کرده آنتهای آنرا نابود سازید و قوتی سکرت را یا از بین ببرید یا ینکه آنرا به یک نفر دیگر ببخشید و خود را از شران خلاص سازید.

بقیه دل صفحه (۵۸)

ویتامین ث باید گرفت زیرا همزمان تبارز میکنند به کومک سکرت در حال تغییر عادت به آن احتیاج متصاعد میشوند. زیرا پرده های حجرات میداشته باشد. اگر روزانه ۵۰۰ گرفتن مقدار پیش از اندازه این میلی کرام ویتا مین ث بگیرید این مقدار به گونه عادی اضافه از یخچ ویتامین کدام خطری را متوجه شخص نمی سازد لهذا میتوان ازین ویتامین زیاد گرفت. توصیه می شود که بهتر خواهد بود روزانه ۵۰ میلی کرام از ویتا مین با خورده شود.

فشار خون شان نسبت به کسانی کسانی که به سکرت عادت دارند که سکرت نمی کشند بلند نیز می باشد. هرگاه شخص دفعتاً از کشیدن سکرت منصرف می شود فشار خون پایین می افتد. در روز های اول آدم احساس کسالت و دراز به حالت عصبی مواجه مانده گی می نماید تا ینکه و جود

ویتامین ث باشد. این ویتامین هرگاه میگردد و هرگاه نیکو تین دفعتاً به هر یک از سلول نرسد آنگاهست که سلول اعصاب برای یک مدتی در این میگردد. برای این تغییر وجود شخص معتاد و چار یک حالت رخوت میگردد. و هرگاه نیکو تین دفعتاً به هر یک از سلول نرسد شیرینی باب پو هیز عمل آید (مانند قند خوراک) که باید که از آرد تهیه می شود کچالو) در آنصولت اشتها ایسی کاذب بوجود نمی آید. در عین حال شخصی هر قدر مواد قندی کمتر بگیرد به ارزش لاغری شخصی تمام می شود.

برای روز های اول کمک میکند یک خطری که برای تغییر شکل اندام مواد قندی بشمار می رود. زیرا پس از ترک سکرت عموماً بعض از اشخاص خوردن شیر نی توصیه میگردد. برای بسیاری از مردم سهل است که سکرت را ترک کنند و در عرض چیزی دیگری را در دهان داشته باشند.

آیا شما هم همینکونه شخصی هستید؟ اگر چنین باشد پس چه بپتر یک دانه خسته آلو یا زرد آلو را بدهان بیندزید یا ینکه ساقچ بجاید البته برای کسانی که به مرض قند مبتلا هستند توصیه می شود تا ساقچ های بدن شیرینی را ازدواج نه هابد سنت آورند.

شما پیش از آنکه تصمیم به نشکیدن سکرت میگیرید و میخواهید آنرا عملی سازید لاز مست و نوع دوا را بخرید که شما میتوانید به کومک آنها ۱۴ روز اول سکرت را میتوانید خشی سازید در مدت ویتامین ث و ویتامین ب۱.



شده و وقتی تسکین میشوند که خود شما با فشار خون جدید بپرده های حجره ها مجدداً بسته شوند. برای تار کان سکرت این چاره جویی کرد به این معنا که موضوع چنین معنی میدهد که: شخص همه روزه دو بار به نوبت دوش آب گرم و سرد بگیرد. زیرا و ناراحت است عصباً نیز است و تعامل به عرق کردن دارد. گا همی توسط آن دوران خون به شدت هم از ناحیه قبضیت رنج پرده و نظم قمچین میتواند شد. خوابش على رغم مانده گی برهمم توجه داشته باشید که در روز میخورد. این عوارض نا راحتی که اول بدون سکرت کشیدن نوشابه نهایت یکی دو تای آن روی هم رفته صرف کنید (البته غیر الکول)

# کوچه‌اللهی خواندنی

تر جمه : سید برهان الدین جاهد

## کاغذ‌بجا‌ر نگ شهر جدید علمی

در شصت کیلو هنری شهر توکبو، یک شیر جدید علمی ساخته خواهد شد گفته میشود که این شیر بزرگترین شیر علمی جهان خواهد بود این شهر را بنام تسمه کوبه اکادمیک است مسمی کوده‌اند . درین شهر چهل و سه اسستیوت سروی و تبعات علمی ویک یونو و رستی برای ممتاز ترین شاگردان در رشته های مختلف اعمار خواهد شد ، همچنان درین شهر دوصد هزار نفر سکونت خواهند پذیرفت که همه آنها دانشمندان و دانش آموزان با فamilی های خویش بوده - مصروف تبعات علمی خویش خواهند بود.

متخصصین که اعمار این شیر را بینشند کرده‌اند، احداث شیر مذکور از پیش رفت - تبخیک و علوم در جایان موثر میدانند در عکس مودل شیر مذکور را که بزودی ساخته خواهد شد مشاهده مینمایند.



در نیمه دوم سال جاری در جمهوری اتحادی آلمان یکنوع تپ (کاغذی که عوض رنگ بروی دیوار هانصب میگردد) به عرض فروش گذاشته خواهد شد، این تپ بشام ابریشم شیشه نی مسمی گردیده است ، تکنالوژی مدرن آلمان از الیاف شیشه نی این نوع تپ را بازه و بوجود آورده است، این تپ در نوع خود بیسابقه بوده دوام آن بیشتر است وزیانی آن بشك دوامدار تری تضمین میگردد.

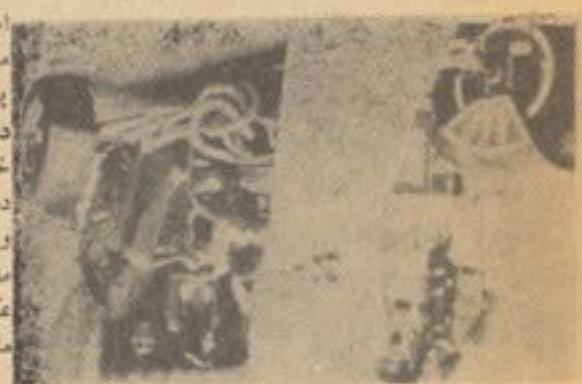
## زلزله‌مدھش

در سال ۱۹۶۸ در سیسیل غربی رانزده فربه در اثر زلزله ازین رفت که در نتیجه یکصد هزار نفر سکنه آن بی‌خانمان شدند آنها تا حال در کمب عاودر خانه های حلبي که از هر گونه وسائل ضروری از قبیل آب و کانالیزا سیون محروم هستند و بعالت فقر مدهش بسیار می‌برند حکومت ۴۵ میلیارد می است، قله کالیما بحر منبع سرشار مواد معدنی بیشمار می‌رود که بابکار انداختن آن کشور مذکور می‌تواند بر مشکلات اقتصادی قایق آید تا لفته نهاند که تا لکانیکا العلا باعکجا شدن باکشور زنگبار کشور جدیدی را بوجود آورده است. در عکس قله کالیما نجود مشاهده می‌کنید.



## مو ترهای مخصوص مسابقه

جورج پاریس طراح و تولید گلندم عروض امریکائی موتراهای عجیب مسا بقاتی را تهیه می‌کند این مسابقات که اکثر دایر میگردد از پنج الی پنجاه هزار دالر امریکائی خسر چ دارد و در آن فقط اشخاص متول و کسایی که خواهان شیرت هستند شرکت می‌نمایند ، درین اواخر جورج پاریس رقبای در فرانسه روسایر کشور های اروپائی بیدا گرده که مانند اوموترا های مسابقاتی تولید می‌کنند در عکس جورج پاریس را بایکی از موتراهایش مشاهده می‌کنید.



## اسرار قطب جنوب



پنج نفر اعضا انتستیوت هایدرو بیولو- ذی لینینگراد به سر برستی اقیانی گروزوف معروف تبعات در ساحات قطب جنوب انتار- کتیک می‌باشند، آنها زیاده از دوهزار ساعت را در عمق شصت هزار زیر قشر فحیم بین درازما یشگاهی بثام صلح سیری گردانند این گروه زیاده از جهار صد نوع حیوان و نبات مخصوص آن ناحیه را کشف کردن که این حیوانات و نباتات در شب های قطبی بعواب فرورفتند و در روز های آن باسر عتیزیاد مصروف تکش و اکتشاف خود می‌باشند.

در عکس یکی از غواصان قطبی شوروی داشاهده می‌کنید.

## سروما یه ملی تانکانیکا



در سال ۱۹۴۱ موقعی که تانکا نیکام تعمیر افریقای شمالی بریتانیا، آزادی خود را بست آورد فقط دارای یک منبع سرمایه‌هایی بود. فعلاً تانکانیکا دارای هفت بار که می‌گذرد اینها کالیما بحر منبع سرشار مواد معدنی بیشمار می‌رود که بابکار انداختن آن کشور مذکور می‌تواند بر مشکلات اقتصادی قایق آید تا لفته نهاند که تانکانیکا العلا باعکجا شدن باکشور زنگبار کشور جدیدی را بوجود آورده است. در عکس قله کالیما نجود مشاهده می‌کنید.

## پیو فد

زندگی یک آغاز هست.  
آغازی برای یک پایان.  
آغاز زندگی و هائند اموج آرام دو یستاده در گزند و در پیج و نتاب میسر خود.  
که روی صخره سنگها من لغزد و در پیج و نتاب میسر خود.  
چو نهاد های آبی میور قشند.  
دروستا  
یعنی در وسط انجام واغاز تلا شما و تیش های فراوانی صورت میگیرد.  
هیدانی این تیش و تلاش چیست.  
نه... نهیدانی.  
برای پایان ها پایانی که هرگز معلوم نیست.  
خوبشخن پار میاورد و ما پدیده.  
ولی هرچه است تلاش برای آن صورت میگیرد.  
من به خاطر یک پایان میخواهم آشنازی را آغاز کنم با تو.  
با تویی که میخواهم آغاز من باشی.  
وهر دوی مایعی من و تو پایان یک آغاز.  
تاواپسین لحظه انجام عهد گردد - عاشقانه بیرونستم.  
من بعد از خدا تراکه پایان آغاز من هستم بیرونستم.  
وچون بیوارانی پر شگوفه دوستدارم.  
اگر تو بخواهی.  
و گزنه با هم چنانکه بیگانه هستیم بیگانه خواهیم هاتند.  
به امید اشتاین تو و پیوند یک آغاز و یک پایان.

از: دارف پژمان

## جهان

زnam من چه میبریم س  
نهان من چه میخواهی  
هر اشب آفرید و باد  
پکفت از سرراهم  
ایس روز گاری پناهم  
سالها خار پایان بود  
همه در ستلخ زندگانی  
راه تاهموار بیمودم  
شبانگاه خواب می دیدم  
که روزی آرزوی تشنده من  
آب می یابد  
مگر با اشک بیتابی  
که هرجا انکاس -  
تشتیگاهی خیال بود  
بروی بیکران یا س  
چون دیوانه خندیدم  
تودرد من چه میدانم  
مگر خورشید بینه اند که  
پنهان از تگاه او  
ودور از رنگ و رویانی وجود او  
سکوت زندگی  
باچیره زشتی که می گیرد -  
جهان -

باسیل اندوهی که میبارد  
برای خانه برد و شان گیش  
چند دشوار است؟  
توای نیلوفر باغ -  
ایند تاکید من  
که روی خوشة مهتاب روییدی  
وش بد پرنیان آسمان  
با زهره و تاهید خوابیدی،  
و در بازیگه هستی،  
از آن بالا -  
بروی ساقه خشکیده جانم  
پهار اندوده تاییدی،  
ازین فرزند نلمت یاد کردی  
یکو از من چه میخواهی؟  
هر ایگلدار بایا پیزمه هر گصه بارانم  
مگر رنگ تکاهم رانم بیش  
مگر بخت سیاعم رانم بیش!

صدای پرپر مو غی میان شا خسادی  
چرا امشب دلم تنگست.  
چرا لبایم از جام شراب خنده بیز نیست.  
گمی کا نگشت باد شو خ شب آهست  
تنگست.  
چرا امشب جهان در چشم من نشسته هی بند  
برویم یله های کهنه در را  
زیبائیست.  
دل راشور فردا نیست.  
دل خواهد سر ابا از سر شک گردم اندوهی پایان  
و آتشزا یسوی سایه خود خیره می مانم  
چه می بینم؟  
چوشمعی تاسخر سوژم  
وزین تلغی جانفرسا  
هزاران یاد داد آمیز  
هزاران را در تیر میباشد خیال خود  
بدوش خویش می گیرم نواز شهای دست  
پادشاه دا  
پرا فرودم  
کسی گوبودیر شاخ بلند هستیم تنهای  
درینجا درینجا کلیه ای کس نیست غیر  
نشیمنه امیدی  
کسی گوبود در حسر ۵ سرای بسی  
نشانیها  
و هی آویزم بر زلف شب منکشی پندار  
درینجا درینجا کلیه ای کس نیست غیر  
ازسایه من نتش لزانی  
سرود تلغی اللو هم هوا آویزه -  
گوشست.  
مال خاطر م دیگر بس امروز نست.  
میگویدم شراب سا غر چشمان من  
چونیست.  
که امشب بس دلم تنگست.  
که امشب بس دلم خو نست.

## تکرار

آرامشی که در تگاه تو آرام خلته است  
آرام بخش هستی پر شورش منست  
ای جلوه ات قشند!  
بر تیرگی هستی من گرمتر بتاب  
تابش کنان - همیشش -  
از تور از سبده تولیپیز گن هرا  
خوردشید اوج ها!  
تکرار زندگی هستی:  
ای خوب من بخند!

## ملل

از: (روین)

## آفتاب

باباکه شب بی تو آفتاب هنوز  
به وسعت همه غمها ستم خراب هنوز  
زغضه هابهجه امید ایمنی خواهم  
به پیشو و همه جاموج میزند سراب هنوز  
نم توجه افسون گرم داشت ناشناس من آه  
که بخت من زسیاهیست فرق خواب هنوز  
دل زدرد تو بگداخت سوخت هر د شکست  
شرار خاطره هایت به پیج و تاب هنوز  
جه قمه ها، چسبه قمه هاست هستی من  
باباکه شب بی تو آفتاب هنوز  
ردهت حسینی



## شب از هیما فه گریخت

شب از هیانه گریخت.  
شب که چشم تو نالحظه سبده نخلف  
شب که ز هز هه رقص بو سه گاه  
دادست.  
شب از هیانه گریخت.  
شب که همراه پیکر بر هنر تو.  
چونش دیخته ماه روی بستر آب.  
هیان و سمع محدود دست سینه من.  
به عاشقانه ترین پیج و تاب می  
رقصید.  
شب از هیانه گریخت.  
شب که باع تنت.  
ظین خوا هش صد گونه رنگ مستی  
نمیم نرم ونو از شکری اقا قسی  
دادست.

# دیرو

میکرد ، در کناره های ساحل هیرمند با دوستانش به آب بازی میرفت یکی با هم میله تربو خوری پیا میکردند ، بچه ها و را دوست داشتند و بی او کنار دریا نمیرفتند ، اما از یکسال به اینسو ، مصطفی یکتا پیراهن ، تابستان و زمستان ، روی سرکها ، کنار دکانها و در مفاک سکها می خوابید ، با بچه ها بازی نمیکرد ، کسی که از خدا نترسه و یک دیوانی بی آزره لت و کوب کنه ویر آتشین و گوشه گیر تبدیل شده بود ، که گاهی هم این و آن دق دل شان را وحشیانه روی او خالی میکردند .

مردم ترین ، یاعلت دیوانه شد ن مصطفی را نمیدانستند ویا هم اگر نمیدانستند ، جرأت گفتن آنرا نداشتند ، چه کسی بود که اهل ترین باشد و ملا دلاور را نشناسد . نیم روزتا های ترین از او بود ، او لش ملا بود و تعیین نویسی میکرد جن میگرفت و تسخیری بود ، وقتی هم که توانست یکی از زنای روسته ای را گول بزنند و شوهرش را بدمست او بکشد ، زن را عقد کرد و بعد از تصاحب زمینهایشی ، طوری او را کشت که گوش تاگوشی کسی خبر نشد .

دلاور بود ، ارباب دلاور با شکم باد کرده ، اندام بلند و کله بزرگ و تاس که یک تار موی روی آن دیده نمیشد ، سفیدی های چشمش بر نگ سرخ بود ، مثل آنکه خون روی آن پاشیده باشد . وقتی برادر بزرگتر شن را ، همین پدر مصطفی را با مصطفی و مادرش بزمین های خود منتقل کرد و چند جریب زمین به آنها بخشید ، پدر مصطفی فکر میکرد ، برادرش چه آدم خدا شناسی و رووفی است اما قضیه طور دیگر بود .

هنوز یکسال نگذشته بود که پدر مصطفی کشته شد ، کسی ندا نست او را چگوئه گشتند ، درست است که غرقه بخون در پسترشن یافتند ، با تفنگ چره شی مغزش را پریشان ساخته بودند ، همه میدانستند که مصطفی بیشتر عصبانی شده بود ، زیر دکانش دور گند ، ناگهان هفت

هشت بچه ریختند روی دکاندار ، او را انداختند روی زمین و مشت بودو لکد بود و سیلی بود که مثل پاران بر سر و صورت دکاندار فروز می آمد ، تک تک رهگذران که از آنجا میگذشتند ایستاده و ناظر صحنه بودند ، دکاندار های دیگر دخالتی نمیکردند یکی از آنان که خیلی عصبانی بنتظر میرسید گفت : « خوبش میکنن ، کسی که از خدا نترسه و یک دیوانی بی آزره لت و کوب کنه جزا یشه ازی بدلتر » دکاندار همانگونه بود ، که گاهی هم این و آن دق دل میگردند .

زیر دست و پای بچه ها ایتسو و آنسو میلغزید ، که چند تایپ لیس امنیه از دور پیدا شد بچه ها قبل از رسیدن آنها یا بفرار گذاشتند . مصطفی ایستاده بود و به اینهمه زد و خورد و دست به یخه شدن و فرار کردن با حیرت مینگر یست ، گاهی با ناخن های چرک بسته اش خونهای خشکیده ی صور تش رامی تراشید و گاهی هم ناخن انگشت بزرگش را زیر دندان می چزید . دکاندار پا صورت خون آلود و لباسهای کثیف از روی زمین پسر خاست و زیر زبان فحش دادنشی سخا و تمدنانه جاری بود .

مصطفی در حالیکه با گامهای تند از آن محل دور می شد ، آهسته زیر لب گفت : « یک دیو دگه ... یام یک دیویس ». مصطفی بیش از یازده سال نداشت پدر و صورت استخوانی ، اندام لاغر و بازیک ، چشمها سیاه و زاغی و درشت ، پوست صورتش از تایش آفتاب بر نگ مسن در آمده بود ، موهای ژولیده و بلند ، دستهای کوچک و گرسمه پسته ، میوی سر و ناخنهاش را مثل آنکه مدت‌ها نگرفته باشد بلند و رسیده بود ، جای یکزخم عمیق و چرک گرفته روی شقیقه اش دیده می شد ، با اینهمه مصطفی قیافه ی معصومی داشت ، آدم با دیدن خون لخته شده حالش بهم خورد ، نمیدانم از ترس بود یا از بی پناهی خود دلش بر قت آمده بود ، یا اینکه از دیدن آن خون وقته دست خود را پائین آورد ، از دیدن خون لخته شده حالش بهم مصطفی بزنند و بعد هم دشنامه ای زشتی حواله او کند .

اما مصطفی ... مصطفی هیچ نمیگفت ، خاموش بود ، با آنکه بیايد دست چپ خود را روی پهلوی شیار باریکی از خون زوی گونه های سیاه سوخته ی مصطفی جاری شده بود ، دستش را بلند کرد و خونهای صورتش را پاک کرد ،

ساخته بود که از دکانش بیايد پائین و لکد محکم به پهلوی که معلم میشد در گرفته ، گذاشته بود ، ناله بی نمیکرد ، آوازی از او که از دور می آمدند ، ناگهان یکی بر نمیخاست و همیطور خیره خیره یکی از فروشندۀ ها را عصبانی

و با آشگفتی بسوی دکانداری که او را لکد زده بود مینگریست . دکاندار که ازین حالت بی تفاوت میخواست کشان کشان او را از یکسال بیشتر ازین ، مصطفی مثل بچه های دیگر بود ، ناگهان هفت

سر گردنه کسی دیگر تفنگ چره نی  
نداشت .

ضربه‌ی هولنا کی بود ، برای  
مصطفی‌ای هد ساله که تحمل آن  
براپش مشکل بود ، وقتی تابوت  
پدرش را میبردند ، و خاکها ی سیاه  
و نمای زمین را پسرش باد کرده  
بود ، با اینهمه هادرش هنوز زنده  
بود شنبه‌ها در کنار او میخوابید ،  
تنها یش نمیگذاشت و همینقدر هم  
مایه تسکین او بود و از سنتگینی  
اندوه و آزار مرگ پدرشی روی  
سینه‌ی او کم میساخت .

ارباب دلاور بخاطر حمایت از  
بیوه‌ی برادرش آنها را در عمارتیکه  
خودش در آن زندگی میکرد ، جای  
داده بود ، اما مصطفی از عمویش  
بیزار بود ، با او مثل دهقانها یش  
رفتار میکرد ، کینه‌ی مصطفی وقتی به  
ارباب دلاور و چندان شد که یکروز  
او را دشنام گفته بود ، و مصطفی او  
در روی او ایستاده و به عمویش  
گفته بود : « کاکا جان پدرمه دو نزن  
او مرده ... حق نداری مرده زده دو بزرگی  
و از باب دلاور این گستاخی او را  
باسیلی محکمی پاسخ داده بود ،  
مصطفی بعداز آن نسبت به عمویش  
احساس بیکانگی توام با نفرت و  
انزجار میکرد ، یکبار هم به هادرش  
گفته بود : « مادر جان بیا که ازینجه  
بریم ، کاکایم پدرمه دو میزنه ... مرده  
سیلی میزنه ، ببی چطور رویمه کبود  
ساخته . » و بعد گریه کرده پزد و  
دامن هادرش را گرفته بود و زاری  
کرده که عمارت عمویش را ترک  
بگویند ، اما هادرش این حرفهای او  
را نشنیده گرفته و به او گفته بود  
« پیچیم ای گبا پسیر خوب نیسمی  
کاکایت مثل پدرت است ، سر تو  
حق داده ، هر چی میگه باید گپشه  
 بشنوی . »

و مصطفی نمیتوانست گفته های  
هادرش را قبول کند ، هنوز  
دشتمانیکه عمویش به پدرش داده  
بود ، مثل عقرب‌زهرش رازیز رگهای  
او خالی میکرد ، و سوزشی را که  
از سیلی از باب دلاور بین گوششی  
احساس میکرد ، آزارش میداد ، با  
خود میگفت : « اگه پدرم زنده میبود  
نمی ماند کاکایم مرده سیلی بزننه ،  
کرده بود ، شبها که پهلو یشه  
عمویش در آن میخوابید ، چشمتش  
ماند مرده بزنند ، بیرم سایرخ نیده  
میخوابید ، برای او آرامشی تسلی  
بازان که بروی شیشه ها میخورد ،  
بقیه در صفحه ۶۱



بد مصطفی را از ترسی پلرژه می  
بود جل خریده بود ، اگه پدرم زنده جویانه نی می بخشید .  
میبوده نمی ماند کاکایم او ناره از  
یکماه و نیم از مرگ پدرش می  
انداخت .  
میبوده نمی ماند کنده ، راستی هادرم چرا  
گذشت ، یک نیمه شب سرد و  
قفس ایلا کنده ، از جایش برخاست ، یکبار هادرش  
ماند ؟ البت زورش نمیرسد ، با  
توفانی زمستان بود که مصطفی از  
اینهمه هادرش برای او پناهگاه خواب بیدار شد هادرش را در کنار  
خواب خاموش و گنگ اتاق گشید ، از  
خوبی بود ، دلش را به او خوش خود ندید ، رعد و برق و باران در  
اتاق بیرون شد ، نور چراغ اتاقیکه  
بیرون توفان میکرد ، رگبار های تند  
عمویش در آن میخوابید ، چشمتش  
میخوابید ، برای او آرامشی تسلی  
بازان که بروی شیشه ها میخورد ،  
بقیه در صفحه ۶۱

## دسترو گو صیادی

چه نصیب من له ازله آزادی ده  
که عالم دخان به شم زما بشادی ده  
دوصال یاهش به حاجت در بیار نشه  
جبله هننه به دالازرها هادی ده  
که دبل عیمه نه خبل کپی مردهله بیں  
که دبل دخان شاگرد که استادی ده  
چه نظر به تقدیر و کرم امید وارشم  
به تدبیر من له مراده نامرادی ده  
جه دلخواه یاه لعله ذری وتو پیکار کا  
ستا دسترو ستر گو خر لکه صیادی ده  
ستا و حکم ته گردن معاذ الله و زین  
چه داعسی محکوم وزنی بیندادی ده

معاذ الله

## سترو گی نهنا کی

یه کنار دیناگوش دی زلغان زانگی  
تل سلام تهدی مدهوش عاشقان زانگی  
چندی کنیشنودی حلقی پرمخ دلخواه  
یه هر تاریخ بیدلان آویزان زانگی  
خوشبویی دورو زلفو دصم ده  
یا که بطر دعطار پردازان زانگی  
دامی قیه دی چه دلم پرقال زنگیزی  
یا په بعر کپسی جهاز دطوفان زانگی  
داسی حسن بدل چیزی په جهان وی  
بعصفت یی ملایک پرآسمان زانگی  
ذری نه خومی نهنا گو ستر گو وج کرو  
دغم اوپنگی پربانو دیران زانگی

هیوان

حليم «تلریفه»

## فراری ۵

چبه مابکلی بلله هننه مسنه خماری ده  
آهو رنگه بدل اس راغله دعمونو فراری ده  
په سیزدهه غوریدلکی دلک خانکه پری ژنگیزی  
دھوبونو به تال زانگی او گواره، گواری ده  
سپوره، هسلوه قیوبونه، دلنداده من مورده  
داویده اوژه بی خادر گرم، دلته خدل آزاری ده  
دخوانی او خوانی هیشی، یو عجبیه، دنیا چویه  
گل یه گلوبنی خوشاله، خوری شونهه چواری ده  
نه بی مور ورته ځهوايی، نه بی پلارو و پیسی ګورنی  
بنکلی لوره تمدن ده پېغله شوی گل واوی ده  
ورتی دیشی شومه خواهه، پتمن خانه سره ووبل؛  
زه یه تاباندی هین یه، دریسی راغلم ناچاری ده  
هر نفس پیښکته، پورته ازده کنسه هن له ګوکل کا  
هر گوزار یه دھرو ستر گو دھردکخونه کاری ده  
بیانو ورورد پیشی شوم، انتگی هی ورنه غلاکړو  
زه تسکین شو و پنه نه شودا به عشق کپسی  
هوبنیاري ده  
دوه لاسی هی سلام ورکه، ورنه ولازم داویده ووه  
هارحليم، ته عشق کپسی پیښه، هی دنک دشبو  
خواهه ده

هنه ذریه چه ستا دعشق به اور کباب دی  
که هر هم وربانی دی کنیشنودی دیسر نواب دی  
حجابونه له اغیارو مناسب دی سبدی  
دیارانو په یاری کپسی خه حجاب دی  
بن له تاچه نایسته وی پی حسابه  
په هفو ګپتی هم ستا حسن انتخاب دی  
لکه ګل چه تر آفتاب پسوردی فجل وی  
دله هس سثار مخ پسوردی آفتاب دی  
دادمبو خه هست او سرخی نه ده  
تیغ دسترو گویی یه وتو کپسی غرقاب دی  
زه رحمان به خه خواب کوم ویارتہ  
وژوند یو تدبیر یو خه خواب دی

رحمان بابا

## ددر دو نو دوا

کله خیل پسر دلک خوندی نهایی  
کله کله دبلل یه زیه دایی  
جه هر زمان یه هر شکل جلوه ګری.  
عجایب دلربا یه شود نهایی  
یه یو و پیښه دی نه ارزی دو ګونه  
پیغایب لکه ګوهر قیمت پهایی  
دخل درد دوابه زمه جانه غواه م  
چه هم ته محبوبه دردیں هم دوابیں  
کله نازکله کنڅل ګری کله هر  
له خوشحاله مروره که پهلایی  
خوشحال خنک

## نشه سترو گی

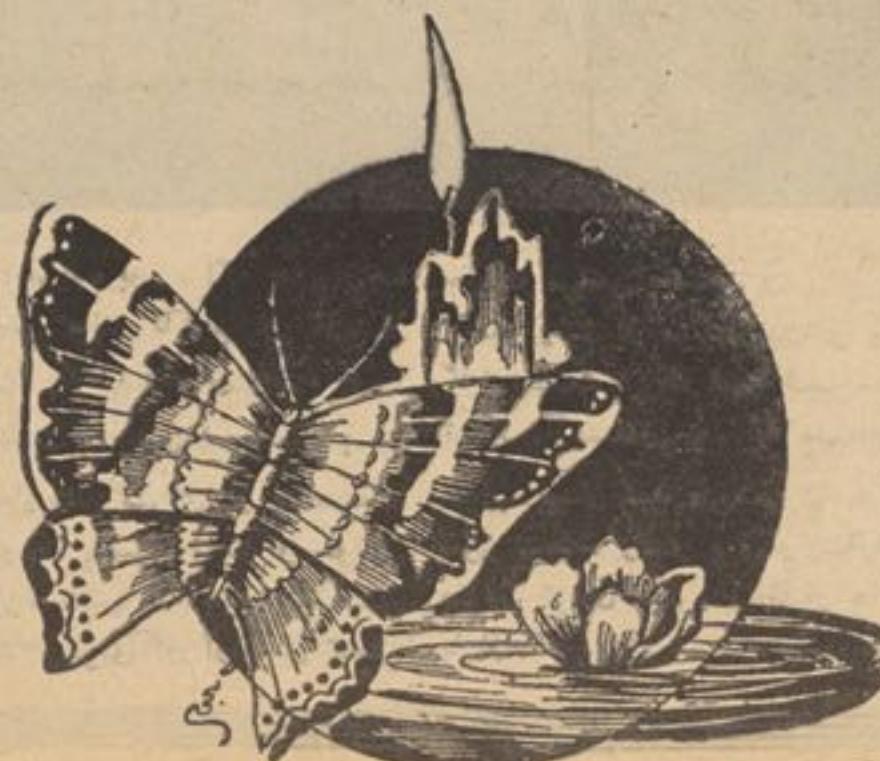
چه و من لیدی ستر گی دجانان نشه نشه  
په ستر گو می خودبکاری داجهان نشه نشه  
اول دخمار پرورت دی ددی خنکی یه هر آب کپسی  
چه ګور ی په ځیز ځیزورته آسان نشه نشه  
نشه دمین ګوری دو یو په پلوا شوکپسی  
چه سوچی پری خانونه پتکان نشه نشه  
نشدبار خه پویشتی له ما ګوره ګلشن نه  
بلیل پکپسی نشه ګرتش ګلان نشه نشه  
پی خوده پکپسی نشی ای هوبنیاره محتسبه  
زمان دنمش دل دلنه مکان نشه نشه  
ای پیکلی سانی دابه وی دستانه جام ار  
مان رانه نشه بکاری دلسان نشه نشه

حافظه

## دسترو گو تصویر

چه غمونه ذریه نه لک په شاش  
تصور ته دی ایروواهه چه راشی  
دازوندون پری الزام شی هله پوهشی  
ستاله ده خه و پنه پیتوانشی  
زه پری ستا دلخواهه مینه ماتوهه  
خدای دی نه که چه داتوره شیه سباشی  
زه پری ستا دھیجو شم غلطو هه  
نادانانو ته داسوی اویه صباشی  
رازدی چه شی په مخ پی شلق خواشی  
ماله و رایه چه و پنه په خنداشی  
ستا دسترو چه تصویر تریلی نهشم  
کله جام کله غزل کله هیناشی

داهی



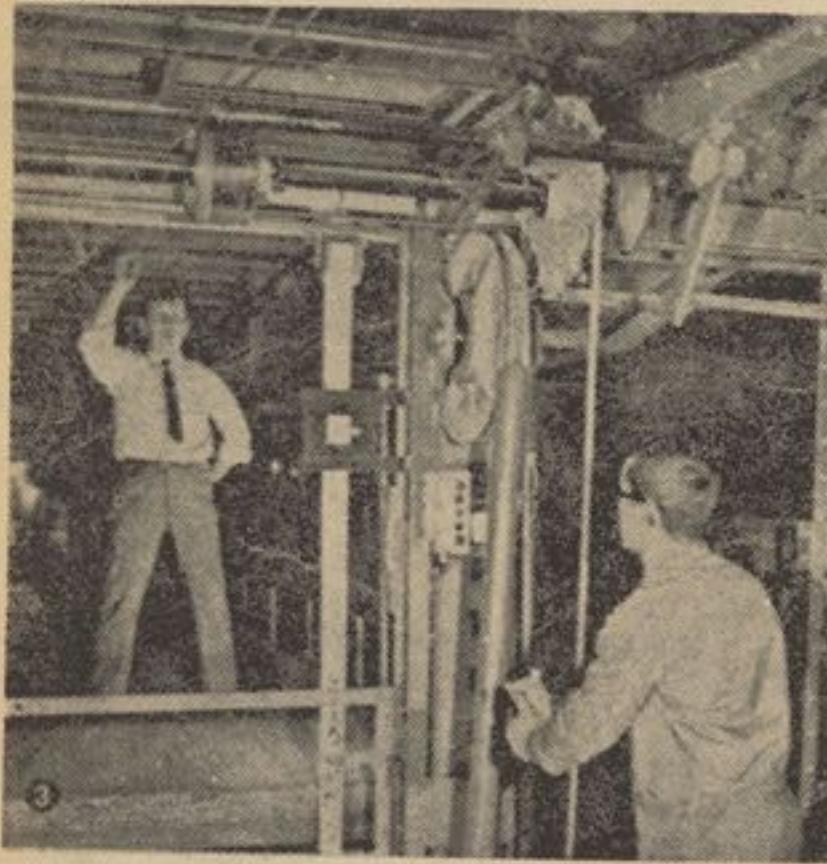


## کشف ظروف طلائی

در بلغاریا ظروف طلائی کشف گردیده که عمر آنها به پنج تا شصت هزار سال تخمین زده میشود. این ظروف برای تحقیق و مطالعه به انسستیتوت شیمی، فزیک اشتوتگارت آلمان فرستاده شده. تا با استفاده از رو ش خاصی که مربوط این انسستیتوت است، عمر آلات طلائی کشف شده معلوم گردد.

قرار معلوم این آثار باستانی بلغاریا قدیمی ترین آلات طلائی مکشوفه ای هستند که تا حال کشف گردیده دانشمندان امیدوارند تا بوسیله مطالعه آنها اطلاعات دقیقی درباره مبدأ و مراحل اولیه تکنیک فلز بدست آورند.

## نطق سنا تور جرج مک گارون

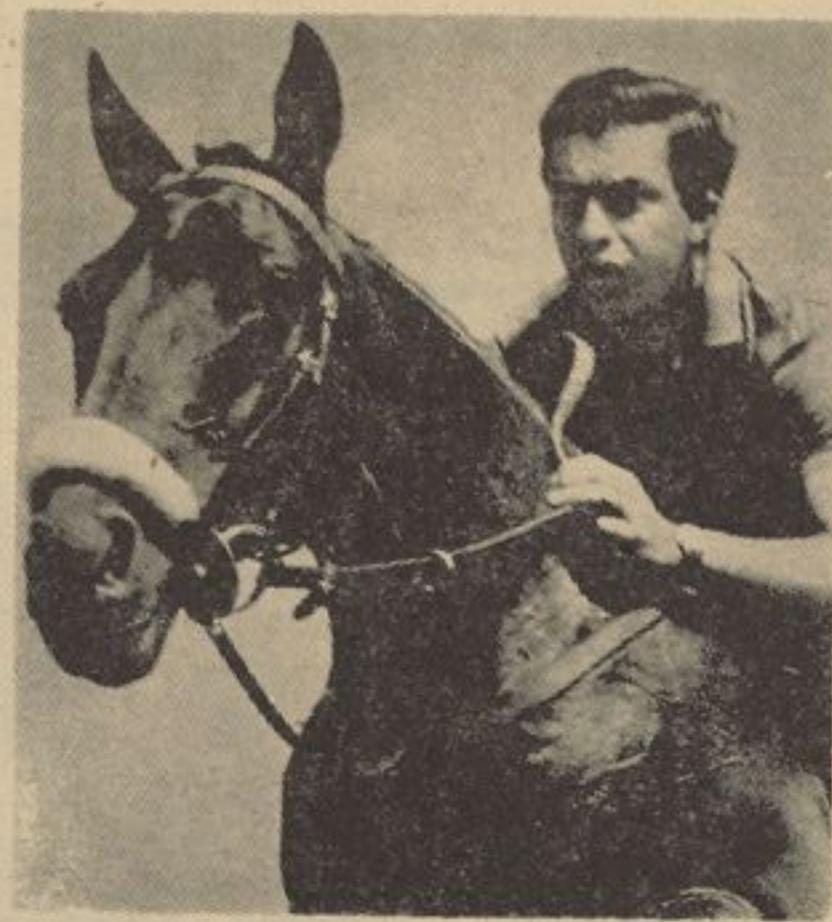


از سنا تور جرج مک گارون رقیب پریز یدنت نیکسون در انتخابات ریاست جمهوری امریکا تعریف می کنند که یک روز نامه نگاری از وی پرسید.

شما برای یک نطق پنج دقیقه ای به چه مدت زمان احتیاج دارید تا آنرا تنظیم کنید؟  
دو هفته.  
برای یک نطق نیم ساعته چطور.  
هشت روز.

پس برای یک نطق دو ساعته به چه مدت زمان احتیاج دارند؟  
هیچ! من برای ایراد چنین نطقی هم اکنون حاضرم شما فقط جایش را نشان پدهیم تا من شروع کنم.

## شون کافر علاقمند اسب سواری است



ورزش اسب سواری یکی از رایج ترین ورزشها در انگلیس است و مسابقات اسب دوانی از جمله جالب ترین و هیجان انگیز ترین مسابقات در سر زمین بر تیا نی است.

از جمله کسانی که بتازگی بیش از هر شخصیت مشهور دیگری در روز های تعطیل در میدا نهای مسابقات اسب سواری دیده می شود جمیز باند کبیر سینما یا جناب شون کانری است. مثل اینکه کار جالبی، این هنر پیشه برای موقع بیکاری خود یافته است.

## دیری دارک در بلژیک

«دیری دارک» ستاره جوان و زیبائی فرانسوی برای بازی در یک فیلم مشترک بلژیکی و فرانسوی چندی پیش به برو کسل رفت لازان لو ثی ترینیتان بازیگر دیگر فرانسوی نیز درین سفر همراه اوست، قرار است این دو هنر پیشه معروف برای بازی در فیلمی جدید برای مدت نامعلوم میگذرد. و مردم را زیر تایر موتورش کرده و کشته بود، جزای تعیین کرد که تاکنون در هیچ نقطه دنیا ساقمه نداشته است.

محکمه «کیپ تاون» برای آقای «مایکل هاول» که ۲۸ سال از عمرش میگذرد. و مردم را زیر تایر موتورش کرده و کشته بود، جزای تعیین ۲۰۰ از گورستان های شهر، به گور کنی و حمل جنازه پردازد.

## بخارطه ثروت

### ذر شماره های گذشته خواندید :

یسری بار فیش «جان گلوده» در بازی قلعه شرکت میکند و درین بازی پولپایش را میبازد. «جان گلوده» که همیشه اورادره را گذاشت میکند، ایتبار به آن یسر جوان سراغ دختر ترومندی بنام «فیلوهین» را که از هدتهای اپن است و تحت تداوی میباشد میدهد و میخواهد که ر فیش با آن دختر آشنازی حاصل کند. پسر جوان هم موافقه میکند که هرچه زودتر اندختر را ببیند. باک روزدافتربه «فیلوهین» مشوره میدهد که چند روزی را در کنار پسر بگذراند.



من . میراث و میراث میراث راه عادت می راند خواهد شد .

لما قدر طبل بذراز من دود حرجی بور ...



اینرا اصل نم، زما باز هر فیک فردیکا میران چهل سی و دو را آشنا  
گر تا نزدیک خست. واللهم توارث ن حمیشته حوا صدسته. صد ای  
امدش اسناده زیارت نیز را بآبی امشی اسی دو هر دیداشا از منان  
دوده قبل اند.



امن خیرت است.

حروفی میخواهیم اگر انقدر حرفها مرن؟



عزمی. این صحیح‌ها از تو درست شدند. تو در میان دنگر و بایانی این عزمی.

چند دلیل که دلهم گزینه جیج خود است

بلی، با وجود این بسیاری از این راضی از این دیدگاه



بن و دسته بند مازندران فروخته، تهار حرف دارم و کن اینکه  
خرید از آنی شنیده من میگم و اسانس خود را کنم آنقدر



نه بیم انتی رتو حق فائز حقی همسنی درونه ایزیم

نه اکت چو زمانی اسبرد  
بن باز و چون گفته را مذاہات نمایم



از طرف من برایش سلام تقدیر او را بـ ناشای صحیح پرستم

خوبی خوب اموز از کسی میروی ای بیسی



سلام و بـ بـ ای ایک ای ایخا کنی



آن خواهد آمد که بـ بـ بـ بـ بـ بـ

چراز زی ای سکون

یـ سـ بـ





- نه همداسی بی سیل کوم.  
بئه، واخله، لوستل بی پنه ندی خکه چه  
سیری لیونی کوی.  
تانه دی لوستلی  
سما غوخلی لوستلی زیرپه کتاب دی  
نورل لیونی شوی نی

خه بینه ویل وارخطا غوندی شو، بیوه  
شوجه زهی پیلاندی بیم دیپیشی مهه عی  
نیوله هاویلی بئه به داوی ده سره هفران  
شم تویه راتکریزی ڈبه می ورته وویل.  
- وار خطای کینه ده هم ستا هملکری یوه

زما اوستا وظیفی سره شریکی دی  
هندهم یهانکریزی ڈبه داسره وغینه ده  
او دخبرو پرترخ کی ودورو خیل واز بی داسی  
داوختیل شیزکاله کینی ده همکت هعثیبری  
وظیفه اجرا کوم ، مخابره می دلتند سر دیده  
۱۹ شادوت کی دی دکتو وایا زیارت کپنس  
او سیم عله می دیور هریدان دی او غلک  
راته بوره عقیده اری.

زه پیصلای بزرگ مشبود یام.  
نوته وواهی چه گله دالنی می او خنکه  
وظیفه اجرا کوی ؟

هادخان سره فکروکه چم زما انکریزی  
نی دویل  
لیجه خوبیل شانه ده نمجه بوره لشی او بیا  
می راز دهندی وطنیم اوپیا یو تعلیمیا فته  
ذلمی یم مکر ستاسی ناینده موہن لالسره  
بیز نم او دعنه تنخواه به وجه داخدتم کوم  
نومویی بوره یقین وکی او هاسره درانلکی  
یادی کمی نوبالاخره می ورته وویل چه دا  
کوچجان غریبان دی او ماسره بی خورا پیه  
دویه کمی یايد داییس او پسونه چه دوی  
تائه درکوی قبول نکری سر پیز پری -  
یوه اندازه پیسی همیه بیو چالچلت او پیه  
هنه هنر چه ته پوهیزی دوی ته ورگه او  
بابه مفصلی خبری لیاره بمهه گیرو بابا ته  
درشم.

صله کوله نکیده دسبوری دبیری یادونو  
قصد نیولی نوخکه ددی علاج دیرمشکل کار  
دی بیوچی غریب کی لوخی دی بیوچی کی لوخی  
کولی بیه چرتونو کی لایم بیه آخر کی شفت  
صاحب قربان دی شم دی خوان چاره وکیه  
یوه هنکه کمی چه سترگی بی ندی غورولی  
تانه دی لوستلی  
سما غوخلی لوستلی زیرپه کتاب دی

نورل لیونی شوی نی  
خه بینه ویل وارخطا غوندی شو، بیوه  
شوجه زهی پیلاندی بیم دیپیشی مهه عی  
نیوله هاویلی بئه به داوی ده سره هفران  
شم تویه راتکریزی ڈبه می ورته وویل.  
- وار خطای کینه ده هم ستا هملکری یوه  
زما اوستا وظیفی سره شریکی دی  
هندهم یهانکریزی ڈبه داسره وغینه ده  
او دخبرو پرترخ کی ودورو خیل واز بی داسی  
داوختیل شیزکاله کینی ده همکت هعثیبری  
وظیفه اجرا کوم ، مخابره می دلتند سر دیده  
۱۹ شادوت کی دی دکتو وایا زیارت کپنس  
او سیم عله می دیور هریدان دی او غلک  
راته بوره عقیده اری.

زه پیصلای بزرگ مشبود یام.

نوته وواهی چه گله دالنی می او خنکه  
وظیفه اجرا کوی ؟

هادخان سره فکروکه چم زما انکریزی  
نی دویل

لیجه خوبیل شانه ده نمجه بوره لشی او بیا  
می راز دهندی وطنیم اوپیا یو تعلیمیا فته  
ذلمی یم مکر ستاسی ناینده موہن لالسره  
بیز نم او دعنه تنخواه به وجه داخدتم کوم  
نومویی بوره یقین وکی او هاسره درانلکی  
یادی کمی نوبالاخره می ورته وویل چه دا  
کوچجان غریبان دی او ماسره بی خورا پیه  
دویه کمی یايد داییس او پسونه چه دوی  
تائه درکوی قبول نکری سر پیز پری -  
یوه اندازه پیسی همیه بیو چالچلت او پیه  
هنه هنر چه ته پوهیزی دوی ته ورگه او  
بابه مفصلی خبری لیاره بمهه گیرو بابا ته  
درشم.

بایوچی : داخوان ستاسو خه کمی؟

بودی ... نمونن دسترگو تور مینه دی.

مسافر دی او زمونن گیریدیوکه پنهان دارو یون

دادپستوکار ندی چه ندی په بوله بی فوری

وکرو که نمونن دره بدی هم دده رنگویی

جو بیزی نو قسم دی چه بیزی صرفه نه کوو

پار وکر .. هو داخو دېښتو کاردي . اول

خدای او بیا به زمندی چاره وکیم «خو گودی

په شکرانه کی بډاته دوه پسونه داگوی .

توبی - صحیح ده ولنے په دواړو تکو

سترسکو .

نوزه په ایخ واپیتیم او توییم وکیم .

بوخل دخوشانی غریونه پورته شول چه خوان

زوندی شو، زه کښیاست سترگی هی وھلی

حیران حیران می آخوا دېټوا کتل ، تور محمد

خان هم زما بلا بلا آخیسته او واسط خلک

خوشاله ڈهه اوپویل نه دیو پیزی هم والمه

خواهه داکمی «بیهه دانه کورت او نویی

اویاستی یو ډول نازکه بودی داوی دوچی هی

و خویله نه سه سامت وروسته می قدرت پیداشو

خوب کی دچاره مشنولا تری او او س دھیال

پیزد دوسال مقام ته دسیلی ده ، داویده

از ذه درنځوری په بسته بر وتوم چند خیمن

نه دیاندی آواز داغی، چه پاروکر صاحب

داخه و نځودیدی خیمه کی دی

هابیرته شوه بر کشني پرخانه داکش کرمه

سترسکی می پسته کړي . چه قاترا ویدهشم خا

په زړه کی تیره شوله چه ګنډ هغوي زماده دېتی

لیدنی او دغلاكتلو باندی خبری شوی نسو

حقیقتا چلوا ګوناګاریم .

نه خونه دازما دلکر نیمکریا وه ، ګنډ هغوي

سیخیلی عقیدی هیغکله داسی ګومنان نه

کولو، دوه ته سینن گیری ، مومن زیارت ته یو ځای

تولو، یورنک کالی بیمو کولی ، تل به سره یو

خای کښیاستلو او ډیل په مصلحت به

موخبل ګارونه ګول هنه وخت چه تاسو زما

دکوژدن بندوبست ونیوله ، نوزدکه دیزره

خوشاله وه ، چه زمازوند تالوندی یونامیا لی

خوان سره یو ځای ګنډ هغوي په مصلحت به

نور محمد خان هم دزوند ملکری شی .

که زړکه دده سره دزوند ملکری شی .

نور محمد پخوا دریاندی میند خودخینو معازیز

له ګبله بی دا اقدام نه شو کولی بئه تکریه

بسایسته ڙلمی ڈمکر ډیر هال او دولت بی

نه درلود ، لنه داچه مازرکی ته دایه

ورگه چه نیکمرغی بی دنور محمد له نیکمرغی

سره په ځای دی او مورته دی وواړه چند

تله نه نکری ترکیب دزدگی

واده په خورا دې او شیه سره تیره شو، پس

له واده تعموری یو ډیل سره ندی لیدلی داده

پس لیدلی وختو ، نورمحمد خان مره مو

ولیدل

سبان بی چندکه او خیل ڏوی بی له خوبه  
پاخول چه خماو ددوی سره هرسته وکړه  
اورنځور کېردی ته داډه، اوپیا لمونځ وکړه .

بیه قوی خوان پەمنه داغی او سپین گیری  
بیه لمانه واخیست او پېغله بیه شاکر،  
کېردی ته چه لاړویه خودا تاوده هینه موږ

پاره موږنې او پېغله ته تاکه کېنیا سل او  
نه ڏوی ټول فراوښی یه خواره لیله وی  
ددوی کوم دېرعنیز اړغله وی ، مشران بیه  
موږن سره یه کېردی که دنه کښیتا سل او

نوری یه مختلفو کارونو یه تکیاه شو ل  
پدی کی یو ڏوی پېغله را نتوه چه  
سینن گیری ته خیره شو، ورته نزدی داغله  
تیوس بیه تری وکړه ته نورمحمد خان ته  
یی ؟

سینن گیری : هوزه نورمحمد خان و مخو  
او س بدېخت نوری بیه  
له خته خوک بی ؟

سلیمان خیل ګوجی بیه .

چندکه کوی ته خودزدگی هیه بیه

زموند نزدی تریو دی کنه .

زړکی خیل عمری تاسوته پېشلی او دوه  
کاله گیری چه مړشوی ده ڇما لور یغټووه  
هم دروز ګار سیرو تدو او دوقاظالمانو ڈایری  
او نور دخبرو طاقت ورته نهوي پاتنځواپای .  
نوری ډیزرا شوه او خیل هیه ته بیه ،  
دنور محمد خان دخوانی تود یا لیتوب تکلونه  
او دده دزوند مهم کارنامی دیادولو یه ترڅه  
کی وویل .

ما او زړکی له ودکتوب نه سره خورولی  
درلوده ، ڇما لور هنی دېغېتوب خوری خاطری  
هیغکله ته هیرېنی ، مومن زیارت ته یو ځای  
صاحب خیمن تهرالخلل ، پېغله و پېغله شو  
غزونی وکړه او بداندی ووته پاروکر صاحب  
خای کښیاستلو او ډیل په مصلحت به  
موخبل ګارونه ګول هنه وخت چه تاسو زما

دکوژدن بندوبست ونیوله ، نوزدکه دیزره  
خوشاله وه ، چه زمازوند تالوندی یونامیا لی  
خوان سره یو ځای ګنډ هغوي په مصلحت به  
نور محمد خان هم دزوند ملکری شی .

که زړکه دده سره دزوند ملکری شی .  
نور محمد پخوا دریاندی میند خودخینو معازیز  
له ګبله بی دا اقدام نه شو کولی بئه تکریه

بسایسته ڙلمی ڈمکر ډیر هال او دولت بی  
نه درلود ، لنه داچه مازرکی ته دایه  
ورگه چه نیکمرغی بی دنور محمد له نیکمرغی

سره په ځای دی او مورته دی وواړه چند

تله نه نکری ترکیب دزدگی  
واده په خورا دې او شیه سره تیره شو، پس  
له واده تعموری یو ډیل سره ندی لیدلی داده

پس لیدلی وختو ، نورمحمد خان مره مو

چواری بی پغولی ددوی مشرو چه موږن  
او کچو وساتی دسبور می دنوم په اوږیدو سره

سم بیا زما یه اخبارو باندی او روکنیده هانه

څېلې سینن گی زیاده شوه خومه چه هی خو -

آه .... ڙوند خنکه ڙو تیرېږي .

بیوچی خبری کولی خوبه دنی سر ګلشت  
پهونچا کی رنگارنگ خوبونه لیدل او پې  
چرتونو کی دوب دم ، بیوچی اوپارو ګر  
او زامنونه بیوچی اوپارو کولی ، تل به سره یو  
چېس له چوچی نهله خیره سره ګډه کووو  
کېردی نور غړی یه مختلفو کارونو یه تکیاه  
ووچنځ غواړانی او پهانی او پهانی لوشلی ،  
خینو په شیرمو یعنی تروی وهلو پیل وکړه  
دوی ته پېغله تېنی ته کښیاستلی

چوکاری بی پغولی ددوی مشرو چه موږن

او کچو وساتی دسبور می دنوم په اوږیدو سره

سم بیا زما یه اخبارو باندی او روکنیده هانه

څېلې سینن گی زیاده شوه خومه چه هی خو -



انتظ  
خوا  
دان  
طود  
نیار  
زیاد  
شده  
عروه

الرزا دوارde دوبله مترجم: میر ظبیر الدین انها ری

# قردبانی

## پول

قسمت ۲۵م

من توانستم در دهکده تخم پیسا  
کنم. شناسم همه دروغ گواند و هرما مسخره می  
در حالیکه آواز خنده استورزا امیز اندرسن  
دو آنچه پیجیده بود یا چشمها ن از حد فه  
براهمه کفت: باشم ترجیح میدم بلی تو جیج می  
سیدانم که تخم نیا فتی اما وقت یافتنی  
میت را بیستی . - بو عصیته از اویاد مینمایی .  
اندر من با تکش بطرف وی اشاره  
نموده و گفت: هاریا: هاریا! بیا این چا! بیا میدانم  
که پدیدن میت رفته بودی . - چیزی یدل ندارم ولی توجیز عای  
میسانی که درست نیست .  
اندو سن یا استورزا گفت: زود این چا بیا . تو معا کمه میشوی  
از خود بیسروده دفاع مکن .  
ما ریا بایی میلی بطرف اندرو سن  
رفت. اندرسن از پیش بند هاریا معکم -  
گرفته او را به پیش خود کشید .  
توو میت مخفیانه با عم فیصله کرد  
اید که! هشب برای آخرین باریکدیگر را  
بینید همین طور نبود؟ او بطرف ر خسار گلکو ن هاریانگرسته  
ور خسارش را! هسته لمس کرد ما ریا  
وقتی که اندرو سن میخواست با دستان لرزان  
و درشتیش بدن اورا لمس کند سر تابه پا  
با انتقام میلر زید هیگر یخت ایند فعده باز  
وقتیکه انگلشنا ن اندرو سن دایر خسار  
خود احسان کرد سن تابه پا لرزید ولی از  
وی تکریخت و حتی کوشش نمود که پاشاد  
هانی بخند و با عضوه و ناز دست کاپیتان  
را از خود دور کند .  
- هاریا با جرات از کاپیتان پرسید:  
- چی میشود اگر من نا مزد خود را -  
دیدم .  
- چی نا مزد ن؟ خو . کار شما تا اینجا  
هم کشید؟ سخوب اینطور خواست هر چیز امکان  
پذیر است ما جوانان خون گر میم و توهم  
اینرا میدانی .  
از صورت اندرسن تنفس میباشد اما  
خواستقا فه اش را پنهان کند .  
- من فکر میکنم این یکی از دروغ های  
دیگر تو است .  
چرا دروغ پاشد؟ آیا من ارزش همسری  
میت راندا دم؟ یا او ارزش شو هر شدن  
هراندارد؟  
معقصدم این نیست که تو فکر میکنی  
فکر میکنم این گفته تو داست نیست چرا؟  
بلی امکان دارد .  
اما هاریا کار بسیار خراب شد . بسیار  
خراب! دستور ۱ بجیب اش فرو برده و شروع  
به غم غمی که ازان مفهو م حاصل نمیشد  
نمود .  
هاریا بدون کدام تو چه گفت:  
- آقا بسیار کار بد چرا؟  
ساز خا طر اینکه من اجازه دادم میت  
اگر اوقات اینجا باید من خیلی بس  
احتیاطی کردم و این بن احتیاط من خیلی  
احمقانه بود او در قطمه بازی خیلی ها هر  
است و همن سبب شد که او این جایابد  
لغت به او و مبارت او در قطمه بازی و  
اگر . . . و متر چه آقا؟  
اندرسن باخود گفت:  
بلی بی من چندین بار هشانه هدنه نمودم  
وقتی که آن لشک دراز قطمه باز این جادا خل  
میشد جشم های دختر از شوق و احساس  
مید خشید . بلی درست است که من گمی  
او خوب! دستان گرم هاریا را محکم به  
دستان خوش گرفت و روی گرد ن وسیته  
اش را از نظر گذرانید و با تلخی گفت:  
که باید برای میت یک مدت طولانی  
دختر خوش اندام هاند تو خودت میدا تو  
میتوانم از سر تابه پا لرزید واز جا  
برخاست پرنده از هیان بته ها بر ید واز  
صدای برواز آن هاریا ترسید و با قسم های  
تند که پدیدن شیاهت داشت از آنجا دور  
شد .  
روشنی ضعیفی از لبای در خنان نهایان  
گشت . هاریا بیک خانه چو بی که در کنار  
درختان سرو قرار داشت رسید خانه توسط  
مالکش کاپیتان پسال اندرسن اشغال شده  
بود . کاپیتان اندرو سن مرد هنقول پیر مجرد  
بود واز شغلش نسبت مو یقین تقاضانموده  
بودسه چارسال قبل این خانه وکیل ژ مین  
راخربده بود که هاریا از خزان تاکنو ن به  
حیث مستخدمه و اسپر کاپیتان کار میکرد  
کار های خارج خانه توسط من دور آن اجرا  
میشد و کاپیتان باداشتن همه چیز تباود  
عیجیک از اقا دیش بدرید نوی نهن دید ن مینمود  
کسی که یکان وقت از وی دید ن مینمود  
مت بود واو یکانه هلاخ خو شن خلقی در  
آن نواحی بود .  
هاریا از میله ها دوید و به آ هستگی داخل  
مطبخ شده دروازه را عقبش بست امبارا وجود  
این آمد نش بداخل خانه سرو صد ای -  
انداخت آواز هر تعش هر دی از عقب دروازه  
نزو دیک مطبخ بکوش رسید :  
هاریا :  
- او برا پر هر چیز را هی شنود .  
در حالیکه هاریا زیر لب او را دسته ام  
دادشان راهه شانه هایش انداخته و به  
ملحق اطاق مطالعه کاپیتان رفت .  
چیره کاپیتان اندرو سن زرد گمانی  
رفت باجن و جرود صور شن او پیو صد  
سال است سرش ملوی نداشت و دسته ای  
میلر زید لبائش از تعاش دایمی داشت و  
گمان میرفت که میخواهد لبائش را ترکند  
دانه از موی دد ویش هشاده نمیشد او  
هنوز پنجاه سال نداشت اما اگر کسی اورا  
میدید گمام میبرد که یکی ای او در گورد  
است .  
اندرسن بیچاره معتاد به مور فین بودی  
بعده از وا قمه در کشته قر از  
هدایت دا کتر استعمال مورفین شروع  
نموده و همانند هزارا ن نفر دیگر در پنجال  
این عادت زهر اینکن آمده بود شغل دانست  
صحت یابی از دست داد و برای اینکه محظ  
بیابد مجبور به اختیار این جای کو شه  
گردیده بود اندرو سن هر روز با خود یهده  
مینمود که غمش را تر لایکوید و لی -  
هیچگاه هی خو شن نداشت که ذخیره مورفین  
کم شود او مخفانه مقدار دیگر مور فین  
از پنیکس هاند او نیست :  
هردان دیگری هم وجود دارند ولی هاند  
او نیستند برخلافه آیا دختری هاند من جانش  
کم نمودن استعمال مقدار مورفین دا در یکمه  
نموده احسان میکرد که مقدار سر ف  
مورفین اش در آن هاه زیادتر میگردد .  
وی با صدای پر هیجان در حالیکه هی  
خواست میریان باید پاشد پرسید :  
- سخوب هاریا باز کجا بودی؟  
- کجا بودم کجا میتوانست با شمبد هکده  
رفته تا آنجا تخم بغير .  
من بیاد شر هنده یاشم؟ برای  
کن میتوانم این حقیقت را جز او اتفهار  
کنم هیچکس بغير از او من بالای او  
بسیار اعتماد دارم حتی حاضر م رو جو  
زندگی خو یش را برایش بددهم تبا برای  
او . . آیا مرد دیگر مردی هاند او؟ با -  
صورتی هاند او حرف ز نهاند او قلب  
روف ماند او، چشمان و ریش هاند او  
قوی و جسور هاند او بیدا گرده میتوانند  
نه هیچکس هاند او نیست :  
هردان دیگری هم وجود دارند ولی هاند  
او نیستند برخلافه آیا دختری هاند من جانش  
دین هردان دیگر را دارد؟ کجا میتوانم مردی  
ماند اورا بیدا گنم . کسانی راکه من میبینم  
آنها برای سالیان درازی دیده ام و در همان  
آنها مردی هاند هیت نیست .  
هاریا از جایش بر خاست ولی دو باره  
بچایش روی سنتک نشست و با خود -  
اندیشید :

یعنی میغواهم او ازان من باشد از من!  
من باید از خودش منه باشم برای دقیقه  
صورت خودرا باشال خود پنهان نمود ولی  
دو باره سر خود را بلند نمود و ادا مه  
سچرا من باید شر هنده یاشم؟ برای  
کن میتوانم این حقیقت را جز او اتفهار  
کنم هیچکس بغير از او من بالای او  
بسیار اعتماد دارم حتی حاضر م رو جو  
زندگی خو یش را برایش بددهم تبا برای  
او . . آیا مرد دیگر مردی هاند او؟ با -  
صورتی هاند او حرف ز نهاند او قلب  
روف ماند او، چشمان و ریش هاند او  
قوی و جسور هاند او بیدا گرده میتوانند  
نه هیچکس هاند او نیست :  
هردان دیگری هم وجود دارند ولی هاند  
او نیستند برخلافه آیا دختری هاند من جانش  
دین هردان دیگر را دارد؟ کجا میتوانم مردی  
ماند اورا بیدا گنم . کسانی راکه من میبینم  
آنها مردی هاند هیت نیست .  
هاریا از جایش بر خاست ولی دو باره  
بچایش روی سنتک نشست و با خود -  
اندیشید :

میت قلم هایش را تند تر نمود و به  
طرف دهکده تاریک گنار سا حل روان شد  
هاریا نسبت به میت عیقیتر بفکر فرورفته  
بود چند صد قدم دا بدون اینکه به عقب  
نگاه کند دوید در حالیکه تند تند نفس هی  
کشید لحظه ایستاد و به عقب به شیخ مرد  
جوان که در عقب بته های گنار سا حل  
دلخواه دورش ن خیلی خطرتا ک استه دور  
شدن از راه راست خیلی اسان است اما  
ای راه راست خیلی اسان است اما  
از نظر اندیشید شد هاریا نهایا در گنارتنه  
هاکه بست هایش تهاس مینمود ایستاده  
بود .

بیرو نت گم هانه تو چندان خد مه  
خودانیده مرا فیر سنا جنه ای با من فیان  
نیستم ماریا بیاد داشته یاش که من یکمود  
بسیار خوب هستم.

در حالیکه لب خندی در لب داشتستان  
لرزنده و مر طوب خویش را بلند نمود با  
بانگشتان خود گردن سفید وزنخ ماریارا  
لمس نمود.

بقیه در صفحه ۵۵

روست مرا بسیار پخته‌ای همیشه هراسوربا  
خراب نیست و من هم با دار چندان خراب  
بازی هم کرده ای واژ قوانین من سرکشی  
هم نموده ای هتل که امروز گردی تو بر ای  
من گفتی که برای خریداری تخم بد هنکه  
رفته ای در حالیکه با هیبت در جنگل وقت  
راضایع نموده با این همه کار هنوز هم من  
خواهی که براحت چند هزار روپیه یدهم آ?

ساقی من این قدر خد مه خوابم چرا  
جوایم نمید هی؟

انتظار بکشی یکمود ت خیلی طولا نی و تو پیر  
خواهی شد وزیباری ات دا از دست خواهی  
دان. میت بی پول است او نیتواند ویه  
طور یقین او خواهی عروسی دا اکنون  
نمادرد ما ریا اگر یکمود دا بیداکنی که بیول  
زیاد داشته باشد.

چشمان کاپیتا ن بصورت ماریا دوخته  
سده بود و انتظار جواب دا ازوی داشت.

آقا تو میتوانی منو هیت دا کمک گنی که  
عروسوی گنیم: چند هزار دو بل نزد تو -



## از بزرگان بشنوید

نیاید و طایف خیالی جا نشین و غایب  
حقیقی گردد  
و زینه  
وقتی جاده‌ای همواره و تیز است از جاده  
فلم سنتکلاخ عبور کردن کار دیوانگان است.  
زولا  
فرستنده سیده (شامل)

بانقوی و خوبی میتوان سعادت را خرید  
زنون  
هنگاه میکه هضم بعلمی شدید بزندور  
های تردید را کاملاً مسدود کنید  
نیجه  
در مقابل همه چیز میتوان مقاومت کرد  
جز نیکی و خوبی

به دیگری پناه ببرد .  
و مثل دستپاکن شود که هر مرد بسلیم  
بغواهد دستش را بدامن او یا که گفتند من و  
دوستا نم صربحا برای این چنین جوانان و  
اعمالشان می گویم که محکوم اند ... محکوم  
برای آن غرض خوشگذرانی و شهوت  
خوبش زندگی بیکنایی دیگری را خراب  
میسازند برای اینها اخطار باید داد و  
شود اخطار یکه مانع جلو گیری از هر  
گونه سوء استفاده های شان گردد .  
ماگر عرض ده نفری دختران فاکو لته  
... اخطار میدهیم اگر رفتار تان در مقابل  
دختران تغیر نکند، اگر از حرکات مفعک  
و دخترانه خود داری نکنند و اگر باز پسران  
فریب دادن یکدختن قیافه دروغ نمایند به خود  
بگیرند در مقابل شما تصمیمی خواهید  
گرفت که حتی به ضرر شماست .  
البته این قیافه گز فتن شما، این فریب  
دادن های شما آخرین مرتبه باید باشد  
اما بعد ازان از خود باز شکایت کنید .  
شپا کریم و دوستا نش

درین با پسرها اند پسرهای که همیشه  
به هر موضوع دخالت کرده خود را مکنس  
هر دروغ می سازند .  
اینها آنقدر نا اهل ، دروغ گو ، خود  
خواه و وقیع اند که آدم نمیتواند بالای  
شان اعتماد کرد .

بعضی از این هم لباس های شیک و  
مود روز می پوشند موها را بالای شانه ها  
ریخته می کنند اند پیراهنی که در زیر گرتی  
پوشیده اند دارای یعنی باز مثل دخترها  
یا چه های بطلون شان گل و گلکاری شده  
و یا علامت عجیبی دیگری که شکل میبینیم  
را به خود میگیرند ، بعض اوقات به چشم  
دیده شده این جوانان موهای سر شان را نگذشت  
میزند .

آیا این است نشانه ای از یک جوان  
تحصیل گرده؟ در اوقات تفریح و بارخستی  
باهم یکجا ایستاده میشوند هر دختر یکه  
از پیش دوی شان می گزند پر زده  
نشارش میکنند و با خنده گرده چیز های  
عجب و غریبی برایش درست میکنند خوبها  
ازدست این جوانان به کجا پناه ببرید .

برای این جوانان هرچه گفته شود کم است .  
روز چند مرتبه برای جلب توجه  
دختری بخود شکل دیگری میدهند  
آنقدر باز بان چرب و نرم بسادختی  
بیچاره گپ میزند و سخن میگویند که نگو  
و نبیرس ، بالا خرده بعد از هدایت کمی بعداز  
برگویی های محبت آلد پسر دل دخترک  
نرم میشود با تسمی طرف را جواب میبیند  
مید هد . مخصوصاً آن گروه از دخترانی که  
که این عده از جوانان را نشانه اند و قوتی  
آنها را می بینند که خود را میان بیهدهای  
رونگ روک و همراه بانی های آنها را حساس  
میکنند طبعاً فریب قلاهردا می خورند .  
بالا خرده نتیجه این دوستی به کجا می  
کشد ؟ .

به رسوایش دختر به آلد گی دختر .  
این جوانان و قوتی چند صبا حسدا  
را با دختران هرود علاقه گز اشتند بسی  
میل شده آنها را رها گرده به طرف دیگری  
میروند دام برای دیگری می گسترانند .  
دخترک بعد از ختم ها جرا چه میکنند ؟  
گزیه میکنند آدوناله میکند واو مجبور است  
که برای بیرون گردن خلاهای زندگی خود ،

# زنان و دختران



تبیه و تیپ از: مردم محبوب

## اخطر از طرف یک دختر و دوستا نیش ...

## لطفادر پهلوی فیشن و لباس پوشیدن خود آداب معاشرت را هم یاد بگیرید

اگر مخصوصون مرا بدون کم و کاست به این نامه نشانه از طرف من نمایند گزی  
سلحفه زنان و دختران به چاب بردا نمی  
نمی گند بلکه نشسته سخنان یک عده  
زیاد از دختران می باشد که هم متوف و هم  
از شما معنون خواهند شد .





۸ عکس شماره هشت شمارا از گپشدن  
نجات میدهد راست ایستاده شوید کتاب  
ضخیمی راه سرتان گذاشته شود کتاب  
تان سور نخورد راه بروید.

اگر میخواهید جسم تان سالم واز زیبایی  
اندام بین ببره نباشد این دستور رات داعملی  
کنید.

۷ دستان تانرا به پشت گردن قرار  
دهید طوریکه انگشتان تان میان یکدیگر -  
می بینید که کار بسیار ساده ای را نجات  
من دهد راست تگیرید و شانه های تانرا به طرف  
زنجیر شود سینه های تانرا پیش بیاوردیسو  
نفس های عمیق بکشید.

۶ - در عکس شماره ۶ دست های تانرا  
اگر در عکس شماره پنج خوب دقت کنید  
راست بگیرید شانه های تانرا به طرف  
راست تگیرید و شانه های تانرا به طرف  
زنجیر شود سینه های تانرا پیش بیاوردیسو  
به طرف راست و چپ حرکت دهید.  
داست و چپ حرکت دهید



## عکس ها و مودها



# انه‌ماک و ترس



ترس از تغییر عادت بعضی افراد جوانان را چاریم و هراس می‌سازد. میخواهد همیشه درجای نشینند که میتوانیم آنرا بنام عادت مرضی به تخته سیاه نزدیک باشند. شاگرد یادکنیم تازه‌عادت عادی فرق کردد دیگر در رفتن به مکتب یک راه معین زیرا مردمانی اند که عادتی را برای راه‌میشه تعقیب می‌کنند هرگاه باین آسانی کار در زندگی اختیار می‌نمایند وضع انتخابی شان مداخله بعمل آمده در عادت شان کدام مداخله آیدجدا متاثر و غمگین می‌گردد. بعمل آید و بنابر علتی ترک گردد بنابر آن انه‌ماک یک نوع عادت است که متاثر نمی‌شوند.

کسیکه به تکلیف انه‌ماک مبتلا باشد یک مجبوریت درونی را حس می‌کند و نمیتواند به آن حس درونی مقاومت کند برای هنال احساس می‌کنند که هر وقت ازموتر پائین می‌شود باید پای چپ خود را او ل بزمی‌ن بگذارد. اگر روزی اتفاقاً زمان فرود آمدن ازموتر پای راست خود را به زمین گذاشت حس درونی ویرا مجبور می‌سازد که دوباره بهمودر بالا شده طوری فرود آید که پای چپش نخست بزمی‌آید. هرگاه فرصت دوباره بموتر بالا شدن و تصحیح غلطی برایش دست نداد سخت متاثر می‌شود و حتی گمان می‌کند که در آن ناحیه خطر متوجه او خواهد گردید. درین شاگردان مکتب امکان دارد اشخاص پیدا شوند که بهم رض انه‌ماک مبتلا باشند مثلاً یک شاگرد دوست دارد همیشه به نزدیک گلکین در صنف بنشینند و یکنفر دیگر

## ورزش سالم



شنا یکی از ورزش‌های سالم برای جوانان است

از جمله ورزش‌های سالم و خوب در موسیم گرما یکی هم ورزش شناس است انسان در موسیم تابستان که فصل گرما می‌باشد بیشتر با این ازورزش علاقه می‌گیرد که هم جنبه تقویع دارد و هم سبورت محسوب می‌گردد البته آب بازی یکی ازین جمله ورزش‌هاست که هر دوچندین را دربر دارد مخصوصاً که این ورزش برای مسلمانی وجود دارد از این ورزش مسلمانی می‌باشد این ورزش مخصوصاً اسلام فوق العاده مولت قابت شده است و باید متوجه بود که آب بازی در جاهای صورت گیرد که برای این نوع ورزش بصورت صحی ساخته شده باشد زیرا شناور آب‌های غیر صحی مانند آب نهر و جوی یا آبهای کمیاف دویا گلشته از این‌گهه برای وجود همیشید ثابت نمی‌شود ممکن است بعضاً باعث زیان های نیز گردد.

شنا در چیزین محل‌های از دایمه آن ضرر آن بیشتر منصور است بین صورت در موسیم گرما، ما این ورزش را به شنا توصیه می‌کنیم.

## در جستجوی دوست

من محمد فرید از لیسه محمود طبر ذی  
میخواهم با علاقمندان کتاب های ناول مکاتبه  
نمایم.

آدرس - لیسه محمد روزی - محمدانیه  
متعلم صنف هشتم .

اینجانب عبدالحکیم میخراهم با دوستاران  
شعر و ادبیات مکاتبه داشته باشم علاقمندان  
میتوانند به این آدرس مکاتبه نمایند  
آدرس - عبدالحکیم متعلم صنف یازدهم  
لیسه حبیبه .

مایل ، آنایکه در پاره آثار پاستائی  
یادیان و هرات معلومات داشته باشند مکاتبه  
نمایم .

میخواهم باکسازیکه در بازه هنر آرت  
و مجسمه سازی معلومات و استعداد داشته -  
پاشند مکاتبه نمایم

اینچنانی نویمه از لیسه عالی ملا لس  
میخواهم درباره تکت پوستی و جمع آوری و  
ترتیب کلکسیون آن معلومات جمع آوری نمایم  
کسانیکه در این قسمت معلومات ویاعلاقه

داشته باشند طلبای این آدرس مکاتبه نمایید  
لیسه - کابل - فرمیه متعلمه صنف نهم

من از علاقمندان آواز احمد گاهرو ناشناسی  
همست به کسانی که بامن هم عقیده هستند لطفاً به  
آدرس ذیل مکاتبه نمایند.  
لیسه فارازی - احمد پیاوید متعلم منف



## جو انان و روابط خانوادگی

یک ناچار حیث نامه

باژهم صحبت از محل عروسی  
بارها از طرف یکمده اشخا میروشنکر  
راجع به محاذ ازدواج و برگذار نمودن  
آن هما مین بروز نامه هاو جرايد نشر  
گردید، امامت احوال این رسم و رواجها از بین  
نرفته بلکه روز بروز مشکلات آن افزوده -  
شده میروند چندی قبل دریک محل عر وسی  
خیز بودم وقتیکه داخل آن محل شدم دیدم  
که سناز و سرود رونق بخش مجلس است و  
ملکوین جو قه جوقه داخل منزل میشوند و  
درجا های خود اخذه موقع هنرمند هنر نز  
یکساعت از موقع معین نگذسته بود که تعداد  
مردم از گنجایش اصل مهمانخانه یا لا رفت  
و اشخاص زیادی سر پای ایستاده هائی اند  
کوشش وتلاش مستقبلین برای پیدا کردن  
جای مهمانان بی نتیجه میماند پسادست و  
یا چکن و سراسیمکن تهیهالا میتویدند مجلس  
زنانه هم مسد بار بدتر ازین مجلس بود -  
گویا مجلس مجلس عثمانی بود اطفال در میدان  
حویلی بودند وز نهایا با صدای بلند پنهانا  
زجر آمیز و بعض اشتد خیز فریاد میزدند  
ولی در میان علیله های بی نظمی و بسی  
تر تیپیں گمشده میرفت و با آن فریاد ها کسی  
اعتنایی توجه نمیگردید.

بیکن از صاحبان خانه گفتم برادر چه  
لازم بوداینقدرزن ومرد را تکلیف داد یدو  
یاعث برهمزدن نظام مجلس و تکلیف خود  
تندید بیچاره که این نوع ملامتی را ازیان  
عام وخاص شنیده بود ظاهرا یشیما ن بنتظر  
میرسید، اما عاجزانه میگفت برادر ! این  
مشکلات و مصرف کمر شکن را نا چار بـه  
عهده گرفتم زیرا بدون انجام این امر چاره  
نداشتمن سه شب قبل از عروسی ! یعنی  
مصلحت را ازدوسitan خود گرفته و ناگذیر  
خواهش آنها را قبول کردم و اکتو ن یول  
زیادی از من یمصر ف رسیده ونا هم نیز بـه باد  
شدآخر چه گفتم این رسم و رواجها کمر  
السان را مشکنانه .

حالا خوانندگان عزیز قضاوت کرد که گذار بر گردن کیست آیا مد عوین ملا مت الديبا  
صاحب خانه آدعوت گشته فکر میکند اگر  
فلانی راشیرنگنم آزرده میشود و مدد او فکر من  
کند اگر نروم روش مرابی قدری و کم  
نظری تصور نگشته، اگر مفکرها می مردم  
ما بپرس شود شاید هر دو طرف از  
هدیکار آزرده شوند، شما ای هوطنان  
عزیز بخود بدوستان خود و به فا میل خود  
توسعه نمایید که ازین قسم کله گذ اری  
عاصف نظر نمایند و مشکلات عرو س  
داران را در نظر گرفته خرد و آنها را به  
نکلیف شاقه د چار نسازند امید است  
با آمدند «رژیم جمهوریت» از طرف  
مقامات مریوطه تجویز اساس گرفته شود  
تامیل عذردم ما به چنین اضافه شر چیها بیجا  
د چار مشکلات نگردند.  
عبداللطاح (ظاهر)

صرف نظر از تمام مشکلات که دفاع نموده باشد. دلیل میگوید و  
خانواده های مابه آن دست و گریبان همین جاست که دلیل آقا، به خانم  
مستند در بسیاری از خانواده ها خوش نخورده و خانم را عصبانی  
بعضی مسایل پیدا میشود یا بهتر میسازد و چار و چنجال راه می فتد.  
بکویم خود آنها بوجود می آورند که درحقیقت این یک مستله خیلی ساده  
نه تنها ارزش آنرا ندارند که در وپیش پافتداده بوده که هیچگونه  
ربطی به آنها ندارد ولی چون اکثرا  
خانه ها حسود میباشند و این حسادت  
آن نمی ارزد .

از آن جمله مسائلیکی هم مداخله در امور زندگی دیگران است که فلان شخص در مقابل فلان کس رویه خوب چندان ارزشی ندارد.

ندارد ، در حالیکه هیچ نسبتی هم برای اینکه تواندازه ازین گونه نداشت . و این مسایل بیشتر در سوئفاتاهم هاوینجعال هابرکنار بمانیم بین خانمهای دیده میشود مثلاً بهتر است که بکارها و حرکات

نحوه از پاس یک حاتم دیگر نداد  
نموده میگوید: راستی که چه پیراهن  
مسخره پوشیده بود، و یا آرایش  
روی موی او نه تنها برآزندۀ آن  
مجلس نبود بلکه شکل و قیافه اش  
رانیز پدریخت گردانیده بود ودها  
مسایل دیگر ازین قسم در بین خانواده خود

هایه میان می آید و اعنه مردان را با چین سخنان بیسوده و بی فایده خانواده برای اینکه از طرف مقابل عکدر نساخته باشیم.

# هردی بازگاری

و تاجاییکه خبر دارم و هم به آنجا رفته است.

قلب دیک مثل آنکه از سر کت باز استاده باشد.

دیک پرسید: دیگر هیچ کسی در وزارت داخله نیست که بتاند کما، کند؟

معین وزارت داخله هست. شاید بپرسد که به او مراجعه کنید دفتر کارخانه‌نولی دولتمردانه وزارت وجود داشت و دیک پس از خروج از دفتر خارج از روال مستقیماً برای سائر مامورینی رفت که میتوانستند اورا کومک شوند.

سکرتر پس از استماع جریان از زبان دیک سرش را جنبانده گفت: می‌ترسم که مانتوانیم کاری به نفع کار تر انجام دهیم. گار دون وزیر نسبت کسالت مزاج به عمارت بیلاقی خود به مزرعه برای استراحت رفته است.

دیک با ناراحتی زیاد پرسید: معین در کجاست؟

او در سان ریمو بسر می‌برد.

و منزل آقای وايت بی از اینجا چقدر دور است؟

در حدود ۳۰ میل فاصله دارد. اینطرف تر از تابریج ویلز واقع شده است. دیک آدرس را به روی بسک ورق کاغذ یاد داشت کرد.

نیم ساعت بعد دیک به سرعت از روی پل، بیست میتیر پسواری موتور رولز رویز ذره رنگش از میان جمعیت گذشت. هجوم عابرین بعدی زیاد بود که نفس را حتی درسینه خونسرد ترین را ننده هاهم بند میساخت. چهل دقیقه بعد از خروج از وايتها، دیک از وسط یک خیابان مشجر با عجله گام بر میداشت و پسرعت به اقا متگاه وزیر داخله نزد یک میشد.

پیشخد متی که دیک با او حرف زد، نخواست جرات از دیک سلب شود و لبها اینطور اظهار داشت:

## تاينجاي داستان:

گنتر مامور لايق پولیس به تعقیب سازمان بقه‌ها زندگی اش را از کفداد. الک معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک گاردن به تعقیب هایتلند بیو که مردمونی است عیوبیاً دارد. دای بنت جوان که نزد مایتلند کار میکند، به‌آخر تشویق لولا بسا نوابارتمان لوکس به کرايه گرفته می‌خواهد به خدمت خود نزد هایتلند پیرخاتمه دهد و تلاش خواهش برای ادامه کار او نزد هایتلند به کدا متنیجه نمی‌رسد و او را توکه میکند دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند میشود. اما استاد از سيف منزل لارد فار میلی بطرز اسرار آمیزی به سر فت میرود با تحقیقات پو لیس هاگن مدیر کلپ هیرون گرفتار میشود. اما هاگن بطرز عجیبی فرار میکند واکسنون پولیس به اثر اشتباهی که دارد بکس هایی را که مرا چین در شبکه حفظیه استیشن های دیل به اهانت می‌سپرند در دفتر هر کمزی تفتیش مینماید. در انتای تفتیش بمی دفتر پو لیس منافق میشود و اینکه بقیه داستان.

شناشید. و یک ستار تیز و طراح مرا زیاد نا را حت سا زید، اگر خوب است. گاردن! بکویید من درین لحظه اجازه ندارم در با ره او برای شما چه کاری می‌توانم انجام حرفی بزنم.

دیک به گاردن تیلفون کرده موت

دیک پاسخ داد: من از شما خواهش میکنم که اینجا نزد ماد موابل بنت بسانید و او را سر گرم نکاه پدارید. وقتی جو شا برود وارد اتاق شد ایلا بانگاه بسیار ناراحتی بود خیره نگریست. ایلا باور نمی‌کرده در چنین لحظات و جو دیک بیکانه را درزیدیکی خود تحمیل داشته باشد، لهذا بانگاه حاکی از تصرع والتماس بسوی دیک دید.

برود اظهار داشت: ماد موابل ایلا اگر نمی‌خواهد که من اینجا باشیم در آنصورت فوراً ازینجامیروم اما می‌خواستم به اطلاع تان بررسام که به یقین میشود برای نجات برادر تان کاری کرد.

ایلا با گنجکاوی و شتاب پرسید: اوه خدای من مثل آنست که شما از او ظلامی درید؟

دولت در وزارت عدله یگانه فردیست که میتواند درین مورد بشما کمک کند اما او در حال حاضر در خارج از چیزهایی میدانم. اما خواهش میکنم کنفرانس در سان دیمو دایر شد

دیک به الک سفارش نمود که به دفتر برگرد و تمام رایورها یعنی جنایی درمورد قتل برادی را از نظر بگذراند و همچنان خواست تمام نشریاتی را که در جراید روز نامه‌ها بيرا مون این قتل بعمل آمده بود جمع آوری کند. یعنی از دادن هدایت به لک ایلا را بمنزل مشا یعنی کرد و را به هار لی تریس رساند.

وقتی آندو از مو تر فرود آمدند دیک متوجه شد که یک نفر در مقابل دروازه منزل به انتظار آنها نشسته بود. این مرد جوشان برود بود. با اندختن یک نکاه به صورت او این مطلب را واضح می‌ساخت که او هم از جریان جنایت اطلاع حاصل کرده است و مطالبه برای گفتن داشت. جوشایرود در اتا ق پذیرایی منتظر مانند تا دیک ماد موابل ایلا را به اتاق کار برده نشر یه های مصوّر و کتابهای موجود در دسترس را برای مطالعه به روی میز جلوش گذاشت. جوشان گفت: لولا نزد من آنده تمام جریان را پاز گو کرده.

دیک پاسخ داد: اینرا حدمی می‌زدم. معلوم مات بیشتری غیر از این دارید؟

- من صرف اینقدر می‌دانم که آنها لباس و لکردها را به تن داشتند. این کار از ابتکارات بقہپشار میروه. همانی دانیم بقه از پوشاندن لباس و لکردها به این دو نفر چه منظوری داشته است؟

دیک پاسخ داد: من می‌فهم که او ازین کار چه منظوری داشته است؟ بقه دیروز شام نزد ماد موابل بنت مراجعه کرده پرسیده است که آیا حاضر است با او ازدواج کند. تووعده کردی که در صورت موافقت ماد موابل برای نجات جان برادرش اقدام نمایند.

اما من به هیچ‌جهه نمی‌توانم باور کنم که او این نقشه شیطانی را محض بهمین خاطر طرح کرده باشد.

جوشا برود بالحن کرختی پاسخ داد: جز به همین منظور به هیچ منظور دیگر این کار را نکرده است. گار دون شما این شیطان را نمی-



نظر بر دوسيه مجرم را مينماید  
نه عقب اندختن تا زیست  
اجرای حکم اعدام را . لاز است  
دقیقاً موضوع تحقیق شود تا کلیه  
نکات مجهول روشن گردد .

دیک در حالیکه عرق را از روی  
پیشانی خود بادست پاک میکرد، در  
پاسخ گفت: «جلالتمبا از لطف شما  
سپاه سکنارم .

وزیر هدایت داد: «حال مرابعه  
وزارت داخله منتقل سازید . فردا  
میکنست به شما نفرین کنم ، در

این شکل برداشته است؟

اصلاً عکاس در صندوق تبیه فیلمی  
از زندگی یک دله خفک بوده است

جلالتمبا! این مطلب را میدانم .

زیرا آقای سلینسکی تمام اطلاعاتی

را که در اختیار داشتند با من در

میان گذاشته اند وزیر نگاهی

تصویر دیک انداختن وسوال کرد:

شما از دفتر خارنواحی دولتمی آید

می ترسم آقای وزیر بی شواند شما  
را بپذیرد . آقای وايت بی به اسر  
حمله شدید در سیاستیک از طوف  
اطباء تحت مراقب می باشد و بـ  
او توصیه شده تا کاملاً استراحت  
امبولانس روان می کنند .

اما دو ساعت گذشت تا اینکه  
موتر امبولانس رسید . راننده در

طول راه مجبور شده بود دو مرتبه  
تایر تبدیل کند . پهلو حال بالحتیاط  
تمام وزیر باران نفرین خشم آگین  
وزیر که پای درد آلودش ر امحکم  
گرفته بود ، او را روی تذکره قرار

داده ، به داخل امبولانس بردند .

باز گشت تا به شهر لندن در نظر  
دیک یک سفر پایان نهاد که نزدیک  
می نمود . او به سلینسکی تیلفون  
کرده خواهش نمود ، دفتر کارش را  
تا وقتی باز نگاه دارد که آنها بیایند  
ساعت هشت شام بود که وزیر وارد  
سالون سینما تیاتر سلینسکی شد  
و فیلم را روی پرده انداختند .

آقای وايت بی با دلچسپی فراوان  
جریان فیلم را دنبال کرد و وقتی  
فیلم به پایان رسید نفس عمیق

گرفت و گفت: «تا اینجا صحیح  
است . اما چگونه میتوانم اطمینان  
حاصل کرده این فیلم عمداً چرخانده  
شده تا بروای کار تر راه نجاتی  
جستجو کرده باشند و چطور مطمئن  
شوم که این ولگرد روی پرده همان  
شخصی باشد که در زندان گلاسستر  
اعدام میشود و شما برای نجاتش  
تلash می کنید؟

در لندن .  
اما من نمی توانم به لندن بروم .  
این کار از لحاظ جسمانی برای  
من ناممکن است .

الک اظهار گرد: «جلالتمبا! من  
بsuma اطمینان میدهم و ثابت میکنم  
که ولگرد فلم با کسی که در زندان  
گلاسستر اعدام می شود یکیست .  
من امروز عصر عکس هایی از  
گلاسستر بدست آوردهم .

الله در ختم کلامش از بکس  
کاغذ هایش دو قطعه عکس را ببرون  
آورد . که یکی آن نیم رخوا دیگری  
را از روی و برش داشته بودند . الک  
تصاویر را مقابل وزیر به روی میز  
گذاشت .

وزیر هدایت داد . فیلم را از سر  
به روی پرده بیندازید . من میخواهم  
این ترازیدی را دو باره ببینم بهادر  
هدایت وزیر آن ترازیدی مرتبه دوم

روی پرده نمایش داده شد .  
اما بنام خدم ، من منظور فیلم  
بودار را نمی دانم که چرا فیلم را به  
باور کنم این موضوع ایجاد تجدید

شماره ۱۵-۱۶



دیور دمیکش

## ترجمه ژرف بین

## گناه دوغ

خانم صاحب در حالیکه بینی اش پاک می باشی که از دیدن محتویات را چملک میکند و چین های جیجن آورند بگو که در طول این روز دراز اوه خدای من، چطور چتل خورو چه میکردی؟

بی سلیقه هستی! تو یکبار به طرف شوهر یا حرکات و زیست رسمی خانمیش را در گنار خود نشاند و به خود ب تنگر: موها یت بیریشان، نکنائی ات کج، روی گرتی ات لکه ها، سخن زدن آخاز نمود:

راستی آنرا کجا لکه کردی؟ شوهر باریک لبخند مظلبو مانه: دوغ، عزیزم دوغ خوردن هیچگاه بجان من نمی نشینند آیا امکان نداشت یک کمی از وقت وسلیقه کار میکر فتی؟ تو بین باز بپراهن نیلوونت را.

سو ختنهای. و در حالیکه نفس هایوسانه ای هی کشید ادامه داد:

سخدا ماو تو را زده کیتان گلوسین باده نفر دریک زمان میجنگد درقلعه مستحکم نفوذ میکند از بین خا کبار ولای ولوش میکندرد، در زیر زمینی ها داخل میشود واز دل لزار هائیکه تابزانو در آن آب ایستاده میگذردو باز هم همینکه برون میاید گو نسی جنسس کاغذ بیچی است که اصلاً دست نخورد و هیچ حادثه ای برای او اتفاق نیفتاده و تو که هنوز کیتا ن

هم نیستی و صرف یک مامور محاسب چلر استی، به اندازه ای کشیف ونا من از عهده هر سی نفر آن بدر کنید).

## فلاش برای کشته شدن طلبکار

دو نفر در جاده ای مشغول جنگ بودند، یک نفر برای میانجکری جذب شد و گفت: زدن و کشید را کم کنید چرا همیکر را میزند؟ یکی از آنها دست از جنگ کشید و گفت: بتوجه مربوط است. مرد گفت: خیلی هم بمن مربوط است زیرا اگر این مرد زیر دست و پای تو بمیرد، من که از او طلبکارم چطور کنم.



دامادی که در شب اول عروسی از دست خانمش لت می خورد

## سرویس مسمومین

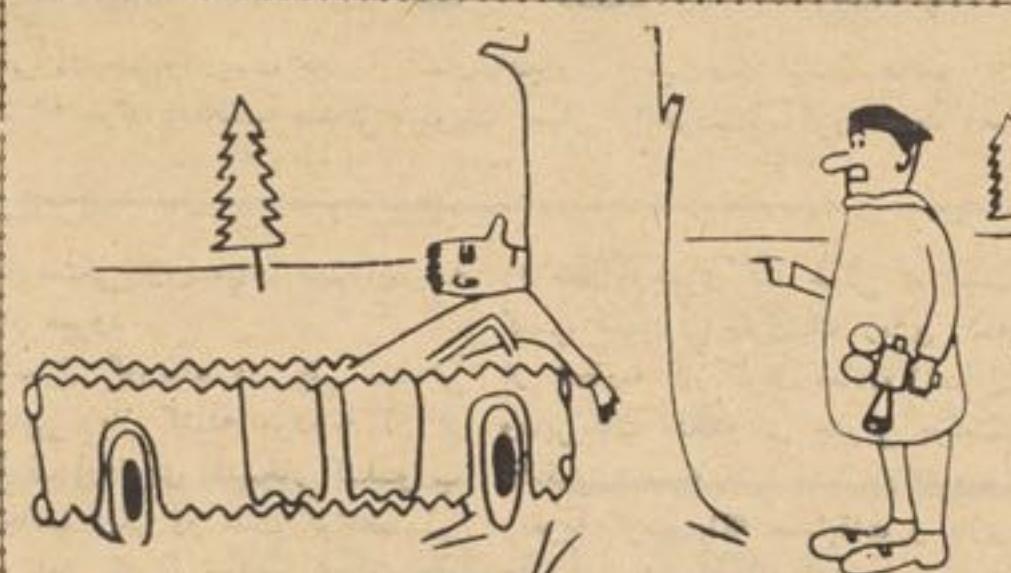
نصف شب وقتی آقا و خانم با هم خوابیده بودند، ناگهان از طاق مجاور صدای عجیبی شنیده شد، خانم بیدار ش و بطرف اتاق مجاور رفت و جرات نکرد داخل اتاق شود و از سوراخ کلید نگاه کرد، و لحظه ای بعد وحشت زده برگشت و به شوهرش گفت: دزد آمده و مشغول خوردن شرینی است که من برای صبحانه فردایت پخته بودم. برخیز و برای بولیس تیلفون کن.

آقا با لحن خواب آلوه جوابداد. — عزیزم فکر میکنم بجای آنکه بولیس را خبر کنم به سرویس بیماران

مسمومین شفا خانه تیلفون کنم بیتر است.

## شب خواب

شخصی بدوسویش گفت: مدت بیست روز است که نخوابیده ام. دوستش گفت: چطور ممکن است؟ آنسو شخص گفت زیرا من تنها شب ها را میخواهم.



بولیس ترافیک: اینست عاقبت تیزدانی

## تحقیقیب

اولی — چند وقت است که احساس میکنم شخصی هر در همه جات تعقیب میکند.

دومی — خوب آنکس چه قسم قواره دارد؟

اولی — شکل خر را دارد.  
دومی — پس بی جا ناراحت نشوید زیرا آنکه شما را تعقیب میکند سایه شماست.

## علت گریه

شخصی در خانه یک زن بسیار زشت روی کار میکرد... یک شب خانم تنها نشسته بود و غصه میخورد که چرا شوهر او سرو ساما نی ندارد... سپس آئینه را برداشت و قیافه خود را در آن آئینه دیدواز آن همراه شستی بدریختن خود بگیرید افتاد...

پیشخدمت را نیز گریه گرفت و صدای گریه اش هر لحظه شدیدتر میشد. لحظه ای بعد گریه خانم آرام گرفت واشکمها یش را پاک کرد... ولی هنوز پیشخدمت زارزار گریه میکرد... خانم با تعجب پرسید:

— تو چرا گریه می کنی؟

پیشخدمت در حالیکه گریه اش شدید تر می شد گفت: — آخر خانم شما که برای یک لحظه صورت تانرا در آئینه دیدید به گریه افتادید پس لحظه خدا فکر من بیچاره را بکنید که باشد هر روز از صبح تا شام این قیافه را ببینم



تبليغ با مني ژوب ...!

شماره ۱۶۱۵

بلون شرح



# درزش

## گورنیک زبزی

### شامپیون، قهرمان قیم‌های فتبال پولند و محصل جامهای سپورتی در جهاد

کنون که دهین مسابقات جام جهانی در جهود ریاست اتحادیه آلمان ادامه دارد تزمین فتبال ایست عاتیم (بل. بوئیندز) از خود همین و شطرارات های خارجی اعده نشان داده که نوجه علاقه مندان سپورت جهان را بخود جلب کرده است و ممکن است قهرمان فتبال این رام همین تیم باشد.

**کلمه کورنیک زبزی به کلپ سپورتی**  
**منطقه شلانیک**

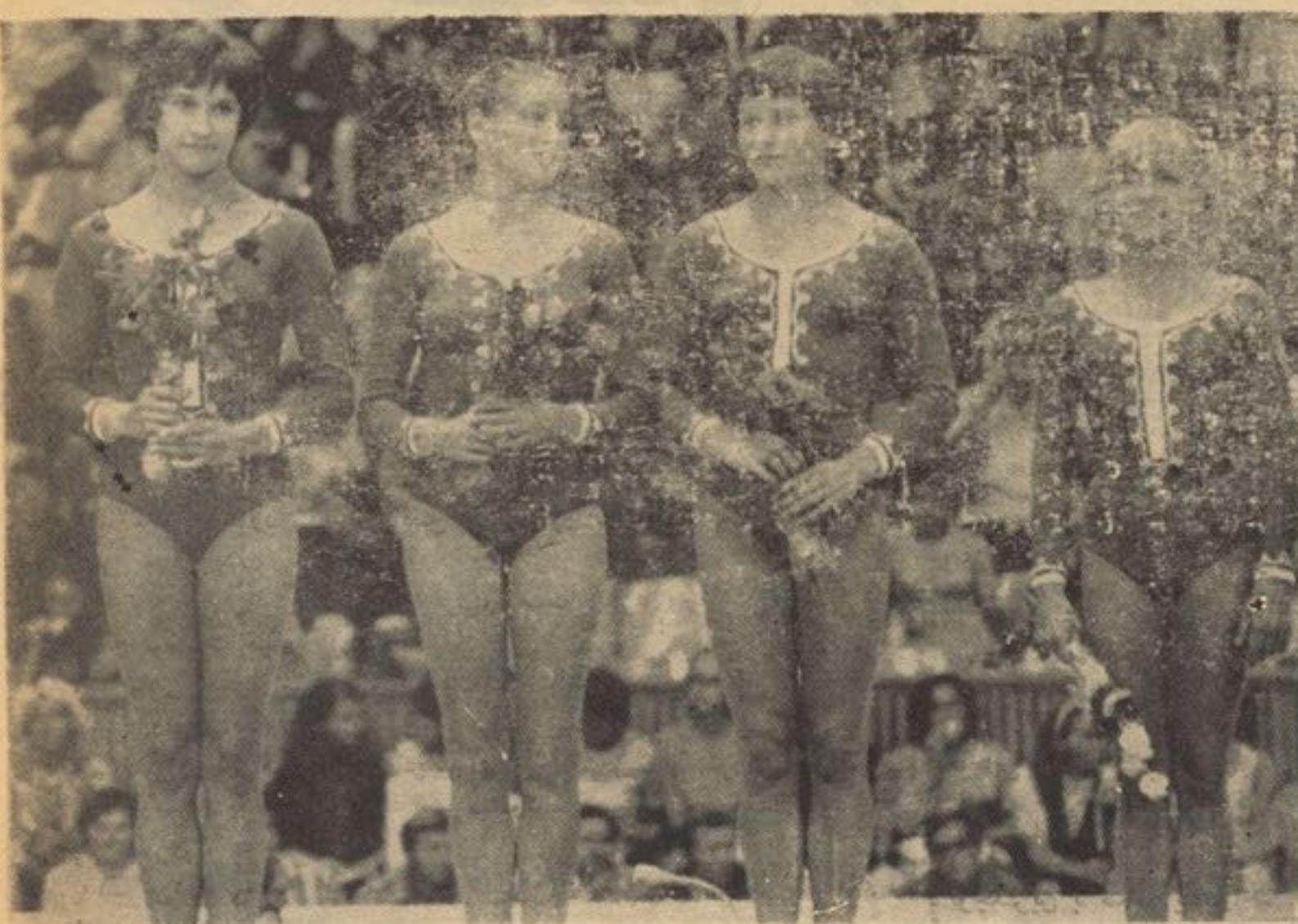
جمنا سنتکی از شعبات مهم آن به را حفظ و رهبری کنند خیلی کم است تا حال گلوب مذکور ۱۱ ورزشکار شمار می‌رود. کلوب سپورتی کورنیک زبزی که اتلتیک، ۳ فتبالیست، ۳ نفر جهت شمال کورنیک در جام جهانی از اتحادیه کارگران معادن زغال بازیهای جمنا سنتکی یک آبیاز و یک اروپایی و باز گشته موفقانه آن از وفا بریکات منطقه ای جنوبی پولند نفر وزن بردار را جهت اشتراک در یکطرف آوازه ای افتخار گلوب تشکیل شده‌نه تنها فتبال راتشویق بازیهای المیایی معرفی کرده است از جانب دیگر در مدت کوتاه‌تر و تقویه کرده بلکله مسابقات و بازی که اوشان ب مو فقیتها شایانی رو روز نامه نگاران و راپورت‌های اتلتیک باسیکتبال و جمناستیک برو و موفق باخته مدالها بر گشته خارجی را بخود جلب کرد زیرا در را که سه مرتبه شامپیون المیایی مذکور بسرعت انکشاف کرد. و ۱۲ شعب سپورتی را بیش میزد هنگامه علاوه بر فتبال دیگر شعبات سپورتی کورنیک زبزی در ما تهمت عنوان کورنیک زبزی در ما

(۱) بوئیند واده شده است. این کلوب پیشتر از همه فتبال بازان راتشویق کرده که تیم آن با اسم (گورنیک) یاد می‌شود. این کلوب جوان امسال بیست و هفتین سالگرۀ تاسیس خود را جشن میگیرد فعالیت‌های کلوب مذکور بسرعت اکشاف کرد. و ۱۲ شعب سپورتی را بیش میزد هنگامه علاوه بر فتبال دیگر شعبات سپورتی کورنیک زبزی در ما



اعضای تیم کورنیک زبزی که در جام جهانی اشتراک داشتند

# د جمناستک (۱۹۷۴) کال بین المللی لوبوی



کتبی یاد مسکود یو هنتون به ورزشی لوبو کتبی چه تیر کال دوارنا به درایزو لو او د جمناستیک بین المللی ستدیوم د جمناستیک په بیلو لوبو وشی او به دغز لوبو کتبی به ختیخ السمان، سو یدن، بیلو تمریناتو کتبی د عفوی د تشویق کولو دیاره د جمناستیک بین المللی لوبوی ترسره کیزی چهدادی د جوپ- دنری د ۲۵ هیوادو ورزشکارانو برخه شوی بر کرام له مخی د ۱۹۷۴ کال داگست د میاشتی به وروستیو ورخو (دخارجی هنابو خخه دغیور ترجمه)

می یکهزار و نهصد چهل پنج شروع بفعالیت تمده است که اعضا و روزشکار آن آن اکترا طبقه کارگران معادن زغال سینگ منطقه شلا نسک تشکیل داده است. در یکهزار نهصد و چهل شش بعضاً از کلوب کو چک کار گران از شهرت بین کلوب اطلاع یافته با آن وصل شدند. از اول وحدت فتبالیست مذکور تحت عنوان اتحادیه زبزی منحیت یک تیم فعال و عالی بولیند بشمار میرفت.

تیم گور نیک برای اولین بار در تیم دوم مرکزی با وجود یک شامبیون آن بجهار گروپ قسمت شده بودند در سال یکهزار و نهصد پنجا و یک اشتراک ورزیدند. بار اول مقام سوم و سال بعد آن مقام ششم را در گروپ سوم تیم دوم مرکزی حاصل نمودتا آنکه در یکهزار و نهصد پنجا وینج در تیم دوم مرکزی گورنیک بمجادله برداخته و مقام اکستر کلاسی را به دست آورده، و مقام دوم را حاصل گرد. از آن به بعد بدون توقف منحیت شامبیون در اتحادیه تیم اول مسابقات خود را دامه داده تا آنکه ستاره درجه اول را در گروپ اول به خود گرفت. باید علاوه گرد که تیم فتبال گور نیک ده عنوان شامبیون بولیند را بدست آورده و قهرمان شناخته شد.

**موفقیت های گورنیک در تیم**  
اول: در سال یکهزار و نهصد وینجاه شش درجه ششم، یکهزار و نهصد پنجا و هفت عنوان شامبیون بولیند برای اولین بار، یکهزار نهصد و پنجا و هشت درجه سوم در یکهزار نهصد وینجا و نهصد وینچا ونه شامبیون دوم بولیند در یکهزار نهصد و شصت درجه سوم، یکهزار نهصد و شصت و یک عنوان شا میبون بولیند برای سومین بار، یکهزار نهصد شصت و دو معادن شامبیون، در یکهزار نهصد شصت و سه، یکهزار نهصد شصت و شش درجه ششم، یکهزار نهصد شصت و چهار، یکهزار نهصد شصت و پنج، و یکهزار نهصد شصت هفت بولند و پنج شامبیون، در یکهزار نهصد و شصت هشت درجه سوم، در یکهزار نهصد و پنج کاری از پیشین سال ۱۳۳۹ در مصر کمایی کرده ولی مسابقات هاکی میان ۴ تیم در کلوب در همان سال بود که بعدازیک برخورد عسکری آغاز می یابد تا استعداد کوچک ولی تباہ کن که برای تقویتیاک شطوارت، لیاقت و قدرت هریک از ورزشکاران مورد ارزیابی قرار گیرد کرد و در همین مدت جزء چند مسابقه تادیده شود که درنتیجه آن تیم ملی هاکی بوجود می آید یاخیر.

هاکی که روزگاری از پیشین ورزشی های کشور مابود و ما باداشتن در ترتیب نکردیده و نام هکی از جدول ورزشکاران آن زمان خودمی بالیدیم ورزش های کشور ما برداشته شد. معلوم نیست که کنون هم پلیرانی به باستقرار نظام جمهوری که توجه هایی بسوی همیزی مسابقه ای ترتیب نکردیده و نام هکی از جدول ورزشکاران آن زمان خودمی بالیدیم معلوم نیست که کنون هم پلیرانی به سوی های کشور ما برداشته شد.

امید با انتخاب شدن تیم ملی هاکی خاص در همه شئون زندگی مردم در کشور ما هاکی که همیشه در مبنول گردیده در مورد احیا و ارتقای در مسابقات لندن، ویسیاری از سپورتیای محلی- ملی و بین المللی اختیار داشته باشیم.

## تیم ملی هاکی احیامیگردد

نیز توجه خاص شده تا باشد روزگاری آن افتخارات گذشته باز هم نصیب ورزشکاران ماقردد.

در تور نماینده در همین هفته دایر می گردد تیم های لیسه حبیبه - خوشحالخان و تیم های «الف» و «ب» اردو اشتراک دارند که بعداز شش روز مسابقه نتایج از آن بدست خواهد آمد.

گرچه انتخابات اخیر تیم ملی هاکی در ماه اسد صورت میگیرد ولی نتیجه در ماه اسد بعداز دایر شدن یک سلسه مسابقات معلوم خواهد شد.

حتی بسوی همیزی مسابقه ای ترتیب نکردیده و نام هکی از جدول ورزشکاران آن زمان خودمی بالیدیم معلوم نیست که کنون هم پلیرانی به باستقرار نظام جمهوری که توجه هایی بسوی های کشور ما برداشته شد.

امید با انتخاب شدن تیم ملی هاکی خاص در همه شئون زندگی مردم در کشور ما هاکی که همیشه در مبنول گردیده در مورد احیا و ارتقای در مسابقات لندن، ویسیاری از سپورتیای محلی- ملی و بین المللی اختیار داشته باشیم.

شامبیون نهصد هفتاد و دو شامبیون بولیند برای بار نهم. شامبیون تیم گورنیک در جام جهانی بقیه دو صفحه ۶۲

# میهن ترمهز

## مسابقات

زنگ تفریح

### یافتن عدد مجهول

به دوست خود بگویید، عددی را مجهول نموده بعده آن عددی را که پس از آن می‌آید نیز مجهور کند آنکه تفاوت هر دو مجهور را بشما بگویید کاری که شما باید بگنید زینست که از عددی که دوست شما بعنوان تفاوت دو مجهور برای شمامیگویید، یک واحد کم کنید و بقیه را نصف نمائید، هر نصف آن مساوی عددی است که او اول فکر کرد. و مجهور نموده بود، طبعاً عدد دو می‌زد که مجهور کرد، هم با افزودن یک واحد می‌توانید پیدا کنید میدانید راز این کار چیست؟ به این قاعده حسابی توجه کنید، همیشه تفاضل مجهور دو عدد متواالی، مساویست با دو برابر عدد کوچکترین با ضافه یک واحد.

۴- معکوس سش اسم صوت متعلق به پشک است - موضع خوش آب و هوایی است در کوههای رود... و درشتی های وی ذیر پایم پرنیان آید همی.

۵- در مقابل آشتبی استعمال می‌شود.  
نهی از رفتن - هوس میان نهی.

۶- .... ی بشماتاسعادتی ببری - آواز بلند در اصطلاح عامیانه.  
۷- پسوند یست که ظرف فیت را میرساند سوچتی که به روز یا شب ریاسال متصل باشد معنی این رامیدهد.  
۸- از ظروف آب - نام است ولی حرف اول ندارد از آنسو خالی یست - جفای ناقص.

۹- نامدار بی نام - حرف نفسی پشتو - محل - آرد پر کند.  
۱۰- از آنطرف خط سیر است خودم - بجای لیکن می‌آید.  
۱۱- شکستن هنر فیست - پوشش گندم مقابل عرض در اصطلاح فلسفه.  
۱۲- بی صدا.

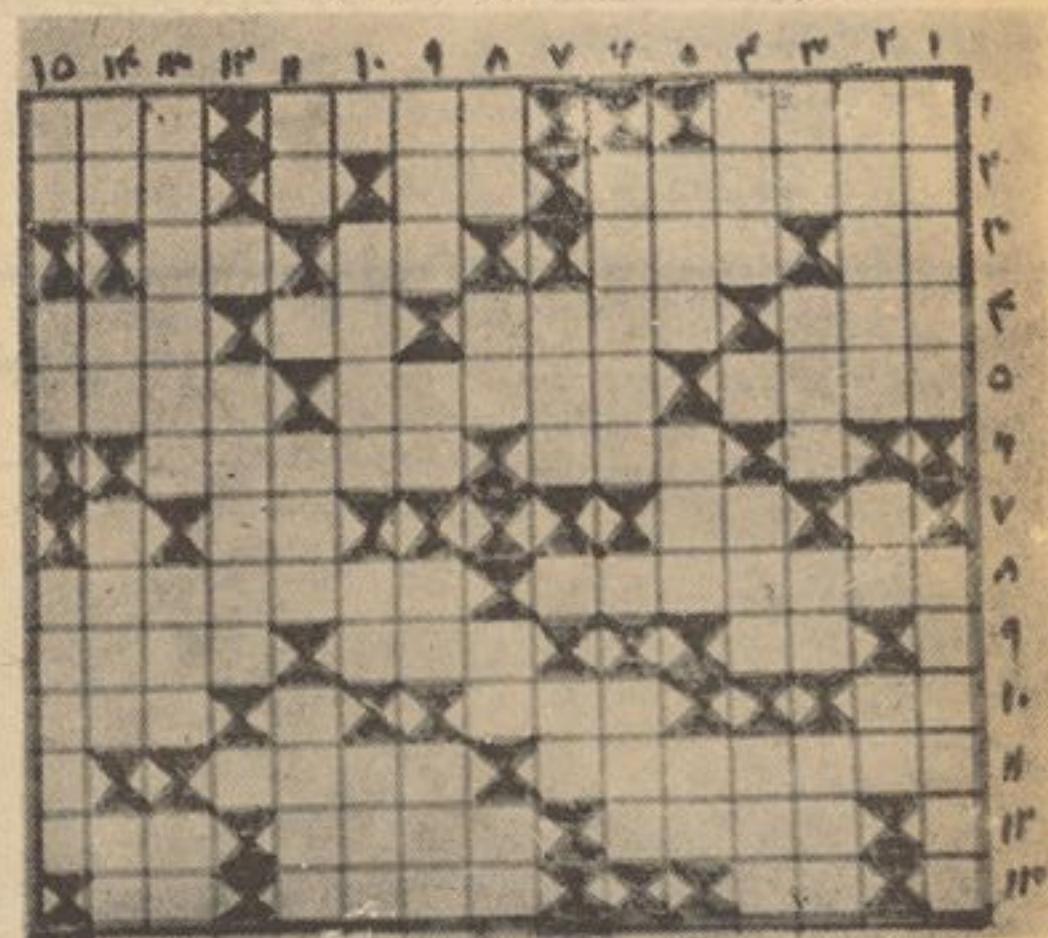
۱۳- سازو لایات کشور - معکوسش غالباً همنشین گل است سار طرف مفقود است.

۱۴- تکرار یک حرف - معکوس یک عدد - مرادف ناله - تبه.  
۱۵- رود یشت در اروپا - مادر (عربی) - یک مملکت آسیا یسی و اروپایی.

### جدول کلمات متقاطع

افقی:

- ۱- یکی از پیما نهای دفا عسی مشهور - نو سرمایه زندگانی است بقول شاعر.
- ۲- یکی از قاره های بزرگ - نصف کابل و این خوردگی است.
- ۳- باغ میان خالی - از حقوق بزیر شوهر است که به محل و موج تقسیم می‌شود.
- ۴- غالباً ندارد را ذاتناقص شمیر پدون سر - آب خشک که بدون زندگی محال است.
- ۵- ناله بی ترتیب یک جز نسیم است و جزء و دیگر شدیدی معکوس خدمت می‌کند.
- ۶- گاهی ممکن است که حاشیه داشته باشد شریک کار و زحمت.
- ۷- دروازه - معکوسش ضمیر جمع متکلم است.
- ۸- مخترع تیلگراف بی سیم - نظام مترقب و محبوب کشور ما.
- ۹- بوسیله قوه شامه احسا می‌شود - عضوی از بدن از لوازم حمام عصری.
- ۱۰- غریب بی سرو پا - مخترعش گوتبرگ آلمانی است - سردی.
- ۱۱- پسر ادهم - قاضی.
- ۱۲- از آنطرف بخش و پیره را گویند - لباس - اسبابی است که بوسیله آن اشیاء فلزی را سوراخ می‌کنند.
- ۱۳- خودشی است - گریز - بوی را از گلاب باید شنید.



طرح کننده: محمد قسمی از لیس جیبیه

عمودی:

- ۱- دارای نیوخ است - یکی از رهبران انقلاب کبیر فرانسه.
- ۲- خودها - حرف نفسی عربی - از آن طرف حرف نفسی دری.
- ۳- خشک نیست در سخنگاه زبانش لکنت دارد در میان مربا یافت می‌شود - تار دزهم ریخته.

# حدول کلمات پنهان

## بایک قلم



آیا میتوانید بدون اینکه قام را از روی کاغذ بردارید و یا از روی یک خط دوبار عبور نمایید این شکل را رسم نمایید؟

## مسئله پولیسی

وقت مسدود شدن باغ و حش فراسیده بود آخرین تماشا چیان به طرف دروازه خروجو زوان بودند که ناگهان صدمی چیغ زنی شنیده شد و معلوم گردید که دستکول قیمتی و را زیوره اند در عمان لحظه بشاغلی وارینکی همراه پولیس دست بکار شد و به کمک یکی از تماشاچیان که خود را مطلع از تمام دروازه های ورودی و خروجی باغ و حش معروف کرده بود به تفتيش پرداخت و نیاز سارق اثری نبود سارق بطور یقین هنوز آنجا بود زیرا به هموارینکی تمام دروازه ها را بدون دروازه مرکزی که آنهم شدیداً اوازه میشنید مسدود کرده بودند.

بالاخره بفکر و ارینکی خطرز کرد که مبادا همین همکار او دزد باشد و بدبتوسیله میخواهد رد پاز از بین ببرد در همین اندیشه بود که ناگهان چیز غیر عادی ای توجه و را جلب کرد و یکی از مستخد مین باغ، بحرب دزدی دستگیر نمود، برای ما بنویسید که چه چیز باعث شد تماشا رینکی دزد را بشناسد؟

«ترجمه انجمن امیر محمد فنا»



درین جدول که حروف مشترک کلمات آن دو حرف سین و نون است در بعضی از کلمات که نسبتاً مشترکتر بوده است، یک حرف دیگر نیز از همان کلمه را در جای خودش آورده ایم، اکنون بر شماست که حروف پنهان شده را پیدا کرده، اصل کلمه را برای ما بنویسید.

۱	س	ف	ن	ن
۲	س	س	گ	ن
۳	س	س	گ	ن
۴	س	ن	س	ن
۵	س	ن	ن	ن
۶	س	ن	ن	ن
۷	س	ن	ن	ن
۸	س	ن	ن	ن
۹	س	ن	ن	ن
۱۰	س	ن	ن	ن

- ۱- میدان جنگی که مشاهده کشتن آن هانری دو نانت معروف را به تاسیس صلیب احمر وادر کرد.
- ۲- یکی از ولایات افغانستان.
- ۳- نیزه را به عربی چنین می‌گویند.
- ۴- یکی از کشورهای روسیه.
- ۵- یکی از ماهیهای رومی که با رانش معروف است.
- ۶- عارف و شاعر غزنه.
- ۷- کتابی از مولانا جامی است به شیوه گلستان.
- ۸- صحرای بزرگی است در شهر قمیانه.
- ۹- سیاستمدار امریکایی که برای حل مساله ویتنام و شرق میانه تلاش بسیار کرد.
- ۱۰- علم ارزیابی آثار ادبی.



برای یک تن از شرکت کنندگان در مسابقات این هفته بحکم قرعه یک سیت بوت پلاستیکی وطن بر جایزه تقدیم میشود بوت پلاستیکی وطن، زیبا، قشنگ و بادوام واژمه بهتر از ازان است و موجبات رضایت همه را از طفل تا کلانسال مرد یازن، فراهم می‌آورد.



HORSE - BRAND - SOCKS.

باپوشیدن جو زایهای نی با و  
شیک اسب نشان نه تنها به اقتصاد  
خود کمک میکنید بلکه با عصت  
تقویه صنایع ملی خود هم میشود.  
برای یک نفر از جمله کسانیکه موفق به حل  
معمای صفحه مسابقات میشوند بحکم  
قرعه یک سیت جوراب اسب نشان  
جایزه داده خواهد شد.

# افسون



محبوبه جباری: افسونگریست جوان وجذاب و سید مقدس نگاه جوانیست  
متین و با تجربه ولی در بند جا دوگیر هی افتاد و عاشق هیشود.

آخرین لحظه نمی خواهد وی را از همچنان آصف اتیک در نقش

حقایق آگاه سازد.

(نکی) برادر «جیلین» کرکتر خود را

نرسکس گلچین د ر نقش (عمه در یافته و با حرکات شراره آمیز

ژاکی) با یله خنده هاو حرکات باعث اذیت و آزار خواهر شن

خیله نقش یک ساحره بی بند و باز هیشود.

شخصیت هنری استاد رفیق را بخوبی بازی میکند.

ژوندون

وی هرد خوش سیمانی است که  
با دختر جذابی بنام جیلین هولراید  
در اپارتمان پائین آشنا شده و  
عاشق بیقرار او میگردد. در حالیکه  
نامزدش (مل کیترج) انتظار اورا

میکشد تا نامزدی خود را با اوزسما  
اعلام کند، اگر نگاه کامی کلمه و  
یا سطّری را فراموش میکند از  
تخیل عالی خود کار گرفته و در  
عوض کلمه ویا جمله موزون تری  
را جاگزین آن میسازد که بیشتر  
مورد پسند واقع میشود.

در تالار مرکز فرهنگی امریکا نمایش  
محبوبه جباری در نقش (جیلین)  
از جمله عنوان خوبیکه درین  
نمایشنامه کار میکند یکی سید همیشه با انعطاف بسیار به مطالب  
قدس نگاه است که نقش شب هنگ  
جان میبخشد. او با وصف اینکه  
رسن «ناشیبر کتاب» را بازی میکند شب را مسحور خود ساخته تا



استاد رفیق صادق در درام افسون  
دایم الخمر است. جادو گر نیست  
بلیک نویسنده است.

درهوره جادوگری کتاب هی نویسد.  
خش طبیعی هم هی کند  
واقعات غیرمنتظره ... بی خبری  
لذت عشق ... دنیای نامرئی ...  
زهرخند ها ... اینها اجزای کمیدی

عشقی بنام (افسون) میباشد که  
در تالار مرکز فرهنگی امریکا نمایش  
داده هیشود.

از جمله عنوان خوبیکه درین  
نمایشنامه کار میکند یکی سید همیشه با انعطاف بسیار به مطالب  
قدس نگاه است که نقش شب هنگ  
جان میبخشد. او با وصف اینکه  
رسن «ناشیبر کتاب» را بازی میکند شب را مسحور خود ساخته تا



ستاره جفاوی دایر کتر نمایشنا مه افسون، که در درام نقش دارد

صفحه ۵۴

# سرو مین بازدید.

مردمی های ضد باستیکی و آزمایشهاي ذریع زیر زمینی گفته است با امضای این موافقنامه قدم دیگری در امر محدود ساختن سلاح ذریع برداشته شده است و برای جلوگیری از ذخیره سلاح ذریع کمک میکند. همچنان روزنامه ایز ویستیا منتشره مسکو نتایج مذاکرات زعمای شوروی و امریکا را مشیت خوانده است و از همه گذشته ادامه راپور لیونید برزنیف برای دفتر سیاسی حزب کمر نسبت شورای عالی و شورای وزرای اتحاد شوروی خود نشان دهنده آن است که با ارتباط به صلح جهان‌آزادی چیز تحدید سلاح ذریع نزدیکی شرق و غرب و ایجاد تفاهم نزدیک وعده ای از سایر مسائل خیالی موتور بوده است.

همچنان هنگامیکه ریچاره نکسن رئیس جمهور ایالات متحده امریکا از یالت مین به فلوریدا وارد شد رضانیت کامل خود را نسبت به

نتایج سفر خویش از مسکو ابراز نمود. وی قبل از بیانیه تلویزیون خود از تغییرات در اما تیک روایط دو کشور ناشی از مذاکرات سه‌سال پیش یاد آور شده و گفت «مازدورة برو خورد و مقابله به دو راه مذاکره رسیده ایم و قاعده‌دانیم چطور با همکاری کنیم و این همکاری را نه تنها برای تقلیل خطر جنگ: این‌نامه بلکه در راه اکتشاف و پیش‌رفت صلح انجام خواهیم داد».

خلاصه اینکه اگر تما سپا و ارتبا طات بین دو قوه بزرگ جهان به همین منوال بیش بود و اگر برای ایجاد یک فضای کاملا از این آرزوی واقعی نزد رهبران دو کشور بهمین شکل دایما موجود باشد بدون شک خطراتی را که جهان از ناحیه برخورد های احتمالی و خطراتیکه احیانا از تاجیه استعمال سلاح های تبا کن ذریع ناشی شدند میتواند طی چند سال رفع خواهد شد.



نورگس گلچین

گفت:

تالیف و ترجمه درمورد سوال دیگری تدریس تنها در چار چوب کتابخانه درسی باید محصور نباشند باشد شاگرد راره محتویات کتاب درسی معلومات بیشتر کسب کند.

جمع آوری این معلومات در دوره اول ابتدایی شاید از طریق مثنا هدایت علمی شاگردان بلند رفت به همان مذاکرات شفاهی با اشخاص صدورت گیرد ما بعدها این تجسس و تبعیع شاگردان را به مطالعه آثار مطبوع و مفهومی استفاده بیشتر می‌شود.

صفحه ۵۵

صادق بی نیاز از توصیف است باهمه اینها آنچه که درمورد این نمایشنامه خواندید نظر خبر نکار هنری ما است که نمایشنامه را در حال مشق و تعریف دیده است: قضایت واقعی روندون هنگامی است که این نمایشنامه بنما یش گذارده شود، آنوقت ممکن است ستار جفانی بحیث دایرکتور در قسمت روی صحنه آوردن این نمایشنامه زحمت زیادی کشیده و اگر در تلفظ نامهای کرکتر ها قدری وقت بیشتر شود کار او بی عیب خواهد بود.

جان وان دروتن نویسنده این نمایشنامه خواسته است با این کمیدی عشقی ثابت کند که عشق از هر جادو قوی تر است.

# قد و یو سیده مینار

جدیدی که با احتياجات فردی و اجتماعی مردم کشور ماضم آهنگ باشد بدسترس شاگردان قرار خواهد گرفت و رهنما های معلم که طرز استفاده موثر این کتب را به معلمین نشان دهد تالیف و ترجمه خواهد شد. وهمتر از همه اینها که در چنین شرایطی کتابخانه ها جز برو گرام یوحنوی دوکتور انتظار دنیس خواهد گشانید و به این ترتیب اساسی ضرورت به مطالعه



محبوبه جباری



سید مقدس نگاه

## حضرت مصعب ۰۰۰

مسلمانی است که قبل از همه در حالت درمده شد وارد مدینه شده است .  
وی به تلاوت قرآن نکریم ساخت علاوه داشت واز طرف شب قران دادا واز پلش تلاوت میگرد .  
و شجاعت آن زبان زدخا من و عام بود -  
عمن بود که این صحابه با اراده آهنین خویش بعد از اشتراک در بسیاری از -  
غزویات سر الجام در جنگ احمد بن منچہل سالگی جام شهادت نوشید وداد شجاعت و مردانگی را داد انان الله و انان الله راجعون .  
زمان نیکه خبر شهادت وی بسم رسول خدا (رض) رسید خیلی ها غمگین شدند وی را به وضع خوبی دفن کرد .  
صحابه کرام در تما می بیروت زی های اسلام ازوی به نیکی باد میگردند و میگفتند کاش آن جوان نیرو مند باما یکجا میبود وی از ذعره آنده اصحابی است که مصادف خود را ثابت گردد در وقت شداید مصائب بزرگ از حمایت دین میبین اسلام واز -  
رفاقت رسول اکرم (ص) یکقدم عقب نمی ماند در عهد و پیمانی که باید و رسول وی بسته بودند چون کوه استوارهانه و قدر خود را بیان رسانیده در جهاد جان داد سر گذاشت این صحابه را سخ العقیده بدیگران .. بوده هر یک را بسعادت دعوت میکند زیرا جوانی که با بر خود داری از نیروی جسمی و مادی و نشان در فاعل نروتمند تما می نعایم ولذاید زندگی را بایتم اسلام ترک بگوید و علاقه خود را از تعامل اپنا قطع کند اول آوار آنست که بعیث یک شخصیت برآزند و خدا کار اسلام نامزد شود .

دماغ کوشش می نماید که سر از نو دینما راصلاح کند . فشار وارد کرده و تیر مطلوب را کوتاه می سازد .  
درینجاست که بایزی دادن اوپتیکی بمبان آمده و طول تیرها مختلف به نظر میرسد . طوری که می بینیم دیدن اشیاء عبارت از نتایج فعالیت مشترک چشم و دماغ هنگام دارد که در دماغ سابق باین عقیده بودند که در دماغ عکس های داخلی تولید شده و اعصاب بحیث انتقال دهنده های نورفعالیت می کردند . مگر این عقیده و نظریه دارای اساسات نیست . در دماغ کدام چشم پنهانی نیست که نقشه های داخلی را تماسا کند . از شبکیه به چشم به دماغ یکده اشارات الکترونیکی ارسال می گردد که عکس راشیفری می نماید . چه قسم این جریان دماغ (فکر کننده) آنها را دی شیفری می نماید .  
وقتیکه مانان را قبول می کنیم مغز تلافی می گردد .

## وقتیکه مانگا ۵ میگذیریم

باشد ازدواجالت یکی را انتخاب کرد . عکس روشن، واضح البته درین شرایط بدبست نمی آمد . مگر عدیمه که دسته های نور را جمع می کند عکس هادر شبکیه چشم بالکل یک قسم حرکت می نماید . پس درین صورت چراما جهان را ثابت میبینیم در حالیکه عکس هادر شبکیه چشم

به بسیار سرعت تغییر می خورد ؟  
دماغ این کار را نجام میدهد و به عضلات چشم امری نماید که تغییر ساخته دید در صورت حرکت سر با تغییر بر عکس (مخالف) آن به دماغ

باید تعقیب شود . وقتیکه عضله برای زمان موقت عاطل (فلج) باقی می ماند و انسان می خواهدیه اطراف خود نظر اندازی کند، در آن صورت تمام جهان با اطراف آن حرکت کرده و چشم حتی بالاندازه یک ملی مترا حرکت نمی کند . مگر دماغ ماتصحیح خود را نه فقط در قبول حرکت بلکه در دین حجم زیاد اشیاء انجام میدهد .

شبکیه چشم هموار بوده و گفته می تو اینم که به شکل یک فلم عکاسی است و ما جهان را موزون مشاهده می نمائیم .  
اینک یک موضوع دیگر رامطالعه مذکور به «اتفاق سحر آمیز» قدم می گذاریم . اتفاق مذکور، طویل و باریک است . در شرایط نورمال ما شکل و طول اتفاق را نمودیم .

زاویه دورچسب از جمله دورترین بوده باشد خود را نشان بدهد . مگر اتفاق طوری ساخته شده است که دور منظر آن خراب شده است . زاویه دورچسب نسبت به زاویه نزدیک راست بلند تر ساخته شده و هردو یک قسم به نظر میخورد . بدین شکل تمام عقاید شد .

عکس ها از شبکیه چشم از طریق اعصاب بصری به دماغ سر داده میشود . اگر حقیقت را بگوئیم این موضوع این قدر ساده نیست افسانه توین و اسرار آمیز ترین خواص بصری فقط ازینجا شروع می گردد . بطور مثال حرکت قطار آهن را موقتی دیده میتوانیم که عکس قطار آهن مذکور در شبکیه چشم حرکت کند . مگر در آنوقت تمام جهان در اثنا نیکه ما می بینیم باید حرکت کند . درین شرایط شکل اشیاء همچنان در شبکیه چشم تغییر موضع می نماید و بعضی

همچنان می توانیم راجع به کلکین های اتفاق بحث کرد . کلکین چسب دورتر قرار گرفته مگر بسیار بزرگ ساخته شده است و در نتیجه هردو یک سان معلوم می گردد . درینجا حادنه نی را می بینیم که جسم هر قدر دورتر باشد بهمان اندازه باید کوچک تر باشد .

همچنان می توانیم راجع به کلکین های اتفاق بحث کرد . کلکین چسب دورتر قرار گرفته مگر بسیار بزرگ ساخته شده است و در نتیجه هردو یک سان معلوم می گردد . درینجا حادنه نی را می بینیم که جسم هر قدر دورتر باشد بهمان اندازه باید کوچک تر باشد . بسیاری از عکس تغییر موضع می نماید و بعضی



لرگزینه

## الفراد میگماک

مترجم - نیرو مند

از آر تور مر

# آخرین سفارش هارسی

انتقام لذت کرختی دارد. انتقام به  
هیچوجه پسندیده نیست.

اما وقتی آدم انتقام میگیرد باید  
بسیار ماهر افه پلان انتقام گرفتن را  
طرح کند.

منزل من را قدم زنان از نظر گذشتانده  
دو باره سر جایش بر گشته،  
من کاملاً او را زیر نظر داشتم. وقتی  
از دیدن اتفاق ها فارغ شد بر گشته  
مقابلم نشست. در حالیکه تسمی  
بر لب داشت سریوبل را باز کرد  
بسادگی از جیب من پول بیرون  
می آورد، تو بیرون یک راهی شناسی  
من تمام کارها را دو باره درست  
دانی من اشند ضرورت داشت.  
من دو گیلاس و یک مقدار یخ را  
مطبخ آورده منتظر ماندم تا نشنه ها  
یشرا توضیح کند من میخواستم  
حینیکه مشروطم را می توشیدم به  
حرفهای او گوش دهم. بکاری که از  
من توقع داشت باید آغاز مینمودم.  
اما من نباید این کار را میکردم.

هارسی قائمی مانند من داشت،  
هم صورتش سرخ بود و عم موی هایش  
به لمجهه ای رنگی حرف میزد. او  
خوب میداند که از هر فرمایش  
وسفارش عادی یک حادثه کم نظیر  
ویا عظمتی بسازد. غالباً او سو. هن  
مرا نسبت بخودش در یافته بیود،  
زیرا سر خود را بالا کرده، درست  
راستش را بلند نمود و گفت: چیز  
این کار جدید جالب است. اما

موضوع زن در میان نمی باشد.

یک وظیفه آسان و یاک را بتو  
می سپرم.

او هر دو گیلاس را بر ازمشروب  
کرد. یکی را بمن تعارف نمود  
و گیلاس دیگر را خودش بر داشته  
صداره: بسلامتی تو برادر!

من پس از ماه ها یک چنین  
مشروب خوب می توشیدم. پس از  
بقیه در صفحه ۵۹

به یقین همه چیز درست می شود.  
من با توجه به گفته هایش به  
اوه خیره شده گفت: یقینا! من  
هیچگاه از او خوش نمی آمد و حتی  
بگدار اول چند پیاله بردازیم من او  
از هارسی خوش نمی آمد.

هارسی یک حیوان بود وزما نی  
با زهم در کدام جای یک سیف، پول  
خود ضعف نشان می داد که مانند  
یک صافی جلوه مینمود و حیاتیست  
یک دستپاک را می داشت و اگر پول  
نرزش می بود، مانند ملیونر ها  
لباس می پوشید و موت خوب سوار  
شده، حرفهای احمقانه کتر  
می زد.

پس از این گفتار بوتل را بسلا  
گرفته جلو چشمها یم اینطرف  
و آنطرف حرکت داد. و اضافه نمود:  
پس از آنکه غنیمت را که من چباول  
زدم و او از من ربوده نایدید شد،  
را راه داد که داخل شود فوراً متوجه  
شدم که او چه میخواهد بطور یقین  
پای زنها در میان می آمد و آنقدر از  
را زیر نظر گرده و شخص میزد  
نظر را برای ربودن محتویات سیف  
یک دستپاک را کند. در کلیک  
سارقان حرفه ای من به صفت  
نرزش می بود، مانند ملیونر ها  
متخصص باز کردن سر سیف ها  
موقعیت مناسبی داشتم. البته این  
تصور من بود. اختلاف ما سیف ها  
را توسط بکار بردن هیلدینگر

که وقت شناس بود. بخوبی

می داشت چگونه از موقع خوب

استفاده کند و نقشه های جالبی

طرح نماید. اما ایجاد مینمود که

نفوذ کنم و باشی ایکه در جمبارم

هر دی مورد اطمینان و طرف اعتماد

به آسانی و بدون سروصدا قادر به

باز کردن دروازه هر نوع سیف

نمود. هارسی تمام جزئیات کارش

را در قضیه کلی ویلاند به من

مشروب خوب می توشیدم. پس از

حکایت کرد. وقتی هر سه اتفاق

پس از این گفتار بوتل را بسلا  
هیچچهار چشمها یم اینطرف  
و آنطرف حرکت داد. و اضافه نمود:  
پس از آنکه غنیمت را که من چباول  
زدم و او از من ربوده نایدید شد،  
را راه داد که داخل شود فوراً متوجه  
شدم که او چه میخواهد بطور یقین  
پای زنها در میان می آمد و آنقدر از  
را زیر نظر گرده و شخص میزد  
نظر را برای ربودن محتویات سیف  
یک دستپاک را کند. در کلیک  
سارقان حرفه ای من به صفت  
نرزش می بود، مانند ملیونر ها  
متخصص باز کردن سر سیف ها  
موقعیت مناسبی داشتم. البته این  
تصور من بود. اختلاف ما سیف ها  
را توسط بکار بردن هیلدینگر

که هارسی پشت در واژه ایستاده و

از دیدن او سخت در تعجب شدم.

او سر حال وبا نشاط کامل زندگی

یافت در راه ایستاده بود. تبسم

عریضی دردهان بزرگ و صورت اسپ

ماندش پیدا بود و یک بوتل

هم در دست داشت.

هارسی به سرعت اظهار داشت:

می باشم. بگدار نخست قدری

کیف کنیم تا سرها گرم شود.

هارسی در حالیکه منزل من را

باز کرد و هر سه اتفاق

شماره پانزده و شانزده

## سگرت فمیکشم

# و حیدر حمان صحبت نمیکند

خواهم رسید.

اگر درباره ازدواج چیزی نمیکویم به خاطر آن است که فکر ازدواج خسته ام میسازد. این فکر برایم احساس کسالت تولید میکند. تنها چیزی که در این باره میتوانم گفت، این است که اگر قرار باشد ازدواج کنم، خواهم کرد. آنچه مطبوعات در باره روابط من و «صدیق» نشر کرده است، متفاسم. حقیقتی این است که آرزو ندارم به این شکل ازدواج کنم.

من در باره آینده خودم تشویشی ندارم. حتی اگر نتوانم رقص را دو باره آغاز کنم و یا روی صحنه برایم، باز هم کارهای دیگری وجود دارد که به آنها بپردازم: از مسافت خیلی خوشم میاید. من چار یا پنج مرتبه برای فلمبرداری یا شرکت در چشواره ها به ارویا رفته ام. امادر چنین حالات تمیتوان جاهای لازم را تماشا کرد. آرزو دارم به سفر دور جهان بروم. به خصوص به دیدن استرالیا اشتیاق دارم. استرالیا احسانس فضاهای گسترده و هوای پاکیزه را در من تولید میکند.

شاید هم بمعالمه زیانها بپردازم به خصوص دو زبان مورد علاقه ام، یعنی دری و فرانسوی - شاید هم یک کارگر اجتماعی شوم. کارگر اجتماعی به معنای واقعی آن، نه به معنای مردم فربی، درین مورد جدی خواهم بود - مخصوصاً اگر در یک شعبه رفاه کودکان شامل کار باشم. من عاشق کودکان هستم. شاید هم برای اینکه در منزل همواره کودکان در دور پیش وجود دارند. من ده تا خواهر زاده و برادر زاده دارم.

یکی ازین پسران شانزده ساله است و شمش فت قد دارد. من او را «لبوجی» صدا میکنم. آری، فکر میکنم کار اجتماعی را مانند یک رق انجام خواهم داد.

به یکچیز دیگر هم زیاد دلچسبی به هر صورت، به نظر آینده ام دارم: غالباً در دلم آرزو میکنم که مواظب خودش خواهد بود. من از روی صحنه ظاهر شوم. اگر واقعاً تنها بی نیتیم و فکر میکنم که به دنبال این کار بیفتم، به آرزو تنها میتوانم ژیست.

بدی دارد.

«ستجیف کمار توانست در فلم های «پاریچای» و «کوشش» با «جایا بهادری» هم بازی شود. درینکی نقش پدر او را بازی کند و در دیگری نقش شوهرش را. این دو فلم همزمان با هم روی پرده آمد و هر دو پیرو زی به دنبال داشت.

آیا این دو فلم ثابت نمیکند که تماشا گران ما حاضر اند استعداد و ارادت هر نقشی که باشد، بپذیرند؟ اما کار باز یکر زن طور دیگر است. من به تولید گرانی که به من رجوع میکردن، چنین دادم و گفتم که حاضرم در یک فلم نقش مادر قهرمان مرد را بازی کنم. به شرطی که در فلم دیگری در برابر همین مرد در نقش زن اول ظاهر شوم. هیچ کسی این شرط مرا نپذیرفت. یک تصادف منظور مرا روشن میتواند ساخت! بازی تولید گری پیشنهاد کرد که نقش مادر «امیتاب بچن» را به عده کیم. ولی من نپذیرفت. یکی از دوستان این تولید کر نزد من آمد تا یه قبول این پیشنهاد و ادراهم سازد! اما باز هم نپذیرفت. چندی بعد، همین تولید کر فلم دیگری را به من پیشنهاد کردند.

این کار هم مرا به خنده میاندخت و هم خشنگین میساخت کار به جایی کشید که یکی از تولید گران از من خواست نقشی مادر را برای «ششمی کپور» و «امیتاب بچن» بازی کنم.

در سینمای ما بازی کردن دو نقش مختلف با یک بازیگر، وضع

منظور شکایت نیست. بادر نظر داشت وضعیتم، میتوان گفت که من خیلی خوب شد و خوش طالع بوهام من به حیث هنرمند خوبی شناخته شده ام، من آدم مسؤولی بوده ام و به کار خودم صدق داشته ام همواره کوشیده ام هر آنچه از دستم بسیار میاید، انجام بدhem و کار هایم را از صعیم دل به پایان رسا نیده ام. همیشه بخود بگوید و تلقین کنید که: من دیگر سگرت نمی کشم.

با اینهمه کسانی هستند که می گویند من آنطوری که لازم است، متوجه شغل نبوده ام، آنان میکویند که شاید من یک هنرمند حرفه ای بوده باشم. ولی قاطعیت نداشته ام. اینان میکویند که من نتوانسته ام کارهایم را درست تنظیم کنم. مشلاً این اشتباه بوده است که در فلم (انصاف) در برابر بازیگری یون (پران) ظاهر شده ام یا اینکه بازی کردن نقش مادر در فلم (فاگون) کار درستی نبوده است.

بعد از فلم (فاگون) نقشی هایی مادر اند را به من پیشنهاد کرده است. که تا ایندم در حدود بیش از ۲۰۰۰ نفر از معتادین سگرت موفق به ترک آن شده اند. ازین کورس ها تقریباً بیشتر رهنما یی هایی نشاءت میکند که ما برای کسانی که میخواهند سگرت را ترک کنند طور خصوصی گوشزد میداریم. بپر حال کورس ۵ روزه ترک سگرت به کیمک بیشتر و رهنما پیرو فیسر، هم احتیاج دارد.

کورس هایی که پرو فیسر مذکور بیشنهاد میکند به روی تسلیم دست گذاشت چار سال در حدود ۴۰۰ فیضه تارکان سگرت مجدداً به سگرت کشیدن شروع کرده اند. در پهلوی کورس ثابت ۵ روزه انجمن سگرت نمی کشم میشود برای نجات شخص معتاد از شر سگرت اقدام کردیم میکنند که ضمن آن هریک از اشتراک کنند گان لکجر هادر خلال اشتراک درین گونه کو رس ها از دودگردن سگرت دسپرداز میشوند. طی این نوع کورس های لکجر و تعلیمی را دایر میکنند که ضمن آن هریک از اشتراک کنند گان لکجر هادر خلال از تلقینات روانی گرفتن دوا و معالجه از طریق اجرای حرکات حواله میکند. ۹۲ فیضه کسانی که برای ترک اعتیاد سگرت نزد او مراجعته میکنند ۸۰ درصد می باشد.

## آخرین سفارش ۰۰۰

ترین سیفها بشمار می‌رود. از همین سبب سطح زعین اتاق برای گذاشتن سیف بصورت فوق العاده محکم اعمار شده است. این موضوع را تحقیق کرده ام و به آن مطمئن‌هستم.

خوب و بعد؟ کسی در آن حوالی نیست که ما را ببیند. در اخیر هفتۀ آینده سه روز رخصتی داریم و ما عصر روز جمعه به سراغ سیف می‌رویم. سه روز بسیار گرفتن آماده گی های لازم وقت داشتیم و همچنان سه روز دیگر فرصت بود تا متوجه دستبرد به سیف شوند.

من سرم را تکان داده گیلاس مشروب تابه اخیر سر کشیدم. و آنگاه در باره هارسی و نقشه اش به فکر رفتم. آیا می‌توانستم به او اعتماد کرد؟ ایا ممکن بود که او باز هم در صدد خیانت بمن و حتی کشتن من برآید و اگر از دستش ساخته باشد هراز میان بردازد. باقی دارد.

باقی صفحه ۴۷

## علیشیو نوایی

آفتاب های تازه بکرید و شبها بدون مرء بروم تهادن طور متصطل از روی کتاب جشم بر نیداشت ... و از طریق کتب بسا فلسفه و دانشمندان و شاعران پیشگین داخل صحبت میشد و در اعمال قرون و اعصار فرو میرفت. از صحبت استادان، مصاحبان و دانشمندان بزرگی که بایشان مواجه میگردید، مستفید میشد. مدها دانشمند از جمله آخرین استاد خود - خواجه فضل الله ابو لیث سر قندی را یکاید بپاد آورد. از همه آنها منتو بود.

در دنیای تفکر باز هم با آنان مشغول صحبت شد.

درین موقع از بیرون صدای یاشیست. شد. شاعر دفعتاً سر خود را بلند کرد. در دروازه یا صدای خلیف بازشدو برادرش در پیشعلی پس از سیدان وارد گردید کریه او شخص تحصیل کرده و متواضع بود. اما از پس جهات با برادر خود شباهت نداشت، علاقمند زندگی بین قید و بند، بین برو و الدکن بطن الاتصال بود. نوایی به چشان مخمور نیم هست او نگاه کرده، گناهه آمیز تبسم کرد.

- برادر، حرف بزنید، در مملکت چه خبر است؟

در پیشعلی در حالیکه می‌نشست جواب داد:

- درین روز ها غیر از منازعات منتهی حادیه دیگری را نمیشنویم. هر جا میروید مردم ازین دهکله ناخستی ایسرا میدارند. (۱۰)

دفتر است و یک اتاق دیگر که سیف را در آنجامانده اند. من کلید دروازه های تمام اتاق های این طبقه را پیدا کرده ام.

هارسی درختم کلامش کلید ها را از جیب بیرون آورده پیش چشمم قرار داد و آنگاه دنباله حرفش را از سر گرفت: این کلید ها را بواسطه یک نفری که سا بقا در آنجا کار میکرده قالب گرفته بودم.

هارسی پارچه های یخ را درمیان گیلاس انداخته چند بار شور داد و صدای بیهم خوردن پارچه های یخ بسا جوار گیلاس بلند شد.

هارسی به ادامه صحبت توضیح داد: من سیستم زیگنال خطر عمارات را بلند هستم اوبه آخرین اتاق به روی نقشه اشاره کرد: سیف در همین اتاق کوچک قرار دارد.

محل محافظت سیف درست همینجا است.

مارک آن چه نوع است؟

هارسی لبخندی زد. یک جنس قشنگ و بزرگ آن است. من ازین نوع سیف در عمرم تا آیندم ندیده ام. اما اینقدر میدانم که بسیار جدید نیست. به گمان غالب ۱۰ تا ۱۵ سال پیش ساخته شده، و یکی از سنگین

خوبیست. برایت توضیح می‌کنم.

ازین کوچه تنگ می‌توانیم خود

مانرا به عمارات مورد نظر برسانیم.

ماتا به طبقه سوم بالا می‌رویم.

او به روی نقشه محل کوچک

وراه بالا شدن به طبقه سوم عمارات

را با انگشت خود بعن نشان داده

اضافه نمود. درین طبقه عمارات

محض دفاتر وجود دارد. پنج اتاق

آنکه مشروب از گلوی هر دوی از روی رفت هارسی شروع کرد به حرف نزن. اگر خواسته باشی می‌توانی

نقشه مرا از نظر بگذرانی، من تمام مرحل کار را روی نقشه آورده ام. هارسی با گفت دست به روی سینه اش زده گفت: ماهر دو می‌توانیم از عهدۀ انجام این کار بدرشویم.

نفر سویی باید درین معامله حصه بگیرد. آنچه بدست می‌آوریم نصف - نصف میکنیم! هوم. این طور خوب است. در قضیه کلی ویلا ند یک نفر سویی هم با ما شریک بود و این چالی بود که از خاطر بانگنند تهای سهم رسید گی میخواستند بگشند. دو نفری بهتر بود. یک مرد مقابله یک مرد دیگر فرار می‌گرفتیم. این کار را هر وقت می‌توانستم با هارسی شروع کنم.

هارسی از من سوال کرد: توضیح بیشتری می‌خواهی؟ با سر اشاره ی کرده گیلاس را برای ریختن مشروط ب بطرفسن پیش برد. مدت‌ها می‌شد که مشروب نوشیده بودم. درین اواخر طالع بامن سرتاساز کاری داشتم. چشم‌های نافذ و کوچک هارسی زود متوجه این ناراحتی و نارضایتی من شده اظهار کرد: یک اپارتمان ارزان بیع و فقریانه داری. لباسها یت هم فر سوده شده. من یک جاکت دبل پوشیده بودم زیرا به علت نداشتن پول نمی‌توانستم از مرکز گرمی استفاده کنم. علاوه شرح دادن موضوع برای هارسی زاید بود. ولزو می‌شد که برای او می‌گفتمن سر تا به پادر گرفته گا هکاهی به دنبال شغل آبرومند تلاش میکردم. و اینجا یا آنجا در یک دفتر کار مینمودم ...

او یک ورقه کاغذ را از جیب بیرون آورده، قات آنرا باز کرد. من خودم را به روی نقشه دقیقاً طرح شده هارسی خم کردم. به ری کاغذ محض یک طبقه یک عمارات با اتفاقها و دلیلی مسروط شده تو اینکار را بکن. هارسی سر ش را پایین آنداخت تا قیافه اش را کاپیتا ن نه بیند وی لحظه بعد سرش را جسور آن دو باره بلند نموده و گفت: من امید را از دست نمیدم و من طوریکه مردم فکر میکنند غریب نیست - راجع به میت حال هموای من گم نزن من عقب میت و گم دیگر نمی‌روم.

هارسی با انگشت خود به عمارات

یک منزله به روی نقشه اشاره نموده

اظهار داشت: ساده ترین غنیمتی که

باقیه صفحه ۶۱

## قربانی پول

اندرسون خنده و از استین ها ریگوفته و گفت:

- چی: خدمه زیبای من قهر شده؟

بای نزدیک و همراه با دار ت اشتبه کن پیشیان نخواهی شد فهمیدی؟ یا که

اگر همرا یم آشنا کنیم.

که اشتبه کنیم من از کار ت در خانه و

صودت زیبا یت رفایت کا مل دارم.

- اندو سن میغواهد به پای خود ایستاده شود

یک غمازه و یا یک کشتن خود بفرمود.

- اوه حالا دانستم در یتصور ت یک خانم

بو لدار برای او ضرور ت است بلی دوست

است حالا بیاد دارم که او راجع بیکن

تروتمند بامن صعبت نموده بود بیین ماریا

این خیال میت معنی اینرا دارد که تو از

قصدت بگذری و من خیلی مسروط شدم اگر

تو اینکار را بکن.

هارسی سر ش را پایین آنداخت تا قیافه اش را کاپیتا ن نه بیند وی لحظه بعد

سرش را جسور آن دو باره بلند نموده و گفت:

- من امید را از دست نمیدم و من طوریکه مردم فکر میکنند غریب نیست -

راجع به میت حال هموای من گم نزن من

عقب میت و گم دیگر نمی‌روم.

ناتمام

(ناتمام)

صفحه ۵۹

شماره ۱۵

بقیه صفحه ۴۷

## مردی با نقاب بقه

در حالیکه هم اکنون اعتراف میکنم که به اثر عین مسافرت خودم را نسبت به دو ساعت بیش بهتر احسا سی نمایم. حلقه فیلم را هم می خواهم. آنها می بائیست منتظر میمانند تا فیلم را در یک پوش کارت انداختند سپس دیگر والک کو مل کردن تا وزیر به داخل ابو لانسی برود که جلو کار خانه سلینسکی منتظر بوده در ساعت ۱۵ کم ۱۰ شب فرمان تعویق اجرای حکم اعلام آماده اعضای علیا حضرت ملکه انگلستان شدو ذیک این فرمان را بذست آور عجیبتر اینکه وزیر داخله بدون هیچ اشکالی حاضر به پزیر فتن دیگر شد. وزیر به معاف نداشت دیگر با دیگر چوب دست به پای خود به داخل موتو سوار گردید. در مقابل قصر بزرگ، موتو ها پشت سر هم ایستاده بود. آتش نخستین شب جشن موسوم بمال ماسکه بودو ها ل مملو از هممانها بوده بصورت یک تابلوی فراموش نشدنی در آمده بود.

باقیه صفحه ۶۲

**آنیس****زنون****مسؤول مدیر :**

نجیب‌الله رحیق

**معاون روزتا باختری**

دفتر تیلفون : ۳۶۸۴۹

کور تیلفون ۳۲۷۹۸

مهتمم علی محمد عثمان زاده

پته: انصاری وات

دانستراک بیه

په باندیو ھیوانو کتبی ۲۴ دالر

دیوی گنی بیه ۱۳ افغانی

په کابل کتبی ۱۵۰۰ افغانی

تیلفون: هدیریت توزیع و شکایات

۲۶۸۵۴

پیراهن، واسکت های زنانه، جاکت و دامن وغیره مهارت تمام دارند، عده‌های محدودی که توان اقتصادی دارند و ماشین خیاطی خریده می توانند توسط آن البته فایملی و حتی همسایه های خود را میدوزند، تعاون و همبستگی خوبی

برای های خیلی مشکل است، و توان فابریکه ای احداث و تدویر گردد، خرید آنرا نداریم، اصلاً مواد خام برای تقویت بنیه مالی و اقتصادی و

این گلیم از بز ها و گو سفندان خود بکار اقتیدن نیروی بشری این طبقه باوجودت و هماهنگی و نوعد وستی

شانه بشانه همدیگر به پیش میبرند. آنچه قابل تأمل و در خور یاد آوری میباشد اینست که مولدین

کشور پهلو سویه و پیما نه ایکه باشد، قابل تمجید، در خور تحسین

بیشتر است، در عصر حاضر که

باقی بکنرانیم. کار خانه، تیبه

علوفه قازه برای موادی شیری، چندان تفاوت ندارد، مگر برک یک

کمک یا مردان در کار عای دهقانی نفر میباشد در حالیکه گلیم را حداقل

را چطور کنیم.. علاوه بر آن پشم باید سه نفر در یکجا بیافتد، بافت

موادی که در طول یکسال دو مرتبه برگیکی به صورت (تان) دیگری بنام

گرفته میشود، به مشکل یکدانه (ماشو) که اولی دارای عرض یکمتر

گلیم ساخته میشود.

دست های کفیده، چهره آفتاب مترمیباشد، صورت میگیرد. برکهای

سوخته و قیافه جزو کیده اش که پشمی بصورت عموم از پشم های

نمايانگر زحمات و رنجهاي بیکران وی گو سفندان و پت بز که متمایل بر نک

است، در هنکام ترك آنجاباگرور سرخ کمر نک میباشد، بافت میشود

خاصی یامن خدا حافظی میکند و دریافت نواع تان از شانه های چوبی

و در ماشواز شمشیرک چوبی استفاده میگوید:

-نمیدانم که شما از پرسیدن طرز شمشیر است از چوبهای درختان

هر چه اصرار میکنم که اجازه دهد

از ایشان عکسی در حال بافت گلیم بکیرم، قبول نکردند. زن پیر با قیافه

اندو همکین مانع میشود و میگوید: بافت آنجام میذیرد.

-چطور اجازه میدهم که تو از

دختران جوانم که تا يحال کسی تیز

## وضع گلیم و برک بافی ۰۰۰

باقیه صفحه ۱۳

برای های خیلی مشکل است، و توان فابریکه ای احداث و تدویر گردد،

کلیم از پشم بز است که خیلی ها، گلیم چه، یتو، جوال، دستترخوان

درشت است ویر خلاف تار های بافه پشمی، انواع و اقسام برگ

گلیم از پشم گو سفند است که چهارخانه، سیاه سبید و نصواری و

چکری کم رنگ، بطور عموم بدرو

بیشتر بود. اگر ما تمام وقت خود را بگلیم قسم بافته میشود:

اگر چه طرز بافت گلیم با گلیم انسانها در هرساخه علوم دو زیروز

به پیش فتهاي واختراعات حیرت انگیزی نازل شده اند، ماشین و الات

تخنیکی همدوش با این تغییرات شکفتی انگین ورود افزون با دگر

گونیها و اصلاحات تازه ای پیشتر مجہزو آماده میشود، چه میشود که

برای بکار انداختن قوای بشري اینکونه مناطق ما شینهای برگ بافی

و گلیم باقی تیبه شود و در ایام بیکاری که مردمان این مناطق از مشغولیت های زراعتی و مالداری

نمیگرد شمشیرک که عیناً قسم بافت گلیم چه مقصد دارد.

هر چه اصرار میکنم که اجازه دهد

از ایشان عکسی در حال بافت گلیم آن دندانه های کوچک درست میکند

و توسط آن خیلی خوب بطور یکنفری

پیش از این دوره میگردید. از این دوره اجازه میدهم که تو از

طرفس دیده نتوانسته عکس بگیری و کمی رنگ دادن همراه رنگی

و خدا نخواسته در کدام جای چاب

کنی و ما را پیش سیال و شریک شرمنده بسازی. وهم آینده دختران

جوان هر آنکه درین روز هاخواستگاران زیادی بست دروازه ما میاید، خراب

بسازید.

می بینم که اصرار فایده ندارد از کالا های که از برگ محلی

بیش شان خدا حافظی مینمایم.

ساخته میشود عبارت انداز بالا پوش

سوالاتی زیادی در ذهن خطرور میکند: کرتی، شلوار چین خواب، جکمن،

-اگر طرز بافت گلیم را از صورت واسکت، پطرون یا بیچ کلاه و

بدوی آن نجات بخشیده و اصلاحات دستترخوان. زنان این منطقه بخامکدوزی

در طرز بافت آن بوجود بیاورند و گلدوزی، کلاه ها، پوش بالشت

یا بشکل کار گاههای کوچک ویا متكا، دستترخوان، پوش دریشی

## زلزله و عواقب

هوترها تکانهای مذکور را در حال حرکت حس و بعضی اوقات باعث حوادث ترافیکی میشود.

درجه ۸ - طوفان - بسرعت ۲۵۱۰ - ۵۰۰ میلی متر مربع در ثانیه) فیل پایه‌های عمارت‌ها و مجسمه‌های یادگاری ویران، مبل در داخل عمارت‌ها گشته میشود و تغییراتی در آبهای زیرزمین و تصادمات ترافیکی رخوردیده، عمارت‌ویران میشود.

درجه ۹ - ویرانی - بسرعت ۱۰۰۱ - ۱۰۰۰ میلی متر مربع در ثانیه) خدمات فوق العاده به عمارت‌وارد گرده و حتی آنها را از تهداب بیرون میکند در زمین سوراخ‌ها بوجود آمده و نول‌ها شروع به کفیدن میکنند.

درجه ۱۰ - ویرانی شدید - (بسرعت ۱۰۰۱ - ۲۵۰۰ میلی متر مربع در ثانیه) عمارت‌ها را از تهداب بکلی منهدم ساخته آنها از سواحل دریاها فوران میکنند.

درجه ۱۱ - کتسروف - (بسرعت ۲۵۰۱ - ۵۰۰۰ میلی متر مربع در ثانیه) تماماً آبادی و بیان در درزهای عریض در سطح زمین تولید میکند نلهای آب، گاز و بایپ‌های زیرزمین پاره شده خطوط آهن شدیداً با هم بیچیده و ویران میشوند.

درجه ۱۲ - کتسروف عظیم - (بسرعت بالاتر از ۵۰۰۰ میلی متر مربع در ثانیه) شهرها بکلی ویران و نابود گردید در سطح زمین چیز خوردگی‌های شدیدی تولید میگردند و بالاخره خرابی قشر زمین و شکل تو بو گرافی زمین را تغیر میدهد.

محکم در بغلش فشرد و با او روی زیکهای راغ ساحل دراز گشید. سک عروق میکرد و سر و صدا راه اندخته بود اما مصطفی به هیچ قیمتی حاضر نبود آن را از دست بدهد، گونی از تنهایی هیترسید، دیو سیاه بسراغش بیاید، شاید سک را نگذاشتند بود که از او دفاع کند.

از روز خستگی روی زیکهای گرم و نمناک ساحل خوابش بسرد، در خواب هم دیو سیاه آزارش میداد، خواب میدید که: دیو سیاه با پنجه‌های ستکینش میخواهد او را خفه کند، مصطفی از لای پنجه‌های او فراز میکند دیو بدنالش میدود و پدرش که سر خود را از وسط آبهای دریا بلند کرده، او را پسی خود میطلبید، مصطفی درون آبهای کف آلوهه‌ی هیرمند به آغوش پدرش پناه میبرد.

ناگهان وحشتزده از خواب برخاست و چوچه سک را که باغردار گذاشته بود دنبال کرد، وقتی آن را گرفت محکم میان بازو های لاغر شد فشارش داد و دو باره روی زیکهای ساحل دراز گشید.

فردا که بچه‌ها در شهر سراغ گذشته مصطفی قصه اش را برای شان گفته بود، اما از مصطفی خبری نبود، به جستجوی او پرداختند، آمدند کنار هیرمند، همانجا که روز پیش از خود بود، ده ماین ساحل دریا که آنسو تر، آنبا که آب چند قدم آنسو تر، آنبا که دریا ته میکشد، نقش مصطفی روی ستکهای کنار ساحل دراز افتاده بود، پس از آنرا پیدا کردند.

بعدها بالای سر او جمع شدند، مصطفی، سیاه شده بود، کبوش شده بود، شکمش بala آمده بود، جای یک زخم عمیق و چرکین روی شقیقه اش دهن باز کرده بود و چوچه سک همچنان دم کرده و بادآور ده پهلویش افتاده بود و در آستانه‌ی مرگ است نهایش نگذاشته بود.

پایان

ما بین ابرا پائین شد، وه خانی ما آمد، هادر جانمه همراهی خود بورد خوده ده سرشن اندخته بود، می خواست اوره بکشد، وه رفتم که مادر مه خلاص کنم، دیو ده جان ه، آمد، چشما یشه سرخ بود، می خواست مره بخورد، وه رفتم ده بغل مادر جانم ۰۰۰ شیخها از پدرش شنیده بود.

مادر نیم بر همه اش زیر هیکل بزرگ و شکم باد کرده عمویش با آن کله تاسی و چشممان سر خود رفمز خون گرفته اش بخوبی دیده نمیشد، مصطفی نمیدانست چه کند یگانه پناهگاهش، کنام گرگ شده

اش میگرفت، بچه‌ها دلسا یشیش میگردند و او دنباله‌ی قصه اش را این گفت: «... مه رفتم ده بغل مادر

شنبه اش نشست و بی آنکه بداند چه کند یگانه قصه اش به همینجا میرسد، گریه بود، لانه‌ی دیو شده بود، خود را

میگردند و بیگانه از همه کسان احسانی میگردند، چشممان سیاه شن خون گرفته اش بخوبی دیده نمیشد، خواست آنرا بشنوند، مصطفی که

میگند، سرشن را محکم شده اش میگرفت، بچه‌ها دلسا یشیش میگردند و خون مثل جوی زیر پایش دروازه زد و خون مثل جوی زیر پایش براه افتاد، رگبارهای باران نند و حشت انگیز، به شیشه‌ها میخورد و در بیرون، باد و باران و رعد و برق توفان میگرد.

صبح آتشب از باد و توفان اثر میگشم نمیخورد، اما این رعد و برق و توفان همچنان در ذهن مصطفی ادامه داشت، با این تفاوت که باران در ذهن و رنگ خون را اختیار کرده بود، وقتی پلیسها رفته بچه‌ها آمدند و مصطفی را با خود به ساحل هیرمند بروانه شده بود

رود.... مصطفی دیوانه شده بود را برای آنها گفت، هنگامیکه بچه‌ها بسوی شهر بر میگشتند، مصطفی با آنان نیامد، از دیو میترسید، بازیگوش با مصطفای دیوانه سر و کار داشتند، اما همچنان اورا دوست

میداشتند، برایش نان و پیر می آورند، تربوز می خردند، با او به ساحل هیرمند میزند، اما اینبار مصطفی بچای شناور باز یکرد ن،

برای آنان قصه اش را میگفت، میگفت: « دیو از ... پائین شده، امروز مرد زد، اگه ده شاربرم مرد میگشند، تربوز می خردند، مه همینجا می باشم، مرد شار نبرین، دیو مرد میگشد...»

بچه‌ها به شهر بر گشتند و مصطفی همانجا نشست یک چوچه سگ که مردنی زا که آنبا سر گردان بود،

## قدرت عشق

او در برابر قبرهان فلم کوبایی رنگ میباشد و به کو دسی مبدل میشود.

در نتیجه، فلم با حرکت یکنواختی بهمچلو می‌رود و فراز و نشیب فلم را دو آدم (برندی و استیفن) تصمیم بیخشید، میبیند که آگار از کار

گذشته و هیچ‌گدام به حیث چهره بی

گذشته تشخیص میتوان داد و هیشود و هیچ‌گدام به حیث چهره بی

## دید و

را زد، فکر کرد عمویش می‌رضی اسم و هادرش بسراح او رفته، بای کامهای تنده و لرزان بسوی اتساق خواست اوره بکشد، وه رفتم که عمویش راه افتاد.

در را که باز کرد، صحنه‌ی وحشتناکی مثل یک دیو در برابر شیخ خواست مره بخورد، وه رفتم ده شیخها از پدرش شنیده بود.

مادر نیم بر همه اش زیر هیکل بزرگ و شکم باد کرده عمویش با آن کله تاسی و چشممان سر خود رفمز خون گرفته اش بخوبی دیده نمیشد،

مصطفی نمیدانست چه کند یگانه قصه اش به همینجا میرسد، گریه بود، لانه‌ی دیو شده بود، خود را

میگردند و بیگانه از همه کسان احسانی میگردند، چشممان سیاه شن خون گرفته اش بخوبی دیده نمیشد، خواست آنرا بشنوند، مصطفی که

میگند، سرشن را محکم شده اش میگرفت، بچه‌ها دلسا یشیش میگردند و خون مثل جوی زیر پایش دروازه زد و خون مثل جوی زیر پایش براه افتاد، رگبارهای باران نند و حشت انگیز، به شیشه‌ها میخورد و در بیرون، باد و باران و رعد و برق توفان میگرد.

صبح آتشب از باد و توفان اثر میگشم نمیخورد، اما این رعد و برق و توفان همچنان در ذهن مصطفی ادامه داشت، با این تفاوت که باران در ذهن و رنگ خون را اختیار کرده بود، وقتی پلیسها رفته بچه‌ها آمدند و مصطفی را با خود به ساحل هیرمند بروانه شده بود

رود.... مصطفی دیوانه شده بود را برای آنها گفت، هنگامیکه بچه‌ها بسوی شهر بر میگشتند، مصطفی با آنان نیامد، بازیگوش با مصطفای دیوانه سر و کار داشتند، اما همچنان اورا دوست

میداشتند، برایش نان و پیر می آورند، تربوز می خردند، با او به ساحل هیرمند میزند، اما اینبار مصطفی بچای شناور باز یکرد ن،

برای آنان قصه اش را میگفت، میگفت: « دیو از ... پائین شده، امروز مرد زد، اگه ده شاربرم مرد میگشند، تربوز می خردند، مه همینجا می باشم، مرد شار نبرین، دیو مرد میگشد...»

بچه‌ها به شهر بر گشتند و مصطفی همانجا نشست یک چوچه سگ که مردنی زا که آنبا سر گردان بود،

و بچه‌ها با حسرت به قصه ای او گوشی میدانند: «بود نبود یک دیو

بود یک دیو سیاه، چشما یشن سرخ بود مثل خون، قدش بلند بود، بسیار بلند، تمام جانش و پشت دستا یشن پر از موی بود، شکمش بزرگ بود، برابر چار تا تربوز،

یکشو که باران می بارید، شمال و توفان بود ماسک و با به غرغیری شکم آسمانه باره کد و دیو سیاه از

جتبش آن را به سختی احساس بی جسته و برآنده تبارز نمیتواند گرد. تماشاگر ایندا میپندارد که

گلوهای های هیجانی نمی‌فریند، قبرهان اصلی (استیفن) است، ولی آتش سوزی وزدو خورد های هم‌بی‌هزه بعدتر، نزدیکی‌های پایین فلم «هیبیند که این (استیفن) مفت و راحت به

آن افتادنها بی‌یسم از بالای قتل میرسد.

عمارتها به رایین چنگی به دل نمیزند. وتماشاگر تا به خود می‌اید و گذشته از پینا قدرت قبرهان بین میخواهد همه قدرت را به (برندی) بهمچلو می‌رود و فراز و نشیب فلم را دو آدم (برندی و استیفن) تصمیم بیخشید، میبیند که آگار از کار

گذشته تشخیص میتوان داد و هیشود و هیچ‌گدام به حیث چهره بی

## مردی با ناقاب بقه

فرمان مهر و امضاء شده بود، وزیر داخله خطاب به دیک گفت: فرمان به تأخیر انداختن حکم اعدام به مهر و امضای سلطنتی هم رسیده است. اینرا بگیرید و برای نجات جان محکوم عجله کنید تا وقت

جواهرات گرا نقیمتی که خانمهای اشرافی به گودن و انگشتها داشتند و رایورتر تلویزیون وزاری اروپایی یو یفور مهای سرخ عنابی، آبی مصاحبه های با این دو تیم معظم وسیع تریه رنگ دیملو ماتها، در- خشش مداد ها و نشان های بسیار جذب دادند -

هالی لندن ووارسانتیجه مسابقه حساب هائند ستاره های آسمان را در مقابل تلویزیون واستودیو و بیش از همه تنظیم یک چنین معقول با شکوه دیک را محو ساخته بالآخره مسابقه در لندن به نفع تیم بود و در آن حال نظریه یک چهره گورنیک پولند خاتمه یافت که در خسته بود که نقطه کاملاً مخالف لندن. خا موشی مطلق حکمفر ما را در میان مدعوین میساخت، به دیک گردیده برخلاف در همان نیمه شب قیل یا به نکیه داده همان قسمی غریبی، عمله و شادی در جاده های ساخته را برای حرکت و جنبش همان وارسا تا حوالی صبح ادامه داشت. ها باز گذاشت.

این هو فقیت تیم گورنیک پولند را وزیر لندن گورنیک پولند را بیشتر به تشویق کشانیده و در ده مین راهه ها نایدیدش و تقریباً به فاصله مسابقات جام جهانی که اکنون در کوتا بر گشته به سوی دیک با اتحادیه آلمان فدرال ادامه دارد. باز انگشت اشاره نمود دیک بدنبال او هم پیروزی نصیب این تیم شده و بر روان شد و از میان پیشخدمت های تیم های تیغ غالب گردید.

مردمان پولند هیچگاه مساوی بقه فتبال رو هانتیک این تیم را با تیم روم در ایتالیا فراموش نمیکنند که چندین هزار تماشاجی تلویزیونی از اهالی پولند باز گشت این تیم را که مهربانی گردیده بشهزاده ایز (ایریک وایز) و بشهزاده اینکه پشت یک دروازه رسیدند. در فتبال لیست تیم مذکور «ولوزیمین آنچه یک پیشخدمت دیگر منتظر لب ناسکی «میباشد. که محبو بیت شان بود.

خاصی اوب مردمان پولنده دارد پس از سر گوشی مختصر بین توپیکه بپای او بر سردهسته داشل وزیر و آن مرد، پیشخدمت با نواختن گول حرفی میشود و مهارت خارق انگشتی به دروازه اجازه ورود العاده ای از خود در هر مسابقه نشان خواست او را با ورود داد. آن یو نیفورم سر خونک داده است.

در مسابقات المپیایی مونشن یکهزار نهضت های بزرگی را در روم را که موقیت های بزرگی را با تیم روم در ایتالیا فراموش نمیکنند که چندین هزار تماشاجی تلویزیونی از اهالی پولند باز گشت این تیم را که مهربانی گردیده بشهزاده ایز (ایریک وایز) و بشهزاده اینکه پشت یک دروازه رسیدند. در فتبال لیست تیم مذکور «ولوزیمین آنچه یک پیشخدمت دیگر منتظر لب ناسکی «میباشد. که محبو بیت شان بود.

(۱) شلا نسک منطقه زغال سنگ

و صنعتی جنوب پولنده است که از پرنده وس ترین مناطق جنوبی پولنده و قرقی به تمام جزئیات مسائله آگاه و قرقی به تمام مناطق جنوبی پولنده بشمار میرود فتبال از سیورت های شده، کاغذ به تعویق انداخته بود، در نشانه چیزی تنها ۴ گول توسط همین نگاهش آثاری از محبت، انسا نیت کولر ۲۷ ساله بر گول رقیب خواه نشان داده اند و مددالهای طلا را از گردیده است استودیم این کلوب و همدردی پیدا بود و دیک درین محفل کنچایش ۳۰ هزار نفر را داشته و هر گز انتظار چنین پیشا آمدی را نداشت. آن مرد به دیک یک چوکی تعارف کرده سپس اظهار داشت: خوبست حال موضوع را به تفصیل نمیگوید.

کتبی خیر نی و کری. د. ۱۴۹۳ کال. (هنر دبراعظم) کشف پیشل نامه

دجنوزی دخلورمی نیتی یه گهیخ نیت کری له همدغه امله یه بیرته

کلمبوس د بیرته را گرخیده دیاره راتگ کتبی بیرونی کویی

تصمیم اود (نیتا) بیرونی حرکت کویی اود اسپانی خواته درومی.

کلمبوس ویری چه د (نیتا) دیپری شره چه او و هفتی مخکنی ورکه

ورسیزی او (مارتن الونزو پینزون) شوی وه، مخامن کپری.

(نوریا)

## گورنیک رژی

از زیبایی موقیت دیگریست که کلوب مذکور نصیب شده است. در لست مسابقات اروپایی که این تیم با تیم های معروف مسابقه انجام داده است اکثراً شطرات و مبارز فوق العاده از خود نشان داده است. بزرگترین

مسابقات های جام اروپایی تیم گورنیک که تا امروز خاطره خوب آن ذر دماغ مردمان آنچه هم باقی مانده است عبارت از مسابقه تاریخی یکهزار نهضت شصت هفت این تیم با تیم سویدن در استا کلهلم بود سپس بر تیم (دینامو) کیف شوروی غالب و داخل فایتل گردید تیم ما گورنیک با ماتجستر

بونایتد سه مسابقه بزرگی را انجام داده که در انگلستان، اتریش و وارسا صورت گرفته که بعد از سومین مسابقه با مانجستر سیتنی، گورنیک فایق و داخل فایتل گردید.

مردمان پولند هیچگاه مساوی بقه فتبال رو هانتیک این تیم روم در ایتالیا فراموش نمیکنند که چندین هزار تماشاجی تلویزیونی از اهالی پولند باز گشت این تیم را که مهربانی گردیده بشهزاده ایز (ایریک وایز) و بشهزاده اینکه پشت یک دروازه رسیدند. در فتبال لیست تیم مذکور «ولوزیمین آنچه یک پیشخدمت دیگر منتظر لب ناسکی «میباشد. که محبو بیت شان بود.

در مسابقات المپیایی مونشن یکهزار نهضت های بزرگی را در روم را که موقیت های بزرگی را با تیم روم در ایتالیا فراموش نمیکنند که چندین هزار تماشاجی تلویزیونی از اهالی پولند باز گشت این تیم را که مهربانی گردیده بشهزاده ایز (ایریک وایز) و بشهزاده اینکه پشت یک دروازه رسیدند. در فتبال لیست تیم مذکور «ولوزیمین آنچه یک پیشخدمت دیگر منتظر لب ناسکی «میباشد.

در خزان یکهزار نهضت هفتاد و سه، تیم گورنیک بزرگترین مسابقه فتبال ۱۶ هزار اش بصورت چلیپا یک فیته آبی بر از تماشان چیزی تنها ۴ گول توسط همین تماشان های متعدد انداده شده بود، در کولر ۲۷ ساله بر گول رقیب خواه نشان داده اند و مددالهای طلا را از همه اولتر این تیم نصیب شد. هر مدار نه تنها طلا بلکه گوهر قیمت بهای برای هرفرد پولندي محسوب میشود.

به غیاب کتبی دمهای جرینو دخای به خای کنیو، دبومیانو درزبی درزده کری اود سرو زرو دکانو دمندلو به باره صفحه ۶۲

## کریستوف کلمب

# «قدر عشق»، یک فلم بی قدرت

(بربندی) بچهه ره نسبتاً خوب بیست ولی در باره این چهره دو نکته میتوان گفت: نخست اینکه، چنین آدمی را پیاده اشدن بر زمینه یک فلم کوبایی، در نقش قهرمان فلم، نمیزید.

دو دیگر اینکه، تکامل و دگر گون شدن او گنگ و مهم است. تنها یکبار میگوید: (میتوانم مثل گذشته سواری کنم. فقط گاهی دست‌باشیم میلرزد).

ازین گفته او روش نمیشود که هر گذشته چه کاره بوده است. هر گذشته چه کاره بوده است. قهرمان فلم کوبایی مثل صحراء وسعت دارد. مثل کوه هفرود و انعطاف ناپذیر است. مثل صخره سخت و حشنه و سنتیک است و مثل بیان ساخته را تحمل میکند، هردم باج هیگیرند او بر دارایی خود شان هیافزایند. مردی که از حادثه و هاجرا همگیریزد، ولی سر انجام به ماجرا کشا نیده هی شود. زمان تنها بیان عشق) اینطور نیست.

بقیه در صفحه ۶۱

فلم (قدرت عشق) نه داغی فلم‌های کوبایی زنا دارد و نی تحرک و جنبش آند تا اتفاقی کشی و چند تا اسپ دیگر، قهرمان فلم است. و پل عرضه دیگر مردم بلا تکلیف. سر انجام دو پل عرضه، یعنی قهرمان و مردم شهر همیکنند. کاهی هم عقیقی دیگر از امریکا میخواهند و تصمیم میدیرند

(film امستردام) را به باره هی اروپا با هم میسازند و پل عرضه سوم را باشند. آنوقت، از مثلث زاویه بیانی و غالباً شروعه کار سان پدیده

یافی هیمانند که هیچ معلوم نیست که پسانتر چه شکلی را به خود خواهد گرفت. ظاهراً به این شکل بعدی این آدمهای کهنه.

و آدمهای فلم هم در شخصیت‌های این آدمهای کهنه را در خیلی ناقص دارند این آدمهای را در خیلی از فلم‌های کوبایی دیده ایم، و غالباً صلاحیت سنتیکی و قدرت داشته اند و رفتار شان برایهان آشناست: آدمهای تروتمندی او و کله شخصی از هردم باج هیگیرند او بر دارایی خود شان هیافزایند. مردی که از حادثه و هاجرا همگیریزد، ولی سر انجام به ماجرا کشا نیده هی شود. زمان تنها بیان عشق) اینطور نیست.

که به بیشتبان ضرورت دارند، تنها

مثلث هر مثلث دیگری سه ضلع خلقوش تنگ میشود. فلم (قدرت عشق) در فلم به خوبی نمایان وقابل تشخیص است: بیان کوبایی زنا دارد و نی تحرک و جنبش آند تا اتفاقی کشی و چند تا اسپ دیگر، قهرمان فلم است. و پل عرضه دیگر مردم بلا تکلیف. سر انجام دو پل عرضه، یعنی قهرمان و مردم شهر همیکنند. کاهی هم عقیقی دیگر از امریکا میخواهند و تصمیم میدیرند

(film امستردام) را به باره هی اروپا با هم میسازند و پل عرضه سوم را باشند. آنوقت، از مثلث زاویه بیانی و غالباً شروعه کار سان پدیده

یافی هیمانند که هیچ معلوم نیست که پسانتر چه شکلی را به خود خواهد گرفت. ظاهراً به این شکل بعدی این آدمهای کهنه.

و آدمهای فلم هم در شخصیت‌های این آدمهای کهنه را در خیلی ناقص دارند این آدمهای را در خیلی از فلم‌های کوبایی دیده ایم، و غالباً صلاحیت سنتیکی و قدرت داشته اند و رفتار شان برایهان آشناست: آدمهای تروتمندی او و کله شخصی از هردم باج هیگیرند او بر دارایی خود شان هیافزایند. مردی که از حادثه و هاجرا همگیریزد، ولی سر انجام به ماجرا کشا نیده هی شود. زمان تنها بیان عشق) اینطور نیست.

که به بیشتبان ضرورت دارند، تنها

فلم (قدرت عشق) از آن مر کبهای بی تو کیبیست که نامش را میکند از (ولید هشتگر). بدین معنی که چند نادم در ووم، پارلاس و سادزیر. بر همین دو میایند. عقدمت یتسان را میکنند - کاهی هم عقیقی دیگر از امریکا میخواهند و تصمیم میدیرند

(film امستردام) را به باره هی اروپا با هم میسازند و پل عرضه سوم را باشند. آنوقت، از مثلث زاویه بیانی و غالباً شروعه کار سان پدیده

یافی هیمانند که هیچ معلوم نیست که پسانتر چه شکلی را به خود خواهد گرفت. ظاهراً به این شکل بعدی این آدمهای کهنه.

و آدمهای فلم هم در شخصیت‌های این آدمهای کهنه را در خیلی ناقص دارند این آدمهای را در خیلی از فلم‌های کوبایی دیده ایم، و غالباً صلاحیت سنتیکی و قدرت داشته اند و رفتار شان برایهان آشناست: آدمهای تروتمندی او و کله شخصی از هردم باج هیگیرند او بر دارایی خود شان هیافزایند. مردی که از حادثه و هاجرا همگیریزد، ولی سر انجام به ماجرا کشا نیده هی شود. زمان تنها بیان عشق) اینطور نیست.

که به بیشتبان ضرورت دارند، تنها

فلم (قدرت عشق)، یک پدیده میکنند. بی قدرت است! برای اینکه هر چه نه باشد، از (ولید هشتگر) به شماره هی و دواخته حکم میکنند. بر هر چه تو لید هشتگر) است، نتازیم، ذیرا گاهی این سینما گران تر میکنند و فر هی کنند و چیز خوبی از زیر دست شان بر میاید، ولی (قدرت عشق)، چیز خوبی نیست و گفتن این جمله احتیاط زیادی را هم نیاز مند نیست.

اصلاً احتیاطی ضرورت ندارد. ذیرا این فلم از آن تو لید های درجه سوم است که چنگی به دل نمیزند. نه شوری میافزیند و نی غصه میزاید.

آدم از دیدنش خسته میشود. فلم (قدرت عشق) از فلم‌های ویسترن و به اصطلاح خودمان از فلم‌های کوبایی است. ساختمان‌های مثلثیست که من باری در روز نامه (انیس) در باره این ساختمان چیزی نهای نوشته ام. این

دو لیست مطبوعه

... و آدمهای فلم در شخصیت‌های شان چیز تازه بی ندارند.



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**  
**Ketabton.com: The Digital Library**